



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری فقه و قانون



جمهوری اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

ریاست پوهنتون های خصوصی

میراث ذوی الفروض وعصبات درپرتو فقه حنفی وقانون مدنی افغانستان

(رساله ماستری)

محصل: عبدالولی "واقف"
استاد رهنما: پوهنمل وزیرمحمد "سعیدی"

سال ۱۳۹۸ هـ ۱۴۴۱



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری فقه و قانون



جمهوری اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

ریاست پوهنتون های خصوصی

میراث ذوی الفروض و عصبیات در پرتو فقه حنفی و قانون مدنی افغانستان

(رساله ماستری)

محصل: عبدالولی "واقف"

استاد رهنما: پوهنمل وزیر محمد "سعیدی"

سال ۱۳۹۸ هـ ۱۴۴۱ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپیارتمنت فقه و قانون

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترم عبدالولی ولد عبدالحکیم ID: 97-455-SH-MSF محصل دور ششم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: میراث ذوی الفروض و عصبات در پرتو فقه حنفی و قانون مدنی افغانستان به روز نهمین تاریخ ۱۹ / ۱ / ۱۴۰۰ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۸۸ (نمره به عدد) هشتاد و هشت (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور رفیع الله عطاء	عضو هیات	
۲	دکتور مومن حلیمی	عضو هیات	
۳	استاد وزیر محمد سعیدی	استاد رهنما و رئیس جلسه	

..... معاون علمی

..... امر بورد ماستری

تعهد نامه

بنده من حیث محصل دوره ماستری بخش فقه و قانون تعهد می‌نمایم تمام مطالب گرفته شده در این پایان نامه به شکل عاریت و جمع آوری از کتب مختلف فقهای مذاهب چهارگانه اهل سنت و جماعت و در روشنایی قوانین نافذ کشور عزیز افغانستان، بنا بر برداشت خودم بوده، و در بعض مواقع نظر بنده شامل می‌باشد و اگر کدام مشکلی در آینده از قبیل سرقت ادبی و امثال آن به وجود بیاید و کسی ادعا نماید نویسنده مسئولیت پذیر می‌باشد.

سپاس گزاری

قال الله تبارک و تعالی: (فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ)⁽¹⁾

نخست سپاس و امتنان می نمایم ذات اقدس الهی را، که برای من نعمت حیات و صحت را ارزانی فرمود و من خود را ملزم می دانم که خالق خویش را در تمام حالات زندگی ام فراموش ننمایم و به عنوان بنده شاکر، زندگی خویش را به اتمام برسانم.

ثانیا از مادر گرامی، همسر محترمه .

و از تمام اساتید عالیقدر، که در مرحله ماستری، ما را به زیور علم مزین ساختند، ابراز امتنان می نمایم؛ جا دارد که به پاس لطف و مرحمت، اُسمای متبرکه که اساتید گرامی خود را در این جا تبرکاً به رشته تحریر در آورم، هریک استاد راهنمایم محترم جناب استاد وزیر محمد (سعیدی)، استاد شهید دکتور عبدالباقی (امین) رحمه الله علیه، استاد دکتور رفیع الله (عطاء)، استاد دکتور نجیب الله (صالح)، استاد دکتور مصباح الله (عبدالباقی)، استاد دکتور محمد سلیم (مدنی) و استاد دکتور عبدالله (حقیار) و استاد دکتور محمد یونس (ابراهیمی) حفظهم الله ورعاهم و دیگر اساتید عزیز که در زمینه نگارش این اثر بنده را یاری رسانده اند، نهایت متشکر و سپاس گزار می باشم. و همچنان جادارد که از محترم مولوی صاحب عبدالعزیز (عزیزی) و پوهندوی سید رحمت الله (منطقی) و دوست نهایت مهربان استاد سید نور (سهیم) بنابر مساعدت های صمیمانه ی شان برابم در زمینه ی تهیه این اثر، امتنان نمایم.

خلاصه بحث

روش این تحقیق توصیفی تحلیلی و هدف اساسی آن مقایسه فقه حنفی و قانون مدنی در باره میراث ذوی الفروض و عصابات است. بحث ارث در فقه حنفی و قانون مدنی افغانستان یکی از مسائل مهم و اساسی است. به خصوص بحث سهم ذوی الفروض و عصابات که ستون فقرات ارث را تشکیل می‌دهند. ارث ذوی الفروض که مشتمل بر تقسیم ترکه، رد، عول و امثال آنهاست، با مقارنه فقه حنفی با قانون مدنی افغانستان، در این اثر مورد بحث قرار گرفته است. بحث عصابات نیز که مشتمل بر مفهوم لغوی و اصطلاحی عصبه، انواع عصابات، شرائط ارث عصابات، با مقارنه قانون مدنی افغانستان با فقه حنفی، از توجه جدی نگارنده برخوردار بوده است. از نظر تاریخی، بحث ارث در عمق تاریخ بشر قرار داشته و انسان‌ها همواره به انواع مختلفی به آن باور داشته و پایبند بوده‌اند. بعد از ظهور اسلام، به خصوص بعد از هجرت، احکام میراث به طور متفاوت و دقیق تر از گذشته مورد توجه قرار گرفته و تعدی و بی‌عدالتی‌های گذشته بر داشته شده و اسلام مسیر جدید و تازه‌ی را برای انسان در مورد ارث مطرح کرد.

ذوی الفروض و یا اصحاب سهام عبارت از اشخاصی است که حصه و سهم آنان در قرآن کریم، تعیین شده باشد. عصابات به اشخاصی اطلاق می‌شود که سهم آنان مشخص نباشد و مابقی سهم ذوی الفروض را مستحق می‌گردند. ذوی الفروض در قرآن کریم دوازده نفر می‌باشد که عبارت اند از: زن، شوهر، پدر، جد و جده، مادر، برادران و خواهران اخیافی، خواهر اعیانی و علاتی، دختر، دختر پسر. اما عصابات عبارت از: عصبه بنفسه؛ مانند: پدران، پسران، برادران و کاکاها. عصبه بغیره؛ مانند: دختر، دختر پسر برادران خود عصبه شوند و عصبه مع بغیره؛ مانند: خواهر که با دختران و دختران پسر عصبه شوند.

در بحث عصابات قانون مدنی با فقه حنفی مطابقت دارد و در تمامی موارد؛ مانند: تقسیم عصبه به عصبه سببی و نسبی و تقسیم عصبه نسبی به عصبه بنفسه، عصبه مع بغیره و عصبه بغیره، از فقه حنفی پیروی کرده است و همین‌گونه در تقسیم ترکه در بین عصابات نیز از فقه حنفی امتثال نموده است. قانون مدنی افغانستان با این‌که پیرو فقه حنفی می‌باشد، در بعض مسائل بسیار عمده و اساسی میراث با فقه حنفی مخالف بوده و از مذاهب دیگر؛ مانند: مذهب مالکی و حنبلی، پیروی کرده است. چنان‌که در بحث موانع ارث، قانون مدنی با فقه حنفی، مخالفت کرده است، به طور مثال؛ در بحث قتل، فقه حنفی قتلی را که موجب قصاص و یادیت باشد مانع ارث می‌داند. اما سه نوع بعدی (شبه عمدی، خطا، جاری در مجرای خطا) موجب کفاره و دیت اند و مانع ارث میشوند، نه مانع قصاص) (1) اما قانون مدنی تنها قتل عمدی را مانع ارث می‌پندارد. قانون مدنی در بحث اختلاف‌دار نیز با

1. سراج الدین بن عبدالرشید، سجاوندی. (1353) سرجی. کویته: مکتبه فاسمیه. ص 5.

فقه‌حنفی، همخوانی زیاد ندارد؛ چون فقه‌حنفی اختلاف دار را یکی از موانع ارث پنداشته است، اما قانون مدنی اختلاف دار را مانع ارث نمی‌داند، مگر این‌که دولت و قانون یک کشور، تصمیم بر مانع بودن آن گرفته باشد. فقه حنفی و قانون مدنی در بحث تقسیم ترکه در موارد ذیل با همدیگر متفاوت می‌باشند:

اول: قانون مدنی افغانستان حقوق را از جمله ترکه محسوب کرده و باور دارد که حقوق میت نیز به ارث برده می‌شوند، در حالیکه فقه حنفی، حقوقی را قابل ارث می‌داند که با اموال و عینی دیگری متصل باشند؛ مانند: حق مرور و حق مسیل. اما مطلق حقوق را قابل ارث نمی‌داند.

دوم: در قانون مدنی، دیون نیز به طور مطلق ذکر شده است؛ چه حق الله باشد و یا حق العباد، در حالی‌که در فقه حنفی تنها دیون بندگان لازم‌الأداء است و حقوق الله را بعد از وفات شخص لازم‌الأداء نمی‌داند.

در بحث مقاسمة الجد نیز قانون مدنی از نظر امام ابوحنیفه (8) پیروی نکرده و مذهب جمهور را انتخاب کرده است و جد را به منزله‌ی یک برادر پنداشته است. همین‌گونه در مسئله وصیت واجبه نیز قانون مدنی تابع فقه حنفی نیست، بلکه بر اساس مصلحت و تأمین عدالت و نظریه بعض علماء؛ مانند: ابن حزم و ... در مورد فرزندان اولاد میتی که قبل از پدر او فوت نموده باشد، آنان را مستحق ارث می‌داند. در حالی‌که آنان در فقه حنفی از میراث محجوب می‌باشند و وصیت در نزد جمهور علماء یک امر اختیاری و غیر لازمی است.

ارث دارای آثار اجتماعی، اقتصادی و ... می‌باشد که در قرآن کریم و احادیث رسول گرامی اسلام (ﷺ) به آنها به طور واضح دستور داده شده است. از همین جهت، قواعد مربوط به ارث باعث تأمین عدالت، جلوگیری از فقر، جلوگیری از جدال‌های مهلک در بین ورثه، و ... می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: ارث، قانون مدنی، فقه حنفی، ترکه، ذوی الفروض، عصبات و وصیت واجبه.

فهرست مطالب

صفحات	عناوین
2	الف: طرح مسئله تحقیق.....
3	ب: سؤالات تحقیق.....
3	ج: هدف و منظور تحقیق.....
4	د: اهمیت و ضرورت انجام تحقیق.....
4	ه: پیشینه و ضرورت تحقیق.....

فصل اول

مفاهیم و کلیات

8	مبحث اول: مفاهیم کلی و اهمیت علم میراث و تاریخ و فلسفه علم میراث.....
8	مطلب اول: مفهوم میراث.....
8	الف: مفهوم میراث:.....
9	ب: مفهوم میراث در قانون مدنی افغانستان:.....
13	مبحث دوم: سیر تاریخی و فلسفه ارث.....
13	مطلب اول: تاریخ ارث.....
14	الف: تاریخ میراث در جوامع غربی.....
14	۱. میراث در یونان.....
14	۲. میراث در روم.....
16	۵. میراث در آلمان.....
17	ب: ارث در اسلام.....
18	مطلب دوم: فلسفه میراث.....
18	الف: فلسفه اقتصادی میراث.....
19	ب: فلسفه ژنتیکی و طبی میراث.....
20	ج: فلسفه علمی و شباهت ظاهری میراث.....
20	مبحث سوم: مفاهیم فرعی.....

20	مطلب اول: ارکان ارث
22	مطلب دوم: موجبات ارث
22	الف: موجبات ارث در فقه
26	ب: موجبات ارث در قانون مدنی:
27	مطلب سوم: شرائط ارث
28	الف: موانع ارث در فقه حنفی:
33	ب: موانع ارث در قانون مدنی افغانستان:
35	مبحث چهارم: ترکه
35	مطلب اول: تعریف ترکه
35	الف: مفهوم ترکه:
36	ب: نظریات مذاهب در مورد ماهیت ترکه:
38	مطلب دوم: حقوق و متعلق به ترکه
38	ج: حقوق مربوط به ترکه:
40	مطلب سوم: ترتیب مستحقین ترکه

فصل دوم

میراث ذوی الفروض در فقه حنفی و قانون مدنی افغانستان

42	مبحث اول: میراث ذوی الفروض در فقه حنفی
42	الف: مفهوم ذوی الفروض:
42	مطلب اول: انواع ذوی الفروض در فقه حنفی
42	الف: ذوی الفروض مذکر و ذوی الفروض مؤنث
43	ب: ذوی الفروض محض و ذوی الفروض عصبه
43	ج: انواع ذوی الفروض بر معیار کاهش و افزایش سهم آنان
43	مطلب دوم: سهام ذوی الفروض در فقه
44	الف: احوال میراث ذوی الفروض مذکر
53	ب: ذوی الفروض مؤنث
79	مطلب سوم: رد بر ذوی الفروض
79	الف: مفهوم رد
80	ب: شرائط رد در فقه حنفی و قانون مدنی افغانستان
80	ج: اقوال علما در مورد رد بر ذوی الفروض
81	د: رد در قانون مدنی افغانستان:
88	مطلب چهارم: عول
88	الف: مفهوم عول
89	ب: تاریخچه مسأله عول:
94	مبحث دوم: ذوی الفروض در قانون مدنی افغانستان
94	مطلب اول: انواع ذوی الفروض در قانون مدنی افغانستان
94	مطلب دوم: سهام ذوی الفروض در قانون مدنی افغانستان

فصل سوم

میراث عصابات در فقه حنفی و قانون مدنی افغانستان و آثار میراث

96	مبحث اول: عصابات در فقه حنفی
96	الف: مفهوم عصبه
97	مطلب اول: دلیل سهم عصابات در فقه حنفی
97	الف: آیات
99	ج: دلیل عقلی
99	مطلب دوم: انواع عصابات
100	الف: عصابات ذکور
100	ب: عصابات اناث
103	مطلب سوم: عصبه در عهد جاهلیت
104	مبحث دوم: عصابات در قانون مدنی افغانستان
104	مطلب اول: انواع عصبه در قانون مدنی افغانستان
107	مطلب دوم: شرایط ارث عصابات در قانون مدنی افغانستان
107	مطلب سوم: ترجیح میان عصابات در صورت تعدد
110	مبحث سوم: وصیت واجبه در فقه و قانون مدنی افغانستان
110	مطلب اول: وصیت واجبه در فقه
110	الف: مفهوم وصیت
110	ب: مفهوم وصیت واجبه
111	ج: مختصر دیدگاه فقها در مورد وصیت واجبه
111	مطلب دوم: وصیت واجبه در قانون مدنی افغانستان
112	الف: مفهوم وصیت واجبه در قانون مدنی افغانستان
113	ب: مبنای وصیت واجبه
113	ج: شرایط وصیت واجبه
113	د: رتبه وصیت واجبه و مقدار آن
114	ه: کسانی وصیت برای آنان واجب است
115	مبحث چهارم: آثار ارث در فقه و قانون مدنی افغانستان
115	مطلب اول: آثار ارث در فقه
117	مطلب دوم: آثار ارث در قانون مدنی
117	مطلب سوم: تقاعد از دیدگاه قانون مدنی
118	الف: هدف حقوق تقاعدی
118	ب: تقسیم حقوق تقاعدی
118	مطلب چهارم: مرور زمان
118	الف: تعریف مرور زمان لغتاً و اصطلاحاً
119	ب: مرور زمان در مذهب احناف
119	ت: مرور زمان در قانون مدنی افغانستان
120	ج: حیازت به مرور زمان
121	ه: شرایط مرور زمان
123	نتیجه و مناقشه
125	پیشنهادات

126 فهرست آیات های قرآنی.....
130 فهرست احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم.....
132 فهرست إعلام.....
136 منابع.....

مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ كِتَابَهُ، فَجَعَلَهُ مُعْجِزَةً لِلنَّبِيِّ الْأَعْظَمِ، وَالْحُجَّةَ الدَّائِمَةَ عَلَى الْخَلْقِ، وَنَبْرَاساً إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، الدَّاعِي إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ أَرْسَلَهُ اللَّهُ لِلْعَالَمِينَ، فَأُصَلِّحْ بِهِ الْعِبَادَ وَالْبِلَادَ، وَعَلَى آلِهِ وَاصْحَابِهِ وَمَنْ اتَّبَعَهُ بِإِحْسَانٍ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

علم میراث یکی از شاخه های اساسی و مهم علوم شرعی و اسلامی است. یقیناً در جوامع دیگر نیز میراث به عنوان یکی از بخش های زندگی محسوب شده است، اما در اسلام به آن اهمیت بیش تر و اساسی تری داده شده است. بسیاری از مسائل دینی در قرآن کریم به طور اجمال مطرح شده است؛ مانند زکات، نماز و . . . اما در مورد میراث قرآن کریم به تمامی جزئیات پرداخته و هیچ بخش آن را فرونگذاشته است. اگر به آیت ۱۱ و ۱۲ و آیت آخر سوره نساء توجه شود دانسته می شود که اسلام تا چه اندازه به ارث اهمیت داده و آن را به طور دقیق و منظم مطرح کرده است. و حیثیت آن از حیث ضرورت، مانند ضرورت ریاضیات در زندگی اجتماعی است. امروز ضرورت این علم در قضایای حقوقی و عدلی جامعه ما از گذشته، بیشتر و به مراتب شدیدتر احساس می گردد، زیرا اغلب منازعات حقوقی که منجر به قتل ها و جنایات ها و تهدیدها، منازعات و خصومات حقوقی می گردد موضوعات مربوط به امور مالی است. و در کشور ما منازعات حقوقی برخاسته از دعاوی حقوق میراث کمتر نیست. و امروز این آگاهی و علاقه مندی در این علم برای محصلین رشته های قضائی، وکلای مدافع، خارانوالان و سائر دست اندرکاران مسائل قضائی و عدلی، به حد ضروری تلقی می گردد، که گویا با فقدان آن هر قاضی، خارانوال، وکیل مدافع... خود احساس کمبودی میکنند. و محصلین چه آنان که به لسان عربی آشنائی دارند و چه آنانی که به این لسان آشنائی ندارند همه برای فرا گیری آن تلاش مزید میکنند. و با وصف همه مشکلات آن در پی این علم بی صبرانه سعی میکنند.

الف: طرح مسئله تحقیق

تقسیم میراث یکی از موضوعات مهم و اساسی می‌باشد، که بعد از وفات شخص به بازماندگان او تعلق می‌گیرد؛ چون اسباب ملکیت گاه اختیاری و زمانی هم غیر اختیاری بوده و بدون اراده و اختیار به وجود می‌آید. ارث یکی از اسباب ملکیت ترکه متوفی است که بعد از وفات شخص بدون اختیار به اشخاص دیگری انتقال می‌کند. البته مسئله میراث در قرآن کریم و سنت رسول گرامی اسلام (ﷺ) به طور واضح بیان شده است و باز هم با در نظر داشت حوادث و نوازل در بسیاری موارد، دیدگاه فقها اسلامی و اهل مذاهب مطرح بوده و در این مورد مباحثی را مطرح کرده‌اند. فقه حنفی که بخش اساسی از فقه اسلامی را تشکیل می‌دهد در موارد مختلف به خصوص در بحث میراث مباحث و مسائل ارزنده را مطرح کرده است و قانون مدنی افغانستان که بر گرفته شده از قانون مدنی مصر می‌باشد بیش‌تر مستفاد از فقه حنفی بوده و در اکثریت مسائل از آن پیروی می‌کند. البته در دسته‌ی از مسائل فقه حنفی با قانون مدنی اختلاف نظر دارد؛ مانند:

1. قتل: در ماده 1999 قانون مدنی افغانستان قتل عمدی مانع ارث می‌باشد، اما در فقه حنفی هر قتل که موجب قصاص، کفاره و یا دیت گردد مانع ارث است.
2. اختلاف دارد: قانون مدنی به اختلاف دارد اهمیت نداده و آن را به رای دولت سپرده است. ماده 2000 قانون مدنی افغانستان. بناء، برادران که در کشورهای مختلف زندگی می‌کنند و مسلمان هستند از همدیگر ارث می‌برند. در حالی که فقه حنفی اختلاف دار را یکی از موانع ارث می‌پندارد.
3. وصیت واجبه در ماده 2182 قانون مدنی افغانستان پذیرفته شده است، اما فقه حنفی وصیت واجبه را نپذیرفته است.
4. در بحث مقاسمة الجد نیز قانون مدنی از نظریه امام ابوحنیفه (8) پیروی نکرده و دیدگاه جمهور فقها را انتخاب کرده است.
5. قانون مدنی هیچ نوع تعریف از ارث ارائه نداده است و تنها به بیان مصادق آنها کفایت کرده است، در حالی که در فقه حنفی ارث به طور واضح تعریف شده است.
6. با در نظر داشت مواد 1997 و 1998 قانون مدنی افغانستان، فقه حنفی و قانون مدنی در بحث تقسیم ترکه در موارد ذیل با همدیگر متفاوت می‌باشند:
اول: قانون مدنی افغانستان حقوق را از جمله ترکه محسوب کرده و باور دارد که حقوق میت نیز به ارث برده می‌شوند، در حالیکه فقه حنفی حقوقی را قابل ارث می‌داند که با اموال و عینی دیگری متصل باشند؛ مانند: حق مرور و حق مسیل. اما مطلق حقوق را قابل ارث نمی‌داند.

دوم: در قانون مدنی دیون نیز به طور مطلق ذکر شده است؛ چه حق الله باشد و یا حق العباد، در حالی که در فقه حنفی تنها دیون بندگان لازم‌الاداست و حقوق الله را بعد از وفات شخص لازم‌الاداء نمی‌داند.

7. ماده 20004 قانون مدنی دختر دختر را از جمله ذوی الفروض پنداشته است، در حالی که در فقه دختر دختر از جمله ذوی الارحام است. ناشی از اشتباهات بوده باید اصلاح شود.

8. رد بر زوجین در قانون مدنی ماده 2042 فقره دوم ق. م تصریح می‌نماید که (اگر یکی از عصبه نسبی یا یکی از ذوی الفروض یا ذوی الارحام موجود نباشد، باقی مانده متروکه به یکی از زوجین رد می‌گردد) در فقه حنفی زوجین از جمله ذوی الفروض سببی اند و رابطه از دواج آنها بامرگ خاتمه می‌یابد، در حالی که رابطه ذوی الفروض نسبی با مرگ خاتمه پیدا نمی‌کند

به همین سبب، نیاز است تا بحث اصحاب فرض و عصبات مورد دقت قرار گیرد که در فقه حنفی قانون مدنی افغانستان تا کدام اندازه با همدیگر نزدیک می‌باشند و کدام موارد را شامل می‌شود؟ بناءً، بحث سهم الارث عصبات و ذوی الفروض در فقه حنفی و قانون مدنی افغانستان یک بحث مقایسوی موردی می‌باشد که یک جنبه‌ی از میراث را در دو منبع مذکور مورد بررسی قرار می‌دهد. به خصوص اینکه: تحقیق حاضر به زبان دری که یکی از زبان های ملی افغانستان است یک امر مهم و اساسی است؛ چون جامعه افغانستان نیازمند توضیح مسائل فقهی به زبان های ملی و داخلی می‌باشد، تا مردم با سادگی بتوانند مسائل را فراگیرند.

ب: سوالات تحقیق

1. **سؤال اصلی تحقیق:** ارث ذوی الفروض و عصبات در فقه حنفی و قانون مدنی افغانستان چگونه می‌باشد؟

2. سوالات فرعی

- ✓ مفهوم ارث، ذوی الفروض و عصبه چیست؟
- ✓ موارد اختلاف فقه حنفی و قانون مدنی افغانستان در اسباب و موانع ارث کدامند؟
- ✓ علل اختلاف بین فقه حنفی و قانون مدنی افغانستان چی بوده است؟
- ✓ نحوه تقسیم ارث ذوی الفروض و عصبات در فقه حنفی و قانون مدنی چگونه است؟

ج: هدف و منظور تحقیق

اهداف تحقیق حاضر قرار ذیل است:

1. مقایسه فقه حنفی و قانون مدنی افغانستان در باره میراث عصبات و ذوی الفروض

2. بیان مشترکات و تفاوت های فقه حنفی و قانون مدنی در باره میراث ذوی الفروض

3. بیان مشترکات و تفاوت های فقه حنفی و قانون مدنی در مورد میراث عصابات

4. بیان حکم وصیت واجبه در فقه حنفی و قانون مدنی افغانستان

د: اهمیت و ضرورت انجام تحقیق

در گذشته در مورد میراث به طور عمومی و همه شمول مباحث مطرح می‌شد، اما در جهان کنونی ارث همانند علوم دیگر به شکل اختصاصی و با در نظر داشت مذاهب مختلف مطرح می‌گردد؛ چون امروز تمامی مسائل تخصصی و مسلکی شده است. در مورد میراث در فقه حنفی و قانون مدنی افغانستان نیز چنین است؛ چون در کتاب‌های گذشته مانند سراجی، شریفیه و دیگر کتاب‌ها میراث به طور عموم بحث شده است و مباحث مقایسوی نیز چندان مطرح نگردیده است. از طرف دیگر در قانون مدنی افغانستان در مورد اختلاف دار و اختلاف دین مباحث مطرح شده که در فقه حنفی نیز ذکر شده و در بحث موانع ارث نیز مباحث اختلافی موجود می‌باشد. به همین سبب، تحقیق حاضر از یک طرف به توصیف و بیان دیدگاه‌ها دانشمندان می‌پردازد و از طرف دیگر تلاش می‌شود تا به طور دقیق مواد قانون مدنی افغانستان با فقه حنفی مقایسه شود و از سوی هم این تحقیق در عرصه عمل تحلیل مواد قانون مدنی را با در نظر داشت قواعد و مسائل فقهی آسان خواهد ساخت.

ه: پیشینه و ضرورت تحقیق

در جهان کنونی کمتر مورد فقهی دیده می‌شود که در مورد آن بحث نشده باشد. از همین جهت در باره میراث نیز مباحث متعدد طرح شده و کتاب های مختلف به رشته تحریر در آمده است. مانند: میراث العصابات، المستحقون للمیراث، فقه الموارث، کتاب علم الفرائض، احکام المیراث، الوجیز فی المیراث و اصوله الشرعیه و تطبیقاته العملیه.

همین گونه قانون مدنی افغانستان و فقه حنفی نیز بحث میراث را به طور فزاینده مورد توجه قرار داده است. البته مباحث تطبیقی در بین قوانین موضوعه و فقه کم تر به چشم می‌خورد، به خصوص در افغانستان.

فلهذا ما که در زمان خود، لزوم و ضرورت اجرای چنین بحث را احساس و درک کردیم، مکلف به آن شدیم و امروز در پرتو عنایت و رعایت اساتذهی عالیقدر و فراخصدر برنامه‌ی مرحله‌ی ماستری بخش فقه و قانون پوهنهی شرعیات پوهنتون سلام بعد از طی دوره‌ی منهجی آن، به دریافت موضوع رساله موفق گردیدیم و اکنون برای اجرای بحث در دائره‌ی آن موضوع، بر متن اقدام عملی قرار گرفتیم و امیدوارم که در این مسیر عیسر غیر یسیر به استعانت از رب العزت، سلسله‌ی بحث خویش را موفقانه به نقطه‌ی انجام برسانم.

خطه بحث

تعهد نامه

سياستگذاري

خلاصه بحث

طرح تحقيق

طرح مسئله تحقيق

سوالات تحقيق

پيشينه تحقيق

اهميت و ضرورت تحقيق

هدف و منظور تحقيق

مقدمه

فصل اول: مفاهيم و كلييات

مبحث اول: مفاهيم كلي و اهميت علم ميراث و تاريخ و فلسفه علم ميراث.

مطلب اول: مفاهيم ميراث

مطلب دوم: موضوع و فايده علم ميراث

مطلب سوم: فضيلت و اهميت علم ميراث

مبحث دوم: تاريخ و فلسفه علم ميراث

مطلب اول: تاريخ ارث

مطلب دوم: فلسفه ميراث

مبحث سوم: مفاهيم فرعي

مطلب اول: ارکان ميراث

مطلب دوم: موجبات ميراث

مطلب سوم: شرائط ميراث

مطلب چهارم: موانع ميراث

مبحث چهارم: ترکه

مطلب اول: تعریف ترکه

مطلب دوم: حقوق متعلق به ترکه

مطلب سوم: ترتیب مستحقین ترکه

فصل دوم: میراث ذوی الفروض در فقه حنفی و قانون مدنی افغانستان

مبحث اول: میراث ذوی الفروض در فقه حنفی

مطلب اول: انواع ذوی الفروض در فقه حنفی

مطلب دوم: سهام ذوی الفروض در فقه حنفی

مطلب سوم: رد بر ذوی الفروض

مطلب چهارم: عول

مبحث دوم: ذوی الفروض در قانون مدنی افغانستان

مطلب اول: انواع ذوی الفروض در قانون مدنی افغانستان

مطلب دوم: سهام ذوی الفروض در قانون مدنی افغانستان

فصل سوم: میراث عصبیات در فقه حنفی و قانون مدنی افغانستان و آثار میراث

مبحث اول: عصبیات در فقه حنفی

مطلب اول: دلیل سهم عصبیات در فقه حنفی

مطلب دوم: انواع عصبیات

مطلب سوم: عصبه در عهد جاهلیت

مبحث دوم: عصبیات در قانون مدنی افغانستان

مطلب اول: انواع عصبه در قانون مدنی افغانستان

مطلب دوم: شرائط ارث عصبیات در قانون مدنی افغانستان

مطلب سوم: ترجیح میان عصبیات در صورت تعدد

مبحث سوم: وصیت واجبه در فقه و قانون مدنی افغانستان

مطلب اول: وصیت واجبه در فقه

مطلب دوم: وصیت واجبه در قانون مدنی افغانستان

مبحث چهارم: آثار ارث در فقه و قانون مدنی افغانستان

مطلب اول: آثار ارث در فقه

مطلب دوم: آثار ارث در قانون

مطلب سوم: تقسیم حقوق تقاعدی از دید گاه قانون مدنی
تعریف تقاعد

مطلب چهارم: مرور زمان

تعریف مرور زمان

مرور زمان در مذهب احناف

مرور زمان در قانون مدنی افغانستان

حیازت به مرور زمان

شرائط مرور زمان

نتیجه و مناقشه

فصل اول

مفاهیم و کلیات

مبحث اول: مفاهیم کلی و اهمیت علم میراث و تاریخ و فلسفه علم میراث

بحث مفاهیم یکی از مباحث مهم در هر موضوع می‌باشد؛ چون تازمانیکه به طور دقیق و شایسته به اصطلاحات و مفاهیم یک موضوع آشنایی حاصل نشود، نمی‌توان به طور دقیق به محتوای آن معرفت حاصل کرد. به خصوص مباحث فقهی و قانونی که در حقیقت مجموعه از مفاهیم اعتباری و انتزاعی می‌باشند. از همین جهت با تاسی از نویسندگان دیگر، بحث اول از فصل اول این تحقیق به مفاهیم اختصاص یافته است. هدف از مفاهیم اصلی آن دسته از مفاهیمی است که به طور مستقیم به موضوع ارتباط دارند و فهم موضوع به آنها وابسته می‌باشد. به عبارت دیگر مفاهیم اصلی عبارت از متغییرهای مستقیمی است که در حقیقت ماهیت بحث را تشکیل می‌دهند.

مطلب اول: مفهوم میراث

الف: مفهوم میراث: مفهوم میراث از سه بعد مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ اول: مفهوم میراث از نظر لغوی. دوم: مفهوم علم میراث و سوم: مفهوم اصطلاحی میراث.

2. مفهوم لغوی میراث: میراث که از ماده ارث است، ریشه در زبان عربی دارد و به معنای باقی، حصه، سهم، حق، خاکستر و استحقاق آمده. گاه به معنای بخش، اندازه‌ی اموال، اصل و نسب و اثر نیز ذکر شده است. صاحب تاج العروس⁽¹⁾ از ابن اعرابی⁽²⁾ نقل می‌کند که ارث در نسب استعمال می‌شود و ورث در مال.⁽³⁾

3. **مفهوم علم میراث:** علم میراث که از آن به علم فرائض نیز یاد شده است، عبارت از علمی است مشتمل بر اصول و قواعد فقهی و ریاضی که توسط آن هر حقی از ترکه میت شناخته می‌شود. از همین جهت صاحب درالمختار می‌فرماید: (هی علم بأصول من فقه و حساب تعرف حق کل من التركة)⁽⁴⁾ واژه فرائض که جمع فریضه است به معنای تقدیر و اندازه معین آماده است، چنانچه

¹ محمد مرتضی الزبیدی صاحب کتاب تاج العروس

محبی‌الدین محمد بن علی بن محمد بن العربی طائی حاتمی (زاده ۲۶ ژوئیه ۱۱۶۵ - درگذشته ۱۶ نوامبر ۱۲۴۰ میلادی)

² معروف به محبی‌الدین ابن عربی و شیخ اکبر

³ محمد الزبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ناشر: دارالهدایة، ب، ت، ج 5، ص 155 و محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، ناشر: دار صادر - بیروت، ج 2، ص 111. أحمد بن فارس، مقاییس اللغة، ناشر: اتحاد الکتاب العرب، 1423 هـ - 2002 م ج، ص 106.

⁴ محمد بن علی بن محمد للحصفکی، الدر المختار فی شرح تنویر الأبصار، الناشر دار الفكر 1386 هـ، ج 6، ص 757.

خداوند (Ω) می‌فرماید: {فَنَصْفُ مَا قَرَضْتُمْ} (1) یعنی نصف آن چه که برای شما معین شده است. از آنجای که اندازه سهام هر کدام از وارثین در قرآن کریم به طور واضح تعیین گردیده این علم بنام علم فرائض مسمی گردید. از همین جهت، در تعریف دیگر علم میراث عبارت از قواعد فقهی و حسابی پنداشته شده که توسط آن حصه هر وارث از متروکه میت معلوم می‌گردد. (2)

4. مفهوم اصطلاحی میراث: میراث عبارت است از حق که قابلیت تجزیه و تقسیم را داشته باشد و

برای مستحقین که در بین آنها و بین صاحب ارث رسته قرابت وجود داشته باشد، بعد از وفات صاحب ارث ثابت گردد. (3) صاحب فتاوی هندیه (فتاوی هندیه یا همان فتاوی عالمگیری بدست ۲۵ تن از علماء متبحر نوشته شد) باور دارد که میراث و یا ارث عبارت است از انتقال دارایی غیر برای غیر بر سبیل خلافة و جانشینی. (4)

در فقه حنفی بیش‌تر از میراث به کلمه فرائض استعمال شده است؛ چون در احادیث رسول گرامی اسلام (ﷺ) نیز از علم میراث به فرائض یاد گردیده است. به طور مثال امام محمد (8) (ابو عبدالله محمد بن حسن شیبانی، از فقهای برجسته اهل سنت والجماعه در قرن دوم قمری و از شاگردان امام اعظم ابوحنیفه و مالک بن انس رحمهم الله بود) در کتاب خود (الحجة علی اهل مدینه) یک بخش را تحت نام کتاب الفرائض مورد بحث قرار داده است. با تاسی از وی دیگر فقهای حنفی نیز همین مسیر را برگزیده‌اند.

ب. مفهوم میراث در قانون مدنی افغانستان: قانون مدنی افغانستان کدام تعریف دقیق از ارث ایرایه نکرده است؛ چون به نظر می‌رسد که به همان مفاهیم فقهی اکتفا نموده است، در حالی که ضرورت بود تا به بیان مفهوم ارث می‌پرداخت و نظر خود را واضح می‌ساخت. البته می‌توان از محتوا و روح قانون مدنی برداشت نمود که میراث در قانون مدنی عبارت از دارای مادی و معنوی است که بعد از فوت شخص به اقارب وی بدون اختیار آنان انتقال می‌کند؛ چون در ماده ۱۹۹۳ تصریح می‌کند که ملکیت اموال منقول، عقار و حقوق بعد از فوت شخص به ورثه وی انتقال می‌کند. لفظ حقوق عام است حقوق مادی و معنوی را در بر می‌گیرد. حقوق مادی؛ مانند: دیون، حبس رهن، دیت و . . . (5) حقوق معنوی مانند: مالکیت فکری و . . . ماد 1993 قانون مدنی افغانستان. (6)

1 نساء: 11

2. زین الدین ابن نجیم الحنفی، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ناشر: دار المعرفة، بیروت، ب، ت، ج8، ص556 و قدریه سلطانی، توضیح

میراث، ناشر: UNDP 1394، ص8.

3. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، 1404 - 1427 هـ، ج11، ص207.

4. الشيخ نظام وجماعة من علماء الهند، الفتاوى الهندية، ناشر: دار الفكر 1411 هـ، ج6، ص446.

5. ابن عابدين، حاشية رد المختار على الدر المختار، ناشر: دار الفكر، 1421 هـ، ج6، ص762.

6. قانون مدنی افغانستان ماده ۱۹۹۳

مطلب دوم: موضوع و فایده علم میراث

موضوع علم میراث: موضوع علم میراث؛ عبارت از متروکه و اموالی است که از مردگان برجای می ماند. یا اینکه موضوع علم میراث عبارت از کیفیت قسمت ترکه بین مستحقین آن میباشد.

فائده و ثمره علم میراث: فائده و ثمره علم میراث: عبارتست از رساندن حقوق صاحبان حق به آنها و حکم آن در شرع فرض کفائی است هر گاه کسی آن را انجام دهد تکلیف از بقیه ساقط می شود. (1)

واضع علم میراث: شارع حکیم الله (ﷻ) است. و قانون مدنی نیز از آن اقتباس شده.

غایه و هدف علم میراث: ایصال هر حق به ذی حق میباشد.

مطلب سوم: فضیلت و اهمیت علم میراث

علم میراث یکی از شاخه‌های اساسی و مهم علوم شرعی و اسلامی است. یقیناً در جوامع دیگر نیز میراث به عنوان یکی از بخش‌های زندگی محسوب شده است، اما در اسلام به آن اهمیت بیشتر و اساسی تری داده شده است. بسیاری از مسائل دینی در قرآن کریم به طور اجمال مطرح شده است؛ مانند زکات، نماز و . . . اما در مورد میراث قرآن کریم به تمامی جزئیات پرداخته و هیچ بخش آن را فرونگذاشته است. اگر به آیت ۱۱ و ۱۲ و آیت آخر سوره نساء توجه شود دانسته می‌شود که اسلام تا چه اندازه به ارث اهمیت داده و آن را به طور دقیق و منظم مطرح کرده است. احادیث رسول گرامی اسلام (ﷺ) نیز در مورد فضیلت و اهمیت علم میراث، تعلیم و تعلم آن، واضح است. پیامبر (ﷺ) فرمودند: {تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ وَ عَلِّمُوهُ النَّاسَ، وَتَعَلَّمُوا الْفَرَائِضَ وَ عَلِّمُوهَا النَّاسَ، وَتَعَلَّمُوا الْعِلْمَ وَ عَلِّمُوهُ النَّاسَ، فَإِنِّي أَمْرٌ مَقْبُوضٌ، وَ سَيُقْبَضُ هَذَا الْعِلْمُ مِنْ بَعْدِي حَتَّى يَتَنَزَّعَ الرَّجُلَانِ فِي فَرِيضَةٍ فَلَا يَجِدَانِ مَنْ يَفْصِلُ بَيْنَهُمَا} (2) ترجمه: «قرآن کریم را یاد بگیرید و بمردم آن را یاد دهید و فرایض را یادگیرید و آن را یاد دهید. برآستی من می‌میرم و دانش فرایض از میان برداشته می‌شود و نزدیک است که میان دوتن اختلاف در فریضه و مسئله پیش می‌آید و کسی را نیابند که میان آن دو فیصله کند» گرچه حدیث مذکور ضعیف است اما در باب فضیلت و بیان اهمیت می‌تواند کارساز باشد.

1. عبدالعزیز بن باز. نکته‌های در علم میراث. صفحه 8

2. أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن النسائي، سنن النسائي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت ط1، 1411، مق، ج4 ف63، قال الباني صححه الحاكم على شرط الشيخين، محمد ناصر الدين، الباني. إرواء الغليل في تخريج أحاديث منار السبيل، ناشر: المكتب الإسلامي، بيروت، 1405 - 1985، ج6، ص105

در روایت دیگر پیامبر (ﷺ) می‌فرماید: (العلم ثلاثة وما سوى ذلك فضل: آية محكمة أو سنة قائمة أو فريضة عادلة)⁽¹⁾ ترجمه: «علم دینی سه چیز است و غیر از آن فضیلت و اضافی است: دانستن آیات محکم و دانستن احادیث نبوی و دانستن فرایض عادلانه» در حدیث مذکور پیامبر (ﷺ) علم فرائض را عادلانه خوانده است. یعنی تقسیم میراث طوریکه در قرآن کریم و سنت رسول گرامی اسلام (ﷺ) ذکر شده است بهترین راه تامین عدالت در یک جامعه در مورد ارث است. در روایت دیگر ابوهریره (رضی الله عنه) از رسول گرامی اسلام (ﷺ) روایت می‌کند که فرموده‌اند: (تعلموا الفرائض و علموها فإنها نصف العلم و هو ینسی و هو أول شیء ینزع من امتی)⁽²⁾ ترجمه: «علم فرایض را یادگیرید و آن را یاد دهید براستی فرائض نصف علم است و زود از یاد می‌رود و آن نخستین چیزی است که از میان امت من برداشته می‌شود؛ چون مردمان آگاه بدان می‌میرند و دیگران بدانرا اهمیت نمی‌دهند. در حدیث شریف برای علم فرائض نصف علم گفته شده زیرا که انسان دو حالت دارد:

1. حالت حیات که احکام آن در فقه احوال شخصی، معاملات، جنایات و... بیان شده است.
2. حالت بعد از مرگ که احکام آن در فقه میراث بیان شده است. از همین سبب، برایش نصف علم گفته شده است.

برای اثبات نقش جوهر این حقیقت یا این ادعای برحق، به عنوان برهان ساطع و حجت قاطع گفته می‌توانیم که مقدار و اندازه سهم هر وارث را خود ذات اقدس الله جل جلاله مقدر و مقرر ساخته و خود او تعالی آن را اعلان و بیان نموده است و موکول نساختن و مفوض و محول نگردانیدن تعیین سهام میراث، به بنده گان - اگرچه پیغمبر باشد، یا شخص دیگری، یا دانشمند شریعت و عالم احکام اسلام - مبین کمال عنایت ذات اقدس او تعالی در مورد این علم شریف و لطیف است، چنانکه از بزرگترین فرض یا فریضه (فرض) تا کوچک ترین آن (فرض) در آیات بینات قرآنی به تواتر اخبار و اخبار، مانند خورشید در دایره‌ی نصف النهار، واضح و آشکار گردیده است، اما مقدار زکات با آنکه رکن چهارم اسلام است به سنت رسول گرامی (ﷺ) موکول گردیده است. چنانکه ما همه می‌بینیم و میدانیم، جمعا شش فرض یا شش سهم معین و مبرهن میراث در قرآن کریم، جلب توجه می‌کند و همین شش فرض در عرصه‌ی علم میراث، نقش جوهری یا محوری داشته و دارد و بنابر رعایت همین نقش بارز این شش فرض در عرصه‌ی علم میراث، جماعت بزرگی از دانشمندان و محققین و مدققین و

¹ أبو الفرج عبد الرحمن بن أحمد بن رجب، جامع العلوم والحکم، ناشر: دار المعرفة - بیروت، 1408هـ، ق، ص 214. قال البانی، فی صحیح و ضعیف جامع الصغیر (ضعیف) رقم الحدیث 8307.

² محمد بن یزید أبو عبدالله القزوبی، سنن ابن ماجه، ناشر: دار الفکر - بیروت، ب، ت، ج 2، ص 908. قال الشیخ البانی فی ارواء الغلیل حدیث حسن، رقم الحدیث 2719.

مصنفین و مؤلفین در این عرصه، علم میراث را به نام علم فرائض یاد کرده‌اند، در حالیکه فرائض یا سهام مفروض و معروض، بخشی از پیکر علم میراث را تشکیل می‌دهد و جزئی از بدنه ی علم میراث می باشد.

باید دانست که رب العالمین به ذکر و بیان شش فرض اساسی و محوری، اکتفاء نه ورزیده، مستحقین آن را نیز به کمال وضوح، بیان نموده است و به همین منظور، سه آیت کریمه‌ی سوره نساء، هریک آیت (۱۱) و (۱۲) و آیت (۱۷۶) که آخرین آیت سوره‌ی مبارک مذکور است، به موضوع میراث یا فرائض اختصاص یافته است و به عبارت روشن تر، خود الله (جل جلاله) متکفل بیان شش فرض یا فریضه ی میراث گردیده و هیچ یک از جوانب آنرا فرو گذاشت یا اهمال نکرده است و این امر، بهترین حجت و بزرگ ترین دلیل روشن بر میزان بلند ارزش و اهمیت علم فرائض یا میراث می‌باشد. همین گونه آیت 7 و 18 سوره نساء نیز به بحث میراث پرداخته است.

علاوه بر آیات کریمه‌ی قرآنی، احادیث شریف نبوی، ارزش و اهمیت این علم عظیم را در موارد متعددی، انعکاس داده است، چنانکه در احادیث شریف نبوی از یک سو به آموختن و فراگیری این علم وزین، ترغیب به عمل آمده و از سوی دیگر به امت مسلمه هشدار داده شده است که به زودی، نقش این علم، خسوف گراییده و فرهنگ میراث در سرتاسر قلمرو اسلامی، کمرنگ به نظر خواهد رسید.

اما متأسفانه تا جایی که دیده می‌شود، نقش احکام آن از تطبیق باز مانده و مسائل آن از حوزه‌ی اجراءات قضایی، خارج گردیده و اکثر افراد مسلمین، احکام آنرا به آسانی نمی پذیرند و حاضر نیستند که به آن تن دهند.

یقیناً اینگونه مظاهر تعطل احکام میراث و کمرنگی فرهنگ آن در قلمرو اسلامی به یک سلسله علل و عوامل موثر بر می‌گردد که بارزترین آن علل و عوامل، پایین بودن سطح دانش و آگاهی مردم و همچنان سست و ضعیف بودن تار و پود عقیده ی مردم به ارتباط اساسات و مبادی این علم شریف است. همچنان صعوبت و دشواری‌های موضوعات و مسائل علم میراث و ناموجود بودن منابع سهل و کتاب‌های آسان و هم آهنگ با مستوای فهم مردم از عوامل و علل یاد شده به حساب می‌رود. البته در این مورد علت‌های مرکب و مترامکی نیز به نظر می‌رسد، به این تعبیر که علم میراث ذاتاً آمیخته به مسائل حسابی است تا جایی که حل بعض مسائل آن مانند مناسخات بر ماهرین ریاضیات نیز دشوار خواهد بود. تا جایی که میدانیم مردم ما، طبقه ی علمای دینی را به عنوان متخصصین و ماهرین علم میراث میشناسد، در حالیکه افرادی به شمار انگشت چنین خواهند بود. اما اکثر افراد این

طبقه ی محترم در عرصه ی علم میراث از نقد توان کافی و بضاعت وافی بهره مند نیستند، زیرا که آن - به استثنای افراد تحصیل کرده و صاحبان دیگری لیسانس و ماستری در ساحه ی شرعیات - از نقد علم ریاضیات بی بهره‌اند، در حالیکه مسائل علم میراث با ریاضیات، توأمیت کامل دارد. به تعبیر دیگر: فهم مسائل میراث، موقوف به فهم ریاضیات است

مبحث دوم: سیر تاریخی و فلسفه ارث

در بحث کلیات به طور معمول تاریخ هر موضوع به بحث گرفته می‌شود؛ چون بسیاری از موضوعات ریشه در درون ملت‌ها دارند. ملت‌ها و جوامع است که یک تاریخ را ساخته است و در تکامل آن سهم ارزش مندی داشته‌اند. میراث نیز عین سخن را دارد. بسیاری از جوامع ارث را در بین خود به وجود آورده‌اند و در تکامل آن سهم عمیق بازی کرده‌اند. از طرف دیگر فهم تاریخی موضوعات اهمیت و ضرورت آن را برای مخاطبین و نویسندگان برانزده و ظاهر می‌سازد. گاه در کلیات مباحث دیگری نیز مورد بحث قرار می‌گیرد؛ مانند: فلسفه یک موضوع و جایگاه و ضرورت آن و . . . در کل بحث کلیات بعد از مفاهیم باعث شناسایی دقیق موضوع می‌شود. از همین جهت نویسندگان با تاسی از اهل قلم بعد از بحث مفاهیم به بحث کلیات پرداخته است.

مطلب اول: تاریخ ارث

از زمانی که بشر، مفهوم مالکیت را درک کرد و زندگی جمعی پا گرفت، هرکس از جهان رخت بر می‌بست، اموال و دارایی‌هایش به تصاحب دیگران درمی‌آمد. اسناد و نوشته‌ها بدست آمده است نیز نشان می‌دهد که ارث در تمامی ادیان و مذاهب و ملل وجود داشته است؛ مانند: قانون حمورابی،⁽¹⁾ کودهای فرانسه و متون مقدس (تورات و انجیل) چنانچه در بابل مطابق مجموعه قوانین حمورابی آنچه از اموال میت باقی می‌ماند همه اموال به فرزندان ذکور تعلق می‌گرفت و فقط از مال میت جهیزیه ای برای دختر تهیه می‌شد و دیگر دختر هیچ سهمی در ترکه میت نداشت «در دوره تمدن اسلام به زنان عیناً همان درجه و مقام داده شد که زنان اروپا بعد از مدت طولانی آن را دارا شدند، یعنی بعد از آن که رفتار بهادرانه اعراب اندلس در اروپا بنای اشاعت را گذاشت. . . در اهالی اروپا اخلاق بهادرانه که یک جزء عمده آن رفتار با زنان است از مسلمین آمده و از آنها تقلید شده است، و

¹ قانون حمورابی و یا الواح دوازده گانه مجموعه قواعد بود که قبل از میلاد مسیح در یونان وضع شده بود و بیشتر مسایل مدنی و جزای را مورد بحث قرار داده بود.

مذهبی که توانست زن را از درجه پست و ذلت نجات بخشیده به اوج عزت و رفعت نایل سازد مذهب اسلام بوده است نه مذهب مسیح. . . «(1)

الف: تاریخ میراث در جوامع غربی

جوامع غربی در بسیاری از قواعد زندگی الگو قرار گرفته و انسان‌ها را در مسیر حیات مشخصی قرار داده است. گاه قواعد زندگی آنان چنان منحنی و پست است که بشر را به دنائت حیوانات دیگر قرار می‌دهد و زمانی هم قواعد زندگی سازنده و دقیقی را مطرح می‌کند که باعث رفاه و ترقی واقعی بشر می‌شود؛ مانند: قواعد مربوط به حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه و قواعد مربوط به علوم طبیعی. در بحث میراث نیز چنین است؛ چون بسیاری از قواعد آنان، برای انسان ساخته نشده است، بلکه برای ستم، لجام گسیختگی و بی‌نظمی است؛ مانند: بسیاری از قواعد موجود در منشور سازمان ملل مصوب 1945، کود ناپلئون در بحث میراث در جوامع غربی بیش‌تر به قواعد ارث در یونان، روم، مسیحیت، یهودیت و . . . پرداخته خواهد شد است.

۱. میراث در یونان

قوانین یونان اموال اشخاص و خانواده‌ها را جزئی از ثروت عامه می‌پنداشت و هر شخص در اداره اموال که به تصرف داشت، وکیل حکومت شمرده می‌شد، و باید در تصرف اموال درایت تام می‌داشت، و با کمال فهم و دانش در آن تصرف می‌کرد. شخص در حال حیات خود در مقابل جمعیت مخصوص که به این امر مؤظف بود و به نام جمعیت ملی یاد می‌گردید، شخصی را تعیین می‌کرد که بعد از فوت او در اموالش تصرف نماید. چنانچه بعد از وفات رئیس فامیل به او انتقال می‌گردید و حق ازدواج خواهران و دختران متوفی نیز مربوط به او می‌شد. (2)

۲. میراث در روم

نظام میراث در روم طوری بود که زنان را همانند دیگر اموال، ملک مرد به حساب می‌آوردند و موجوداتی ناقص و ضعیف الاراده می‌انگاشتند. رومی‌های قدیم خلیفه را برای میت می‌گماشتند، این خلیفه از طرف میت در حال حیات او از پسران، اقارب و یا اشخاص اجنبی به شرط موافقه قبیله بر آن، تعیین می‌گردید. در جریان سلطنت غسطانیوس (۵۴۳ - ۵۴۷ میلادی) اوامری صادر و قرابت اساس و قاعده میراث قرار گرفته، میراث به اشخاص مستحق بالترتیب انتقال می‌یافت و هر طبقه در صورت عدم موجودیت طبقه فوقانی مستحق میراث شناخته می‌شد. زوجه حق میراث را در مال

1. گوستاولوبون، تاریخ اسلام و تمدن عرب، مترجم: سیدمحمد تقی فخر داعی گیلانی، طهران، چاپخانه علمی، 1318، ص 525.

2. محمد بن ابراهیم، توجیری. (1430 ه ق - 2009 م). موسوعه الفقه الاسلامی. ج 4. اول. بیت الافکار الدولیه.

شوهر خود نداشت و شوهر نیز حق میراث را در مال همسرش نداشت. در روم هر طبقه در حالت نبودن طبقه فوقانی مستحق میراث شناخته می‌شد، و به ترتیب ذیل:

اول: فروع میت: چون پسر و پسرپسر

دوم: اصول میت: چون پدر و پدر کلان

سوم: برادر اعیانی (برادارانی که از یک پدر و مادر باشند) اولاد آنها.

چهارم: خواهران اعیانی و اولاد آنها.

پنجم: برادران علای و اولاد آنها.

ششم: خواهران علای و اولاد آنها.

هفتم: برادران مادری و اولاد شان.

هشتم: خواهران مادری و اولاد شان⁽¹⁾.

۳. میراث در آیین یهودیت:

یهودیان تنها زمانی به زنان، ارث می‌دادند که متوفی، بازمانده ای جز او نداشته باشد. در قانون یهود، دختر با بودن پسر از ارث محروم می‌شد و سهم پسر ارشد دوبرابر سهم سایر پسران میت می‌باشد و با بودن پسران، دختران فقط حق جهیزیه داشتند.

اسباب ارث در دین یهودیت: اسباب ارث در دین یهودیت چهار مورد ذیل می‌باشد:

اول: پسر بودن .

دوم: پدر بودن.

سوم: برادر بودن.

چهارم: کاکا بودن.

¹ علی بن محمد، ابن حزم. (ب ت). المحلی بالآثار. بیروت: دارالفکره.

هرگاه متوفی فرع و اصل نداشته باشد، ولی اقارب از فروع از درجات دیگر یعنی حواشی یا ذوی الارحام داشته باشد، میراث او به آنها می‌رسد، و نزدیک ترین آنها به میت دورترین آنها را تا درجه پنجم محروم می‌سازد و بعد از درجه پنجم همه مساوی یانه و بدون هیچ گونه تفاوتی میراث می‌برند، و اگر متوفی فرع، اصل و ذو رحمی نداشته باشد، متسحق مال متروکه او کسی است که از همه اول تر آن را به حوزه خود در می‌آورد، مگر این‌که مکان مذکور در نزد همان شخص تا مدت سه سال به طور ودیعت می‌باشد و در آن هیچ نوع تصرف کرده نمی‌تواند، اما اگر در اثنای این سه سال هیچ وارثی پیدا نشد، شخص مزبور بعد از گذشت سه سال مالک آن مال خواهد شد. (1)

قابل ذکر است که زوجیت در دین یهود از اسباب ارث نمی‌باشد و زن از مال شوهرش حتی اگر در حق او وصیت نموده باشد باز هم از ارث محروم است. تنگ نظری تا حدی است که اگر یک زن هنگام عقد ازدواج شرط کرده باشد که بعد از مرگ شوهر از مال وی ارث می‌برد، این شرط وی باطل تلقی گردیده و هیچ توجه به آن نمی‌شود. اما بر عکس اگر زن قبل از شوهر وفات نماید، شوهرش مالک بی چون و چرای اموال وی می‌گردد. (2)

یکی از اصول مهم در دین یهودیت این است که هر فردی یهودی می‌تواند وارثین درجه یک خود را و حتی فرزندان صلبی خویش را توسط وصیت از میراث محروم نماید و تمامی اموال و دارای خود را برای فرد بیگانه وصیت کند. (3)

۴. میراث در آیین مسیحیت

در قانون مسیحیت، دختر و پسر به طور مساوی ارث می‌برند و برای پسران و دختران که هنوز ازدواج نکرده‌اند مخارج عروسی آنها از اموال و دارایی میت جدا می‌شود و بقیه رابه طور مساوی میان فرزندان تقسیم می‌کنند در قانون مسیحیت، شخص قبل از مرگ می‌تواند فرزند بدرفتار یا خارج از مذهب خود را به طور کلی از ارث محروم نماید و همچنین می‌تواند با وصیت، دارایی و اموال خود را به هر کس که بخواهد به کلیسا منتقل نماید. (4)

۵. میراث در آلمان

قواعد حقوقی مربوط به ارث در قانون مدنی ۱۹۲۲ آلمان درج گردید و تقریباً با قانون مدنی فرانسه مشابه می‌باشد. در اصل، این قانون آزادی نسبتاً خوبی را در تهیه وصیت نامه‌ها ایجاد کرد. بعنوان

1. الساهی. موسوعه احکام الموارث، صفحات 35 36..

2. عبد الناصر، دامنی، میراث به زبان ساده، ناشر: نشر احسان، 1386 هـ، ص 19.

3. عبد الناصر، دامنی، همان، ص 19.

4. شرح و تفسیر حقوق میراث از دیدگاه فقه قانون پیشین. صفحه 38

مثال، مردم می‌توانستند آزادانه تصمیم بگیرند که دارایی خود را در صورت مرگ دریافت کنند. نظام حقوقی آلمان، همانند کشورهای دیگر چون فرانسه، هلند و بلجیم مالیاتی را بر ارث وضع نموده برخلاف آنچه که در کشورهایمانند بریتانیا و ایالات متحده آمریکا وجود دارد.⁽¹⁾

ب: ارث در اسلام

در زمان ظهور اسلام و نزول قرآن کریم، محرومیت زنان از ارث در میان همه اقوام و ملل بشری در سطح دنیا وجود داشت و زن به هیچ یک از عناوین همسر، مادر، دختر و یا خواهر، ارث نمی‌برد. اسلام در زمینه ارث، انقلاب بوجود آورد و اولین نظام حقوقی جهان بود که به زنان، حق ارث عطا کرد. و تمام قوانین ظالمانه دوران جاهلیت را که بر پایه اعتقادات و آداب و رسوم قبیله‌ای بود، منسوخ نمود. قانون جاهلی به وسیله قرآن کریم، منسوخ شد خداوند (Ω) می‌فرماید: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كُرْهًا }⁽²⁾ «ای اهل ایمان، برای شما حلال نیست که زنان را (مانند جاهلیت) به اکراه به میراث گیرید» محرومیت زنان، اطفال و افراد ناتوان از ارث نیز در آیه شریفه دیگری، نفی و منسوخ شد: { لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانُ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانُ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا }⁽³⁾ این آیه شریفه علاوه بر نسخ قوانین جاهلیت، حکم کلی و قاعده و سنتی جدید را تشریح فرموده است.

از نظر تاریخی ارث یکی از احکامی است که همزمان با وحی برای پیامبر (ﷺ) نازل گردیده است. البته بسیاری از احکام شرعی ظاهری که تعلق به باور و مسائل اعتقادی ندارند، در مدینه نازل شده است؛ چون در مکه بیش تر نیاز به اصلاح عقاید و باورها می‌رفت. از همین جهت بسیاری باور دارند که آیت ۱۱ سوره نساء که به طور مفصل به بیان میراث پرداخته است در مدینه در باره میراث جابر (رضی الله عنه) نازل شده است. البته گروهی باور دارند که آیت مذکور درباره مرد به نام مرثد بن زید از بنی غطفان نازل گردیده است. همین گون آیت ۱۷۶ سوره نساء نیز که کلامه⁽⁴⁾ و یک بخش مهم از ارث را مطرح کرده است نیز از آیات مدنی می‌باشد. به هر حال توافق بر آن است که احکام ارث از نظر تاریخی در مدینه فرورستاده شده است.⁽⁵⁾ بسیاری از مفسران باور دارند که آیت مذکور به منظور تغییر حکم در جاهلیت نازل شد؛ چون آنان برای زنان و کودکان ارث قایل نبودند. ابن جریری طبری (ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور

¹ عبد الناصر دامنی، همان، ص 22 و قانون مدنی آلمان، مصوب 1922

² نساء: ۱۸

³ نساء: 7

⁴ لا اصل له ولا فرع له. یعنی وارث اصل وفرع نداشته باشد.

⁵ إسماعیل بن عمر بن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ناشر: دار طیبة للنشر والتوزیع، ط 2، 1420 هـ، 1999 م، ج 2، ص 226.

به جریر طبری) باور دارد که آیت ۱۱ سوره نساء در باره خانم به نام ام کجه (وی ملیکه نام داشت و از قبیله خزاعه بود که نزدیک مکه می‌زیستند) انصاری، همسر اوس بن ثابت انصاری (اوس بن ثابت خزرجی صحابه انصاری پیامبر اسلام) که در غزوه احد به شهادت رسید) و در شأن نزول آیه ۷ و ۱۱ سوره نساء ایشان یاد شده است. وی باور دارد که اهل جاهلیت به زنان و کودکان ارث نمی‌دادند و مردان از پسران خود میراث نمی‌بردند مگر اینکه توانای قتال را می‌داشتند. اوس بن ثابت انصاری وفات کرد و از وی یک زن به نام ام کجه و پنج خواهر مانده بود. وارثین جاهلیت وی قصد تصاحب اموال وی را داشتند و ام کجه نزد رسول گرامی اسلام () شکایت نمود و به همین سبب آیت ۱۱ سوره نساء نازل شد. (۱)

اولین میراث که در اسلام تقسیم شده است، میراث سعد بن ربیع بود (سعد بن ربیع انصاری، از بزرگان مدینه و از قبیله خزرج است. سعد از جمله کسانی بود که در آن دوره که همه بی سواد بودند، خط می‌نوشت) ابن نجیم حنفی (ابن نجیم، زین الدین (یا زین العابدین یا زین) بن ابراهیم (۹۲۶-۹۷۰ق/۱۵۲۰-۱۵۶۳م)، فقیه حنفی مصری است) در الاشباه و النظائر به نقل از محیط تصریح می‌کند که اولین مورد که به طور دقیق میراث تقسیم گردیده است، میراث سعد بن ربیع است. سعد ابن ربیع در سال سوم هجری و در غزوه احد به شهادت رسیده بود و از وی دو دختر باقی ماند که هر دوی آنها را نزد رسول گرامی اسلام () آوردند و توضیح دادند که کاکای آنها می‌خواهد اموالشان را تصرف کند. بعد از نزول آیت میراث پیامبر () کاکای آنها را خواست و دستور داد تا دو ثلث اموال به دختران، ثمن آن را به زن سعد و باقی به برادر وی داده شود. (۲)

مطلب دوم: فلسفه میراث

هدف از فلسفه میراث و حکمت آن بیش‌تر در مورد ارث نسبی است؛ چون حکمت‌های که از طرف دانشمندان مطرح شده است متوجه ارث نسبی است.

الف: فلسفه اقتصادی میراث

ارث در تمامی حالات می‌تواند دارای فلسفه اقتصادی داشته باشد؛ چه ارث نسبی باشد و یا هم ارث سببی؛ زیرا اگر فرد بداند که اموالش بعد از وفات وی به اقارب و نزدیکانش تعلق می‌گیرد تلاش‌های اقتصادی بیش‌تر می‌نماید و اگر اموال وی بعد از مرگش به اقارب و خویشاوندانش تعلق نگیرد، تلاش‌های اقتصادی وی کم‌رنگ خواهد بود. از همین جهت، مسأله می‌تواند باعث تشویق و

۱. محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، ناشر: مؤسسة الرسالة، ط ۱، ۱۴۲۰ هـ، ۲۰۰۰ م، ج ۷، ص ۳۱.
 ۲. زین الدین ابن نجیم الحنفی، البحر الرائق، پیشین، ب، ت، ج ۸، ص ۵۶۳.

تلاش افراد در جامعه به منظور اقتصاد بالند و پویا گردد و از فقر و تنگ دستی جلوگیری نماید. از طرف دیگر دین اسلام جز در موارد خاص، یک و یا چند تن را وارث نمی داند، زیرا در این صورت ثروت در دست یک و یا چند شخص تجمع می‌کند و این کار در شریعت مجاز نیست، چنانچه خداوند (ﷻ) می‌فرماید: ﴿ مَا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴾⁽¹⁾ ترجمه: « آنچه را خداوند (ﷻ) از (دارای) اهل این آبادیها به رسولش باز گرداند، از آن خداوند (ﷻ) و رسول (او) و متعلق به خویشاوندان نزدیک (وی)، و یتیمان و مستمندان و بی‌نویان و در راه ماندگان است، تا (این اموال عظیم) در میان ثروت مندان و توان گران شما دست به دست نگردد! و آنچه را رسول خدا (ﷺ) برای شما آورده آن را بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خود داری نماند؛ و از (مخالفت) خدا (ﷻ) بپرهیزید که خداوند (ﷻ) کیفرش شدید است»

از همین جهت ارث در اسلام تنها در بین فرزندان و یا پدران و مادران و اقارب دیگر تقسیم نمی گردد و افراد مختلفی دارای ارث می‌باشند. همچنان ارث تنها در بین اقارب نسبی قرار نمی گیرد، بلکه افراد که با میت از طریق سبب پیوند دارند نیز دارای ارث می‌باشند؛ مانند: زنان و مردان و ازادکنندگان و موالاتی موالات. از طرف دیگر خداوند (ﷻ) می‌خواهد، اختلافات اقتصادی که در مورد ارث ممکن است به میان را از قبل حل نموده و حصه هر کدام از وارثین را تعیین کرده است.⁽²⁾

ب: فلسفه ژنتیکی و طبیبی میراث

از دید طبابت و مسائل ژنتیکی در بسیاری موارد وضعیت و حالت اقارب به همدیگر قابل انتقال است. به همین خاطر، باور بر آن است که دسته از عادت‌ها و امراض دارای خاصیت ژنتیکی می‌باشند و از اصول به فروع منتقل می‌گردند. از طرف دیگر، معمولاً نقش دسته از افراد در زاده و ولد تأثیر بیشتری دارد؛ مانند: مردان که نسبت به زنان از نظر طبیبی دارای موثریت بیشتری باشند. بناء در مسأله ارث اموال، نیز منطق انسان حکم می‌کند که باید اقارب و نزدیکان که با میت از نظر وضعیت طبیبی و ژنتیکی پیوند بیشتری دارند مستحق پنداشته شوند. از همین سبب، اقاربی که با متوفی هر قدر رابطه نزدیک داشته باشند؛ مانند: پسران و دختران، شریعت اسلامی برایشان در میراث سهم بیشتر نسبت به دیگر اقارب قائل شده است.

¹ حشر: 7.

² أبو الحسن الماوردی، کتاب الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی وهو شرح مختصر المزنی المؤلف: أبو الحسن علی بن محمد بن محمد بن حبیب البصری البغدادی، الشهیر بالماوردی. ، ناشر: دار الفکر، بیروت، ب، ت، ج8، 195.

ج: فلسفه علمی و شباهت ظاهری میراث

از نظر علمی به خصوص DNA نیز ثابت است که انسان‌ها با همدیگر هرچه نزدیک‌تر باشند همخوانی بیش‌تر دارند. یکی از راه‌های تثبیت نسب نیز همین دلیل علمی و اثبات از طریق ابزار و وسایل است. از طرف دیگر معمولاً انسان‌های که با همدیگر قرابت دارند در ظاهر شبیه همدیگر می‌باشند و حالت ظاهری آنان با همدیگر نزدیک است. بناء، چه بهتر است که اموال انسان به افراد و اشخاص انتقال کند که از نظر علمی و شباهت ظاهری با وی قرابت و شراکت دارد.⁽¹⁾

مبحث سوم: مفاهیم فرعی

هدف از مفاهیم فرعی آن دسته از مفاهیمی است که به طور مستقیم به موضوع ربط ندارد، اما به نحوی برای فهم موضوع کمک می‌رساند. به عبارت دیگر هدف از مفاهیم فرعی متغیره‌های غیر مستقل و غیر مستقیم است. در مفاهیم فرعی به بحث ارکان و موجبات و شرائط و موانع میراث پرداخته شده است؛ چون بحث اصلی این تحقیق مقایسه قانون مدنی با فقه حنفی در موارد خاصی؛ مانند: عصابات، ذوی الفروض و وصیت واجبه می‌باشد. ارکان و موجبات، شرائط و موانع تنها می‌توانند به عنوان مفاهیم غیر مستقل برای توضیح بحث کمک نمایند. اما در بحث کلیات علاوه از تاریخ میراث به بحث موانع و موجبات ارث نیز پرداخته شده است؛ چون بحث موانع و موجبات یکی از مسائلی است که در فقه حنفی و قانون مدنی قابل مقایسه و بحث می‌باشند. بحث کلیات معمولاً به مسائل پرداخته می‌شود که کلید و مفتاح مباحث اصلی است. موجبات و موانع ارث نیز مفتاح و کلید بحث میراث است.

مطلب اول: ارکان ارث

1. **مفهوم رکن:** رکن در اصل به معنای عزت، قوت و بزرگی آمده است. ⁽²⁾ از همین جهت قرآن کریم در باره حکایت لوط (علیه السلام) و قومش بیان می‌کند که او گفت یا قوت می‌داشتم و یا به یک قوت بزرگی تکیه می‌کردم. چنانچه می‌فرماید: **{قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ}** ⁽³⁾ ترجمه: «گفت لوط (علیه السلام) اگر قوت می‌داشتم و یا به یک قوت و بزرگی تکیه می‌کردم» و در مورد حکایت موسی و فرعون خداوند (Ω) می‌فرماید: **{فَتَوَلَّىٰ بِرُكْنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ}** ⁽⁴⁾ ترجمه: «پس رو آورد به لشکریان خویش و گفت که ساحر و دیوانه است» .

1. هستالوژی جان کوویرا 2017 صفحه 90

2. الزبیدی، پیشین، ج 35، ص 109.

3. هود: ۸۰.

4. ذاریات: ۳۹.

اما در اصطلاح رکن عبارت است از آن چیزی که وجود و ماهیت یک شی بر آن وابسته باشد و بدون آن تحقق نیابد. به عبارت دیگر رکن عبارت است از اجزای که یک ماهیت از آنها ترکیب می‌شود و رکن در آن ماهیت داخل می‌باشد. (1)

به عبارت دیگر، رکن عبارت است از عناصر و اعضای مکانیکی شی که بدون آن هرگز تحقق پیدا نمی‌کند در مسائل حقوقی و فقهی رکن عبارت است از عناصر که بدون آن ماهیت حکم، قاعده و معامله ایجاد نمی‌شود؛ مانند: سجود، رکوع، قیام و در نماز. (2)

2: ارکان ارث در فقه

ارث دارای سه رکن می‌باشد و برای توضیح بیشتر بحث، اول به مفهوم رکن پرداخته شده و بعد هر سه رکن ارث به طور مفصل بیان شده است.

اول: مورث: هدف از مورث میت است که مال و دارای از وی باقی مانده باشد. مورث ممکن است به طور حقیقی مرده باشد و یا هم به طور حکمی؛ مانند مفقود و یا به طور فرضی و تقدیری. (3)

دوم: وارث: وارث به اشخاص گفته می‌شود که بعد از وفات مورث مستحق دارایی و میراث وی می‌گردند که وارثین به طور حقیقی زنده باشند و یا به طور حکمی و تقدیری. (4)

سوم: موروث: مال و یا حق که به میراث برده می‌شود. مال و یا حق که به ارث برده می‌شود به سه چیز تعلق می‌گردد که عبارت‌اند از (5)

عین: عین عبارت است از دارای‌های محسوس و ملموسی است که به اتفاق همه قابلیت ارث را دارد و هر چیزی که قابل لمس و آشکار باشد؛ مانند پول، زمین، موتر و امثال آن.

منافع: منافع عبارت است از اشیای که به طور تدریجی نه آنی به دست می‌آید و قابل استفاده است. مانند: اجاره خانه و... **حقوق:** حقوق که از میت باقی مانده باشند، دوگونه است: دسته‌ای از حقوق باقی مانده از میت قابل ارث نمی‌باشد؛ مانند: حق رجعت از طلاق، حق سرپرستی

1. علی بن محمد بن علی الجرجانی، التعریفات، ناشر: دار الکتب العربی، بیروت، ط 1405، 1، ص 149.
2. عبد الکریم بن محمد اللاحم، الفرائض، ناشر: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - المملكة العربية السعودية، 1421هـ ق، ص 6.
3. زین الدین ابن نجیم الحنفی، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، پیشین، ج 8، ص 557 و حاشیه ابن عابدین، پیشین، ج 6، ص 756 و عبد الکریم بن محمد اللاحم، الفرائض، همان: ص 6.
4. حاشیه ابن عابدین، پیشین، ج 6، ص 756 و وَهْبَةُ الرَّحْمَلِيِّ، الفقه الإسلامي وأدلته، ناشر: دار الفكر، ب، ت، ج 10، ص 377.
5. حاشیه ابن عابدین، پیشین، ج 6، ص 756.

اموال وقف شده، حق ولایت و وصایت و حق وکالت. دسته ی دیگری از حقوقی اند که به ارث برده می‌شوند؛ مانند: حق خیار شرط، حق اجاره، حق شفعه، حق حبس رهن، حق اقاله.⁽¹⁾

۳. ارکان ارث در قانون مدنی

قانون مدنی افغانستان به طور مستقل به بحث ارکان ارث نپرداخته است. اما آنچه که اهل فن از ماده ۱۹۹۳ برداشت کرده‌اند، ارکان ارث در قانون مدنی همان ارکانی است که در فقه پیش‌بینی شده است که عبارت از مورث، وارث و موروث می‌باشد. پس قانون مدنی در بحث ارکان همگام با فقه در حرکت می‌باشد و هیچ‌گونه مخالفتی با آن ندارد.

مطلب دوم: موجبات ارث

در این مطلب به موجبات ارث در فقه و قانون مدنی افغانستان پرداخته می‌شود؛ چون تا زمانی که اسباب و موجبات ارث نباشد، بحث حق وارثین و ارث مطرح نمی‌گردد.

الف: موجبات ارث در فقه

موجبات و اسباب ارث در فقه سه است؛ قرابت، نکاح و ولاء که قرار به توضیح هر کدام پرداخته می‌شود.⁽²⁾

1. **رحم و قرابت:** معنای قرابت و رحم عبارت است از هر پیوند که سبب آن و لادت باشد، که شامل فروع میت، اصول میت و فروع اصول میت می‌گردد.⁽³⁾ به عبارت دیگر، هدف از قرابت آن است که در بین وارث و مورث پیوند خونی وجود داشته باشد و از نظر علمی یکی به دیگری نسبت داده شود.

گاه از قرابت به نسب حقیقی نیز تعبیر شده است. هدف از نسب حقیقی آن است که افراد به طور واقعی و حقیقی با همدیگر پیوند داشته باشند و این گونه نسب را خداوند (Ω) از موجبات ارث محسوب کرده است. چنانچه قرآن کریم می‌فرماید: (وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدِ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ)⁽⁴⁾ ترجمه: « کسانی که دیر ایمان آوردند، همراه شما هجرت و جهاد کردند پس آنان از شما هستند و صاحبان رحم بعضی ایشان از بعضی دیگر در کتاب خداوند (Ω) مقدم می‌باشند» در آیت مذکور لفظ اولوالارحام

1. زین الدین ابن نجیم الحنفی، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، پیشین، ج 8، ص 557 و حاشیه ابن عابدین، پیشین، ج 6، ص 762 و الموسوعة الفقهية الكويتية، پیشین، ج 3، ص 21.

2. أبو الحسن علي بن الحسين بن محمد السعدي، التنف في الفتاوى، ناشر دار الفرقان، 1404 هـ، ج 2، ص 830.

3. وَهَبَةُ الرَّحْلِيِّ، الْفَهْمُ الْإِسْلَامِيُّ وَادِلَتُهُ، پیشین، ج 10، ص 377.

4. انفال: ۷۵.

دلالت و اضح بر ارث قرابت دارد. چنانچه قبلاً بیان شد که هدف از قرابت و رحم کسانی هستند که با میت نزدیکی از طریق ولادت دارند.

شرط اساسی در نسب حقیقی آن است که از طریق مشروع به وجود آمده باشد. بناء، نسب‌ها و قرابت‌های که از طریق غیر مشروع به وجود می‌آید هیچ گاه از موجبات و اسباب ارث محسوب نمی‌گردد. (1)

۲. نکاح: یکی از اسباب ارث نکاح و ازدواج پنداشته شده است. نکاح سبب می‌شود که زوجین تازمانی که در عقد همدیگر هستند از همدیگر مستحق ارث شوند و در ماهیت این مسأله در بین مذاهب و فقها اسلامی هیچ‌گونه اختلاف وجود ندارد؛ چون که خداوند (ﷻ) متعال می‌فرماید: **(وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوَصِّينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ)** (2) ترجمه: « برای شما نیم متروکه ی زنان تان داده می‌شود اگر فرزند نداشته باشند و اگر فرزند داشته باشند، به شما ربع (¼) متروکه ایشان داده می‌شود پس از اجرای وصیتی که به عمل می‌آرند یا پس از ادای دین شان و به زنان تان، ربع (¼) متروکه ی شما داده می‌شود اگر شما فرزند نداشته باشید و اگر فرزند داشته باشید آنگاه به زنان تان ثمن (½) متروکه‌ی تان داده می‌شود»

هدف از نکاح در اینجا (میراث) انجام عقد صحیح بین زوجین بوده، معاشرت زوجین و یا خلوت صحیحه شرط استحقاق میراث دانسته نمی‌شود؛ چون لفظ زوج در آیت مذکور مطلق ذکر شده و هدف از آن زوجیت و نکاح مشروع می‌باشد. زیرا لفظ مطلق هرگاه بدون قید باشد بر فرد کامل آن حمل می‌شود، فرد کامل نکاح زوجیت مشروع است و لو اینکه دخول صورت نگرفته باشد. (3)

۳. ولاء: ولاء در اصل به معنای اظهار دوستی و همکاری است. چنانچه خداوند (ﷻ) می‌فرماید: **(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)**، (4) ترجمه: « هر آینه دوست شماست خداوند (ﷻ)، پیامبر (ﷺ) و کسانی که ایمان آورده اند و نماز بر پا می‌دراند و

1. عبد العزیز، احکام میراث از نگاه فقه و قانون، ناشر: انتشارات سعید، ج 3، 1390، ص 23 و وَهْبَةُ الرَّحِيلِي، الفقه الإسلامي و ادلته، پیشین، ج 10،

ص 377.

2. نساء: ۱۲.

3. عبد العزیز، احکام میراث از نگاه فقه و قانون، پیشین، ص 23 و وَهْبَةُ الرَّحِيلِي، الفقه الإسلامي و ادلته، پیشین، ج 10، ص 377.

4. المائدة: 55.

زکات می‌دهند در حالت رکوع» لفظ ولی در آیت مذکور به معنای دوستی و همکاری می‌باشد و ولاء نیز از ماده ولی است. بناء معنای ولی را ایفاده می‌کند.

اما در اصطلاح میراث ولاء عبارت است از سبب که باعث میراث بردن یک طرف از طرف دیگر می‌گردد. به سخن دیگر، ولاء عبارت است از قرابت حکمی که شارع آن را از عتق به وجود آورده است و در مذهب احناف مولای موالات نیز اعتبار داده شده است.⁽¹⁾

ولاء در میراث به دوم نوع می‌باشد

۳-۱. **ولاء عتق**: ولاء عتق عبارت است از عصوبیت که آزاد کننده به خاطر نعمت آزاد کردن بر آزاد شده دارد. از ولای عتق به نسب حکمی و یا اعتباری نیز یاد شده است. هدف از نسب حکمی و اعتباری آن است که پیوند خونی واقعی در بین افراد وجود ندارد، اما شارع به آن اعتبار داده و آن را پذیرفته است؛ مانند: ولاء که پیامبر (ﷺ) آن را به منزله نسب خوانده است. چنانچه پیامبر (ﷺ) فرموده‌اند: **(الولاء لحمه کلحمة النسب)**⁽²⁾ در حدیث مذکور ولاء همانند نسب خوانده شده است، بناء از جمله موجبات نسبی محسوب گردیده است.⁽³⁾ در حدیث دیگر پیامبر (ﷺ) فرموده است: **(إنما الولاء لمن أعتق)**.⁽⁴⁾ یقیناً ولا عتق تنها آزاد کننده مستحق ارث آزاد شده می‌باشد و آزاد شده دارای حق ارث از آزاد کننده نمی‌باشد.⁽⁵⁾

۲-۳. **ولاء موالات**: هدف از ولای موالات آن است که در بین دو شخص عقد و عهد بر کمک و پرداخت عاقله ایجاد شود و یکی از دیگری مستحق ارث گردد. چون که خداوند (ﷻ) می‌فرماید:

{وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدْتُمْ أَيْمَانَكُمْ فَأَتَوْهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا

كُلُّ شَيْءٍ شَهِيدًا}⁽⁶⁾ و از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان و کسانی که شما [با آنان] پیمان بسته‌اید بر جای گذاشته‌اند برای هر يك [از مردان و زنان] وارثانی قرار داده ایم پس نصیبشان را به ایشان بدهید زیرا خدا همواره بر هر چیزی گواه است.

تعریف عاقله در لغت: عاقله، مؤنث عاقل از ماده عقل است که در زبان عربی به معنای منع، حفظ و بستن می‌باشد. عاقله در لغت به معنی نگهدارنده و مواظبت کننده است.

1. وَهْبَةُ الزُّحَيْلِيُّ، الْفِقْهُ الْإِسْلَامِيُّ وَادِلَتُهُ، پبشین، ج 10، 379.

2. محمد ابن ادریش، شافعی، الْمَسْنَدُ الشَّافِعِيُّ، ناشر: بیروت، دار الکتب العلمیه، 1400، ص 338.

3. الموسوعة الفقهية الكويتية، پبشین، ج 3، 22.

4. محمد ابن اسماعیل، بخاری، صحیح بخاری، ناشر: دار طوق النجاة، 1422، مق، ج 8، ص 154. قال البانی فی إرواء الغلیل، صحیح، رقم الحدیث 1398.

5. عبد الکریم بن محمد اللاحم، پبشین، ص 9.

6. سورره نساء. آیه 33

تعریف عاقله در اصطلاح فقهی : نزدیکان و خویشاوندان شخصی هستند که مرتکب قتل غیر عمد و جرح مخصوص می‌شود که لازمی دیه آن قتل و جرح را بپردازند. در رابطه با مفهوم عاقله که چرا خویشاوندان نزدیک شخص جانی یا قاتل را عاقله نام‌گذاری کرده‌اند چند احتمال وجود دارد:

۱- عقل به معنای «منع» است و خویشاوندان نزدیک قاتل با پرداخت دیه حائل و مانع بین جانی و اولیای دم مقتول یا مجروح می‌شوند.

۲- عقل به معنای «حفظ کردن» آمده است و عاقله به کسانی گفته می‌شود که با پرداخت دیه، خاطی را از تعزیر حفظ می‌کنند. خویشانی که شرعاً عاقله نامیده می‌شوند؛ به ترتیب تقدم عبارتند از:

1-2. خویشاوندان پدری و مادری.

۲-2. خویشاوندان پدری. (1)

این سبب تنها در نزد فقهای حنفی اعتبار دارد و دیگر مذاهب به آن اعتبار نداده‌اند. مبنای این سبب در فقه حنفی آزادی اراده، مصلحت و وفای به عهد و پیمان است. (2) به عبارت دیگر ولای موالیات عبارت از علاقه، عقد و ارتباط حکمی و یاسیبی است که از پیمان دوستی بین دو نفر نشأت می‌کند. (3)

4. بیت المال: از بیت المال معمولاً به جهت اسلام نیز تعبیر شده است. علمای مالکی و علمای شافعی باور دارند که یکی از اسباب ارث جهت اسلام و یا بیت المال است. اما در فقه حنفی بیت المال به عنوان جهت ارث پذیرفته نشده است. بلکه در زمان که هیچ وارث نسبی، سببی، عصبه و ذوی الارحام و موصی له بجمیع المال جود نداشت، اموال میت به بیت المال تعلق می‌گیرد؛ فرق بین علماء احناف و مالکی و شافعی (رحمهم الله) در مورد بیت المال؛ احناف مطلق بیت المال را میبیزیرد و علماء شافعی و مالکی، قید بر منظم، مصئون و سالم بودن بیت المال تأکید دارند.

دلیل این نظریه حدیث رسول گرامی اسلام () است که فرموده اند: {أنا وارث من لا وارث له، أعدل عنه وأرثه} (4)، ترجمه: «من وارث کسانی هستم که وارث ندارند و برایشان عاقله می‌دهم و از ایشان ارث می‌برم» در حدیث مذکور پیامبر () فرمودند که من وارث افراد بدون وارث هستم، ظاهر است

1. حجتی، سید مهدی؛ قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، تهران، میثاق عدالت، ۱۳۸۴

2. شیخ نظام و جماعة من العلماء الهند، الفتاوی الهندیة، ناشر دار الفکر، 1411هـ، 1991م، ج6، 447 و الوهبة الزحیلی، پیشین، ج10، 379.

3. عبد العزیز، احکام میراث از نگاه فقه و قانون، پیشین، ص24.

4. أبو داود سلیمان بن الأشعث السجستانی، سنن أبي داود، ناشر: دار الكتاب العربي، ب، ت، ج3، ص83.

که پیامبر(ﷺ) همان گونه که ارث باقی نمی گذارند، از کسی ارث هم نمی برند. بنا، هدف پیامبر(ﷺ) بیت المال و مصرف اموال بدون وارث در راه مسلمین بوده است.⁽¹⁾

ب: موجبات ارث در قانون مدنی :

قانون مدنی افغانستان از موجبات ارث به اسباب تعبیر کرده است در ماده ۲۰۰۱ اسباب ارث را طور ذیل مطرح کرده است:

1. قرابت: هدف از قرابت در قانون مدنی قرابت نسبی حقیقی می باشد، که سبب آن ولادت است. قرابت حکمی که سبب آن ولاء و عتق است مورد توجه قانون گذار قرار نگرفته است. به عبارت دیگر هدف از قرابت آن است که اصول و فروع را در بر گیرد و مصادیق آن ذوی الفروض، عصابات و ذوی الارحام می باشد. بناء قانون مدنی با در نظر داشت وضعیت زمان ولاء را از اسباب ارث نه پنداشت است؛ چون از یک طرف لازم بوده تا قانون مدنی با اسناد بین المللی موافقت داشته باشد، اسناد بین المللی برده داری را به رسمیت نمی شناسد و از طرف موضوع ولاء که همان بردگی و آزاد کردن می باشد وجود ندارد.⁽²⁾

2. زوجیت: سبب و موجب دوم که در قانون مدنی مطرح شده است، زوجیت است و هدف زوجیتی است که بر اساس قانون و از طریق مشروع به وجود آمده است. براساس ماده ۲۰۰۲ زوجیت تنها سبب ارث از طریق فرض می گردد، عصبه و ذوی الارحام را شامل نمی گردد.⁽³⁾ قانون مدنی افغانستان نیز در ماده 2004 زوجیت را از موجبات ارث پنداشته است.

1. وَهَبَةُ الرَّحْمَلِيِّ، الفقه الإسلامي و ادلته، پیشین، ج10، ص379.

2. قانون مدنی، ماده: ۲۰۰۱

3. قانون مدنی، ماده: ۲۰۰۲

مطلب سوم: شرایط ارث

۱. **مفهوم شرط:** شرط در اصل به معنای لزوم، وابستگی شی، علامه و نشانه آمده است. از همین جهت، نشانه‌های قیامت را اشراط ساعت گویند. (1) اما در اصطلاح شرط عبارت از وصفی است که از نبود آن نبود حکم لازم می‌گردد و از وجود آن وجود حکم لازم نیست و حکم را طلب هم نمی‌کند. معمولاً شرط در ماهیت حکم و شی داخل نمی‌باشد، بر خلاف رکن. (2)

2. شرایط ارث در فقه: شرایط ارث در فقه قرار ذیل می‌باشند:

تثبیت موت مورث: هرگاه مرگ شخص متحقق شود یکی از شرایط ارث به وجود می‌آید؛ چون بدون وفات و اثبات مرگ نمی‌توان حکم ارث را جاری ساخت. چنانچه خداوند (Ω) می‌فرماید: (إِنْ أَمْرٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ) (3) ترجمه: « هرگاه شخص هلاک شد و اولاد نداشت و از وی خواهر باقی مانده بود برای آن نصف ترکه است» آیت به طور واضح بیان می‌دارد که ارث زمان تحقق می‌یابد که شخص هلاک شود.

تحقق حیات وارث: یکی دیگر از شرایط ارث حیات وارث است. در صورتی که وارث زنده نباشد مسأله ارث هم مطرح نمی‌گردد. حیات وارث در زمان اهمیت دارد که هنگام موت مورث متحقق باشد. هدف از حیات وارث عام است چه حیات حقیقی باشد و یا هم حکمی و تقدیری.

علم به مقتضای توارث: یکی دیگر از شرایط که بسیاری آن را مطرح کرده‌اند، دانستن سبب ارث، مراتب ارث، جهت ارث و درجه ارث است؛ چون اگر به سبب ارث علم واقع نشود و قاضی نتواند سبب ارث را تشخیص دهد، نمی‌تواند به توارث حکم صادر نماید. سبب ارث ممکن است نکاح، قرابت و یا هم ولاء باشد. دلیل این شرط حدیثی است که پیامبر (ﷺ) فرمودند: {رَجُلٌ عِلْمُ الْحَقِّ فَقَضَى بِهِ فِهْوٌ فِي الْجَنَّةِ وَ رَجُلٌ قَضَى لِلنَّاسِ عَلَى جَهْلٍ فِهْوٌ فِي النَّارِ}، (4) ترجمه: « شخصی که حق را دانست و به آن حکم کرد در جنت است، شخصی که به نادانی حکم کند در دوزخ است» از طرف دیگر هر کدام از جهت‌ها و مقتضیات مذکور دارای حکم و وضعیت خاص می‌باشد. اگر مقتضا و جهت مشخص نباشد صدور حکم به مشکل مواجه می‌گردد. (5)

1. علی بن محمد بن علی الجرجانی، پیشین، ص 166.

2. وَهَيْةُ الرَّحِيلِي، الْفِقْهُ الْإِسْلَامِيُّ وَ ادلته، پیشین، ج 10، ص 636.

3. النساء: 176

4. نمبر حدیث 3735: اخرجه ابوداود فی السنن 5/4. قال البانی حدیث صحیح، محمد ناصر الدین الألبانی، صحیح وضعیف الجامع الصغیر و زیادته.

5. حاشیه ابن عابدین، پیشین، ج 6، ص 758.

۳. **شرائط ارث در قانون مدنی افغانستان:** قانون مدنی افغانستان در ماده ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵ تنها به دو شرط اول تصریح کرده است، شرط سومی که عبارت از علم به مقتضا و سبب ارث است، مورد توجه قانون‌گذار قرار نگرفته است. در حالی که هم از نظر دینی و هم از نظر عقلی شرط مذکور ضرور می‌نماید. چون این شرط مختص به قضاست لذا در وقتی قضاء بالضرورت مطرح می‌گردد.

مطلب چهارم: موانع میراث

احیاناً ارکان، شرائط و اسباب میراث موجود می‌باشد، لکن به خاطر بعض موانع، وارث از مورث خود میراث گرفته نمی‌تواند. نزد احناف موانع ارث چهار است و موانع چهارم اختلاف دارین است که احناف آن را پذیرفته که عبارت از رق، قتل، اختلاف دین و اختلاف دار می‌باشد و قرار ذیل به بیان آنها می‌پردازیم.

الف: موانع ارث در فقه حنفی:

۱. **قتل:** یکی از موانع ارث قتل است و در ماهیت مانع بودن قتل هیچ اختلاف در بین مذاهب اسلامی وجود ندارد؛ چون پیامبر (ﷺ) فرمودند: (**القاتل لایرث**)^(۱) و در روایت دیگر فرمودند: (**لیس للقاتل میراث**)^(۲)

مفهوم قتل: قتل در لغت از عنصر (ق، ت و ل) مصدر ثلاثی مجرد، به فتح عین ماضی و ضم آن در مضارع به مفهوم (کشتن و ازحاق نفس و یا روح) آمده است. (۳) اما در اصطلاح: قتل عبارت است از ازحاق و سلب روح و حیات شخص انسانی توسط انسان دیگر و یا قتل عبارت است از کشتن و یا گرفتن جان انسان معصوم، برابر و یکسان. (۴) هرگاه از نظر عملی و طبی ثابت شود که حیات یک انسان توسط انسان دیگری از بین برده شده است و دماغ آن از فعالیت بازمانده است، به آن قتل گویند. در جواب این سوال که آیا هرقاتلی از میراث محروم می‌شود؟ باید گفت که در این مسأله اختلافات زیاد بین فقهاء وجود دارد با این توضیح که از نظر حنفی قتلی مانع میراث به شمار می‌آید که موجب قصاص یا دیت باشد؛ مانند قتل عمدی، قتل شبه عمدی و قتل خطاء؛ اما قتلی که موجب قصاص یا دیت نمی‌شود مانع میراث نمی‌باشد و این نوع قتل چهار قسم است که در بحث انواع قتل به نوبه خود واضح خواهد شد؛ چون در انواع قتل در بین فقهاء مذاهب اسلامی اختلاف

۳. محمد ابن عسی الترمذی، سنن الترمذی، ناشر: مکتبه المصطفی البابی الحلبي 1395 هـ، ج، 4، ص 425. قال الشيخ البانی حدیث صحیح.

۴. أبو بکر عبد الرزاق بن همام الصنعانی، مصنف عبد الرزاق، ناشر: المکتب الإسلامی، بیروت، 1403، ج 9، ص 400

۵. سید شریف جرجانی، التعریفات، ناشر: انتشارات مطبعه خیره جمالیه 1306 هـ، ص 74.

۶. الالب لویس معلوف، المنجد فی اللغه، ناشر: اسماعیلیان، 1365 هـ، ش، ص 20.

وجود دارد و این اختلاف باعث می گردد، که در مسائل ارث و احکام آن نیز تاثیر نماید. از همین جهت در سطور آیند به بحث انواع قتل پرداخته شده است.

انواع قتل

قتل عمد: امام ابویوسف (8)، امام محمد (8) و امام شافعی (8) قتل عمدی را عبارت از قتلی می دانند که به طور عمدی و با آله قاتله؛ مانند: خنجر، کارد، شمشیر، سلاح ناریه و یا قایم مقام آنها صورت گرفته باشد. (1) امام ابوحنیفه (8) باورد دارد که قتل عمدی آن است که توسط سلاح و به طور عمدی انجام شده باشد. (2)

مرتکب قتل عمد مستوجب گناه است، چنانچه خداوند (Ω) می فرماید: (وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا) (3) ترجمه: «هر کس به طور عمدی مؤمنی را به قتل برساند، پس وی همیشه در جهنم است و غضب و لعنت خداوند (Ω) بر وی است و خداوند (Ω) برای وی عذاب بزرگ آماده نموده است» در دنیا خداوند (Ω) برای قاتل عمدی قصاص مقرر کرده است، چنانچه می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ) (4) ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده اید، قصاص بر شما مقرر و لازم شده است» هدف از قصاص در قتل عمدی است؛ چون مفسرین باور دارند که مصداق و افعی مجازات قصاص قتل عمدی است. (5) از طرف دیگر خداوند (Ω) جزای قتل خطا را در آیت 92 سوره نساء دیت و آزاد نمودن یک غلام یا کنیز ذکر نموده است، بناء قصاص تنها مجازات قتل عمدی است. همین گونه، قصاص مجازات کامل است و برای قتلی قابل اجرا می باشد که آن قتل نیز کامل باشد و از تمامی ابعاد مصداق قتل که انسان در اثر آن مستوجب مجازات های متعدد می گردد، باشد. (6)

قتل شبه عمد: قتل شبه عمد در نزد امام ابویوسف (8) و امام محمد (8) عبارت از قتلی است که با آله ای که غالباً موجب قتل نمی گردد به وقوع پیوسته باش؛ مانند: چوب کوچک، سنگ کوچک و . . .

1. ابراهیم بن ابي اليمین محمد الحنفی، لسان الحکام في معرفة الأحکام، ناشر: البای الحلی، 1393 ه ق، ص 389.

2. أبو الحسن علي بن الحسين بن محمد السعدي، التتف في الفتاوى، ناشر دار الفرقان، 1404، ج 2، ص 659.

3. نساء: 93

4. بقره: 178.

5. أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير، تفسير القرآن العظيم، ناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع، ج 2، 1420 ه ق، ج 1، ص 489.

6. علي بن أبي بكر المرغيباني، الهداية شرح بداية المبتدي، ناشر: ناشر المكتبة الإسلامية، ب، ت، ج 4، ص 154.

اما در نزد امام ابوحنیفه (8) قتل توسط چوب بزرگ، دره بزرگ و هر وسیله‌ای که جارحه نباشد، بلکه کوبنده و شکننده باشد، قتل شبه عمد محسوب می‌گردد.⁽¹⁾

قتل خطا: قتل خطا عبارت قتلی است که در آن قصد قتل نزد جانی موجود نباشد. این نوع قتل دو گونه می‌باشد. خطا در قصد و خطا در فعل؛ مثال خطا در قصد: هرگاه شخصی چیزی را هدف قرار دهد به گمان اینکه انسان نیست و ناگهان انسان ثابت شود. مثال خطا در فعل: هرگاه شخصی به هدفی تیر اندازی نماید و به انسان اصابت کند. در قتل خطا کفاره و دیت لازم می‌گردد و هیچ نوع گناهی بر شخص نیست.⁽²⁾

قتل جاری مجرای خطا: مثل اینکه شخصی از مکان مرتفعی بالای شخص دیگری سقوط کند و او به قتل برسد و یا شخصی خوابیده بر دیگری سقوط کند و آن را به قتل برساند. حکم این نوع قتل همانند قتل خطا است و در آن دیه و کفاره می‌باشد.⁽³⁾

اما قتلی که مانع میراث نمی‌شود به نوبه خود چهار قسم قرار ذیل می‌باشد:

قتل به حق: مانند قتل وارث مورث خود را به خاطر تنفیذ قصاص یا تنفیذ حد به سبب ارتداد یا زنا در حالت احسان.

قتل به عذر: مانند اینکه زوج زوجه خود را در حالت زنا باشخص دیگری می‌یابد و زوجه را به قتل میرساند.

قتل بالتسبیب: مانند اینکه شخصی توسط حفر چاه و یا گذاشتن سنگی در ملکیت غیر شخص دیگری را به قتل می‌رساند.

قتل صادر از شخص غیر مکلف: مانند اینکه قاتل صبی یا مجنون باشد.

امام شافعی (8) قتل را مطلقاً از موانع میراث می‌داند؛ چه عمدی باشد و یا خطا و شبه عمد، توسط صغیر، مجنون و خواب انجام شده باشد، حق باشد و یا ناحق؛ چون در حدیث مطلق قتل مانع ارث محسوب شده است، چنانچه پیامبر (ﷺ) فرمودند: **(القاتل لایرث)**⁽⁴⁾ (قال الشيخ البانی: حدیث صحیح)

¹ . زین الدین ابن نجیم الحنفی، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، پیشین، ب، ت، ج 8، ص 327.

² . عبد الغنی الغنیمی الدمشقی المیدانی، اللباب فی شرح الکتاب، ناشر: دار الکتاب العربی، ب، ت، ج 1، ص 313.

³ . عبد الغنی الغنیمی الدمشقی المیدانی، اللباب فی شرح الکتاب، همان، ج 1، ص 313.

⁴ . محمد بن عیسی، ترمذی. (1395 هـ ق- 1975 م). سنن الترمذی. ج 4. مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البانی الحلبی. ص 425.

از طرف دیگر، در موانع ارث تمامی وارثین برابر می‌باشند؛ چه صغیر باشند و یا عاقل بالغ، همان گونه که برای عاقل و بالغ بد است برای صغیر نیز نا روا و غیر مجاز می‌باشد. (1)

در مذهب امام مالک (8) باور بر آن است که قتل عمدی مرتکب قتل را از تمامی ارث محروم می‌سازد، اما قتل خطا و ارث را از دیت محروم می‌کند و از دیت مقتول مستحق ارث نمی‌شود، اما از اموال دیگری مقتول مستحق ارث می‌باشد. (2) اما مالک به دو روایت ذیل دلیل جسته است. (3)

اول: پیامبر (ﷺ) فرموده‌اند: (رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأُ وَالنَّسْيَانُ وَمَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ) (4)

دوم: (بِإِثْمِ الزَّوْجِ زَوْجَتَهُ مَالَهَا وَدَيْتَهَا، وَتَرِثُ مِنْ زَوْجِهَا مَالَهُ وَدَيْتَهُ فَإِنْ قَتَلَهُ أَحَدُهُمَا عَمْدًا لَمْ يَرِثْهُ، وَإِنْ قُتِلَ خَطَأً وَرِثَ مَالَهُ دُونَ دَيْتِهِ) (5)

در مذهب امام احمد حنبل (8)، قتل عمدی، قتل خطا و هر قتل که موجب قصاص، دیت و کفاره شود مانع ارث است. همچنین، قتل ناحق و مشارکت در قتل و لو به طور خطا باشد، مانع ارث می‌گردد. علمای مذهب امام احمد (8) نیز به حدیث (القاتل لایرث) استمساک کرده‌اند و حدیث را حمل بر قتل عمدی، قتل موجب کفاره و دیت و قتل ناحق نموده‌اند. (6)

در فقه حنفی به خصوص بر اساس نظر خود امام ابوحنیفه (8) قتل آنگاه مانع ارث می‌گردد که عمدی و یا هم خطا باشد، به عبارت دیگر، در مذهب حنفی مطلق قتل مانع ارث نمی‌گردد، بلکه قتلی مانع ارث می‌گردد که محصول آن کفاره و یا هم قصاص باشد. پس قتل ناحق و قتل که به معنای خطا باشد در فقه حنفی مانع میراث است؛ مانند: قتل عمدی، قتل خطا، قتل به سبب سقوط و ارث از مکان بلند بر بالای مورث و قتل مورث توسط وسیله و چهارپای که وارث بر آن سوار باشد. (7)

اما قتل توسط مجنون، کودک، معتوه و . . . که موجب مجازات نگردد در نزد علمای حنفی وارث را از میراث محروم نمی‌کند. چون رسول گرامی اسلام (ﷺ) فرمودند: (رفع القلم عن ثلاث عن النائم حتی یستيقظ و عن الصغیر حتی یکبر و عن المجنون حتی یعقل أو یفیک) (8) همین‌گونه سبب قتل شدن نیز

1. أبو الحسن الماوردی، کتاب الحاوی الکبیر، پیشین، ب، ت، ج 8، 240. قال شیخ البانی: حدیث صحیح.
 2. خلیل بن إسحاق الجندی، مختصر العلامة خلیل، ناشر: دار الحدیث، القاهرة، 1426 هـ، ص 263 و محمد بن یوسف بن أبی القاسم العبدی
 أبو عبد الله، التاج والإکلیل لمختصر خلیل، ناشر: دار الفکر، 1398 هـ، ج 6، ص 422.
 3. أبو الحسن الماوردی، کتاب الحاوی الکبیر، همان، ج 8، 240.
 4. علاء الدین علی، البرهان فوری، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، ناشر: مؤسسة الرسالة، 1401 هـ، ج 4، ص 233. قال شیخ البانی
 فی ارواء الغلیل حدیث صحیح، رقم الحدیث 82.
 5. أبو الحسن الماوردی، کتاب الحاوی الکبیر، همان، ج 8، 240.
 6. ابن ضویان، إبراهیم بن محمد بن سالم، منار السبیل فی شرح الدلیل، ناشر: المکتب الإسلامی، ج 7، 1409 هـ، ج 2، ص 52 و 100. و
 عبد السلام بن عبد الله ابن تیمیة الحرانی المحرر فی الفقه علی مذهب الإمام أحمد بن حنبل، ناشر: مکتبة المعارف، الرياض، 1404 هـ،
 ج 1، ص 412.
 7. أبو الحسن الماوردی، کتاب الحاوی الکبیر، همان، ج 8، 240.
 8. أحمد بن شعیب أبو عبد الرحمن النسائی، المجتبی من السنن، ناشر: مکتب المطبوعات الإسلامیة، حلب، ج 2، 1406 هـ، ج 6، ص 156. قال
 الشیخ البانی: صحیح

وارث را از میراث محروم نمی‌کنند؛ مانند: کندن چاه در راه عام، گذاشتن سنگ در سرچاه که سبب سقوط قتل دیگری شود. احناف باور دارند که حرمان از ارث مجازات است و در قتل‌های که مجازات وجود ندارد، وارث از ارث نیز محروم نمی‌گردد. از طرف دیگر احناف باور دارند که احادیث در باره حرمان قاتل از میراث ذکر شده است، از نظر سیاق و سباق تنها قتل که در آن به‌نحوی تعدی وجود داشته باشد، می‌شود. (1)

2. اختلاف دین: هدف از اختلاف دین کفر و اسلام است، چنانچه پیامبر (ﷺ) فرمودند: **(لَا يَرِثُ الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ وَلَا الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ)** (2) اما ملت‌های دیگر از همدیگر میراث می‌برند؛ مانند: یهود، نصارا، مجوسی و... چون تمامی آنها یک گروه و مسلمانان را گروهی جداگانه خوانده است. (3)

3. اختلاف دار: یکی از مسائل پیچیده در فقه اختلاف دار است؛ چون تعریف واحد از دار اسلام و دار کفر وجود ندارد. هدف از دار آن است که یک سرزمین دارای لشکر و پادشاه مستقل باشد. (4) (اختلاف دار عبارت است از اختلاف نظام، عسکر و منافع..... است. (5))

انواع اختلاف دار:

اول: اختلاف حقیقی و حکمی: در صورتی که کشور محل اقامت و کشور متبوع شخص وارث و مورث متفاوت باشند، اختلاف حقیقی و حکمی هر دو متحقق می‌شود؛ مانند اینکه وارث حربی در دار حرب باشد و مورث ذمی در دار اسلام وفات کرده باشد. (6)

دوم: اختلاف حقیقی: این نوع در صورت متحقق می‌شود که دولت متبوع وارث و مورث یکی باشد، اما محل اقامت آنها از همدیگر متفاوت؛ مانند: اینکه وارث مورث که دارای تابعیت افغانی می‌باشند، یکی آنها در آلمان و دیگری در فرانسه زندگی نماید. یا مانند: مستامن در دار اسلام و حربی در دار حرب. (7)

سوم: اختلاف حکمی: هدف از اختلاف حکمی آن است که تبعه دو کشور از همدیگر ارث ببرند؛ مانند: وارث افغانی باشد و مورث آلمانی و مانند ذمی و مستامن که هر دو در دار اسلام زندگی کنند؛ چون مستامن حکما دارای تابعیت دار اسلام نیست. (8)

1. فخر الدین عثمان، الزیلعی، تبیین الحقائق، ناشر دار الکتب الإسلامی، قاهره، 1313 هـ، ج 6، ص 240 و شیخ نظام و جماعة من العلماء الهند، پیشین، ج 6، 454.

2. محمد بن اسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، الجامع الصحیح المختصر، ناشر: دار ابن کثیر، بیروت، ج 3، 1407، ج 6، ص 2484.

3. فخر الدین عثمان، الزیلعی، همان، ج 6، ص 240.

4. وَهْبَةُ الرَّحْبِيلِيِّ، الْفَقْهُ الْإِسْلَامِيُّ وَأَدْلَتُهُ، پیشین، ج 10، ص 395.

5. شمس الدین أبو بکر محمد بن أبی سهل السرخسی، المبسوط للسرخسی، ناشر: دار الفکر للطباعة بیروت، لبنان، 1421 هـ، ج 5، ص 92.

6. وَهْبَةُ الرَّحْبِيلِيِّ، الْفَقْهُ الْإِسْلَامِيُّ وَأَدْلَتُهُ، پیشین، ج 10، ص 395.

7. وَهْبَةُ الرَّحْبِيلِيِّ، الْفَقْهُ الْإِسْلَامِيُّ وَأَدْلَتُهُ، پیشین، ج 10، ص 395.

8. شمس الدین أبو بکر محمد بن أبی سهل السرخسی، المبسوط للسرخسی، پیشین، ج 30، ص 61.

در مذهب امام شافعی(8) اختلاف دار از موانع ارث محسوب نشده است؛ اما در بین معاهد و محارب ارث را جاری نمی دارد، که شامل مستامن و ذمی می‌گردد؛ چون دوستی و موالات در بین آنها قطع می‌گردد. (1)

در مذهب امام مالک(8) و امام احمد حنبل(8)، اختلاف دار به طور مطلق مانع ارث نمی باشد. بناء، اهل حرب از همدیگر ارث می‌برند، چه دار آنها متحد باشد و یا مختلف. (2)

در مذهب امام ابوحنیفه(8)، اختلاف دار در بین غیر مسلمین به طور مطلق مانع ارث می‌باشد، اما در بین مسلمانان اختلاف دار مانع ارث نمی باشد. (3)

4. **رق و بردگی:** بردگی یکی از موانع ارث محسوب شده است، برابر است که بردگی کامل باشد و یا ناقص. بناء، افراد که برده می‌باشد نمی توانند مستحق میراث گردند. چون برده در اسلام دارای ملکیت نیست و نمی تواند در اموال و دارای تصرف نماید. (4) از طرف دیگر برده بجز حق حیات از هیچ حقوق دیگری برخوردار نمی باشد؛ مانند: حق ازدواج، حق داشتن و شدن و . . . همچنان خداوند(Ω) می‌فرماید: {ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ} (5) ترجمه: «مثال آورده است خداوند(Ω) برده‌ی را که هیچ گونه اختیاری ندارد» همچنان پیامبر (ﷺ) فرموده است: (لَا يَمْلِكُ الْعَبْدُ إِلَّا الطَّلَاقَ) (6) البته بهترین و قوی ترین دلیل برای مانع بودن رق اجماع است.

ب: موانع ارث در قانون مدنی افغانستان:

1. **قتل:** قانون مدنی در ماده 1999 قتل را یکی از موانع ارث پنداشته و برای آن شرایط ذیل را در نظر گرفته است:

شرایط قتل: یقیناً قانون مدنی برای اینکه قتل مانع ارث گردد سه شرط اساسی و دقیق را نیز وضع کرده است که بدون آن سه شرط مانع ارث شده نمی تواند.

اول: قتل نا حق باشد: یعنی در قصاص، دفاع مشروع و دیگر قتل‌های که مجوز قانونی و شرعی داشته باشند حکم جاری نمی‌گردد.

دوم: هیچ گونه عذری در قتل وجود نداشته باشد. بناء، اگر قتل از روی عذر و کدام مجبوریت صورت گیرد مانع ارث نمی گردد. مانند: ارتکاب قتل از روی اکراه و اجبار و یا در حالت اضطرار

1. وَهَبَةُ الزُّحَيْلِيِّ، الْفَقْهُ الْإِسْلَامِيُّ وَأَدْلَتُهُ، بِبِشِين، ج10، ص395.

2. وَهَبَةُ الزُّحَيْلِيِّ، الْفَقْهُ الْإِسْلَامِيُّ وَأَدْلَتُهُ، بِبِشِين، ج10، ص395.

3. فخر الدين عثمان، الزيلعي، تبیین الحقائق، بِبِشِين، ج6، ص242. و سراج الدين محمد سجاوندي، السراجي في الميراث، ناشر: المكتبة

الحقانيه، پشاور پاکستان، ب، ت، ص5.

4. فخر الدين عثمان، الزيلعي تبیین الحقائق، بِبِشِين، ج6، ص248.

5. نحل:75.

6. سبط ابن جوزي، إيثار الإنصاف في آثار الخلاف، ناشر: دار السلام، القاهرة، 1408، ص385. ابن جوزي این روایت را غریب گفته است.

و نجات نفس و جان دیگری. به طور مثال اگر شخصی به منظور نجات جان تعداد کثیری از انسان‌ها مرتکب قتل یک انسان می‌گردد از ارث محروم نمی‌شود.

سوم: قاتل عاقل و سن هجده سالگی را تکمیل کرده باشد: در صورتی که شخص سن هجده سالگی را تکمیل نکرده باشد، ارتکاب قتل مانع ارث آن نمی‌گردد.

چهارم: قتل عمدی باشد: یکی دیگر از شرایط قتل که مانع میراث می‌گردد عمدی بودن آن است. قانون مدنی بر خلاف فقه حنفی باور دارد که در بین انواع قتل‌ها تنها قتل عمدی می‌تواند مانع ارث گردد، اما قتل شبه عمد، خطا، قایم مقام خطا و قتل بالتسبیب مانع ارث نمی‌شود.

نحوه‌ی ارتکاب قتل: فقره اول ماده 1999 قانون مدنی سه طریق و یا نحوه قتل را مانع ارث پنداشته است.

اول: قاتل فاعل اصلی باشد: در صورتی که فاعل به طور مستقیم و اصالتاً مرتکب قتل گردد و هیچ‌گونه عذر در آن وجود نداشته باشد، از ارث محروم می‌گردد.

دوم: شریک قتل: هرگاه مرتکب به طور مستقیم در قتل دست نداشته باشد و شریک قتل باشد نیز از ارث محروم می‌گردد.

سوم: شهادت ناحق: اگر شخصی شهادت ناحق دهد و شهادت وی باعث نابودی و اعدام مورث وی گردد، از ارث آن محروم می‌گردد.

2. اختلاف دین: هدف از اختلاف دین دین اسلام و ادیان دیگر است؛ چون در بین مسلمان و غیر مسلمان ارث جاری نیست و در بین ادیان دیگر ارث جاری می‌شود. چنانچه، ماده 2000 قانون مدنی به آن پرداخته و چنین تصریح می‌کند: «استحقاق ارث در بین مسلمان و غیر مسلمان نیست. اما غیر مسلمان از یکدیگر مستحق شده می‌توانند» بناء، قانون مدنی اختلاف دین را مانع ارث می‌پندارد و آنهم در بین مسلمان و غیر مسلمان و فقه حنفی نیز اختلاف دین را از موانع ارث مطرح کرده است.

3. اختلاف دار: گرچه قانون مدنی افغانستان به طور مستقیم به بیان اختلاف دار نپرداخته است. اما اختلاف دو کشور را مطرح کرده است. به باور قانون مدنی اختلاف دو کشور در بین مسلمین و غیر مسلمین مانع ارث شده نمی‌تواند مگر اینکه قانون یک مملکت اجازه ارث بردن را ندهد. بند 1 ماده 2000 قانون مدنی چنین تصریح می‌کند: «اختلاف دو کشور در بین مسلمین و غیر مسلمین مانع میراث نمی‌گردد، مگر اینکه قانون مملکت بیگانه میراث بردن بیگانه را منع نموده باشد» به نظر می‌رسد که قانون مدنی چندان به اختلاف که در فقه مطرح شد ارزش نداده است و میراث را با اختلاف دار جاری می‌داند؛ چون در جهان کنونی روابط بشر آن قدر مستحکم و استوار است که از دید گروهی از فقیهان باورمندی به دار اسلام و دار حرب هیچ‌گونه موضوعات پیدا نمی‌کند.

از طرف دیگر از نظر قانون مدنی اختلاف دار آنگاه مانع ارث می‌شود که قانون یک مملکت ارث را برای بیگانگان به رسمیت نشناسد. به طور مثال: فقره 2 ماده 2000 قانون مدنی افغانستان تنها در مورد اموال غیر منقول و یا عقار برای بیگانگان اجازه ارث بردن را نمی‌دهد و در دیگر موارد هیچ‌گونه بحثی را مطرح نکرده است.

نتیجه: در بحث موانع ارث قانون مدنی افغانستان با فقه حنفی در چند مورد خاص با همدیگر اختلاف دارند.

اول اختلاف قانون مدنی و فقه حنفی در قتل: فقه حنفی قتل‌های را مانع ارث می‌داند که قصاص و دیت در آنها در نظر گرفته شده باشد و قانون مدنی تنها قتل عمدی را مانع ارث پنداشته است. از طرف دیگر، قانون مدنی شاهد که موجب اعدام فرد دیگری گردد و همین گونه شریک در قتل را نیز از موانع ارث پنداشته است. اما در این دو مورد فقه چندان صراحت ندارد.

دوم اختلاف دار: فقه حنفی اختلاف دار را مانع ارث می‌پندارد، اما در قانون مدنی اختلاف دار مورد توجه قرار نگرفته است، مگر در جای که قانون گذار یک کشور به آن تصریح کرده باشد. البته با در نظر داشت ماده 130 قانون اساسی افغانستان و بند 2 ماده اول قانون مدنی در موارد قانون صراحت ندارد می‌توان به فقه مراجعه کرد. در میراث نیز چنین وضعیت وجود دارد که گاه می‌توان احکام که در باره آنها حکم صریح قانون وجود نداشته باشد به فقه مراجعه گردد.

مبحث چهارم: ترکه

بعد از بیان موجبات و موانع ارث لازم است تا ترکه و حقوق که به آن تعلق می‌گیرد مورد بحث قرار گیرد؛ چون هرگاه ثابت شد که اشخاص و افراد به موانع ارث مواجه نمی‌باشند و موجبات ارث در مورد آنان صدق می‌کند، مسئله تقسیم ترکه و حقوق متعلق به آن مطرح می‌گردد. گرچه بحث ترکه در بحث ارکان و شرائط ارث به طور مختصر مورد بحث قرار گرفته است، اما بسیاری از مسائل آن نیازمند توضیح و بحث بیش‌تر می‌باشد، از همین جهت، در سطور آتی به آنها پرداخته می‌شود.

مطلب اول: تعریف ترکه

الف: مفهوم ترکه:

ترکه از «الترک» گرفته شده و به معنای هر چیزی است که انسان پشت سر خودش بجای می‌گذارد و ترکه اموالی است که شخص مرده بعد از مرگش بجای می‌گذارد. به عبارت دیگر، ترکه عبارت است از اموال که میت بعد از وفات خود باقی می‌گذارد و حق هیچ شخصی دیگری به آن تعلق

نداشته باشد.⁽¹⁾ قانون مدنی افغانستان به طور واضح به تعریف ترکه نپرداخته است، اما در ماده 1993 طور ذیل بیان می‌دارد: «ملکیت اموال منقول و عقار و حقوقی که از مورث به ارث گذاشته شود، مطابق قواعد و حصص مندرج مواد ذیل بورثه انتقال می‌یابد» با در نظر داشت ماده مذکور می‌توان گفت که ترکه در قانون مدنی شامل اموال منقول و غیر منقول و حقوق می‌گردد.

ب: نظریات مذاهب در مورد ماهیت ترکه:

در مورد ماهیت ترکه در بین فقها اختلاف نظر وجود دارد؛ چون بعضی از فقها قلمرو ترکه را کلان و بزرگ محسوب کرده‌اند، در حالی که گروهی دیگر قلمرو ترکه را محدود و اندک دانسته‌اند. هدف از ماهیت ترکه آن است که کدام اشیاء، شامل ترکه می‌گردد و کدام اشیاء شامل ترکه نیست.

1. نظر جمهور فقها

جمهور فقهای اسلام باور دارند که ترکه شامل موارد ذیل است:

اموال: خواه اموال غیر منقول باشد؛ مانند: زمین، کارخانه، ساختمان، یا اموال منقول باشد؛ مانند: پول، طلا، نقره، کتاب، وسایل خانه، موتر و ... پس تمامی اینها وصف مال بر آنها صادق می‌شود و شامل قروض و دیون شخص مرده نزد دیگران نیز می‌شود؛ مانند: سرمایه‌ای که در بانک دارد یا بدهی‌ای که نزد افراد و شرکت‌ها دارد، یا حقوق کارمندان و کارگرانی که در مؤسسه‌های آنها کار می‌کردند و اگر مورث کشته شده باشد، دیه نیز شامل این قسم می‌شود؛ دیه در قتل خطأ یا صلح در قتل عمد یا تبدیل قصاص به دیه در صورت گذشت برخی از اولیای مقتول. به این معنی که اگر شخص دیگری را کشته باشد و فرد مقتول پنج فرزند داشته باشد و همگی آنها بجز یک نفر قایل به قصاص باشند قصاص تبدیل به دیه می‌شود؛ زیرا قتل جزء پذیر نیست و تمامی اقارب میت از ارث مستحق می‌شوند و شخصی که گذشت و عفو کرده است از ارث چیزی نمی‌برد.⁽²⁾

منافع: مثل کسی که خانه یا اداره‌ای را اجاره می‌کند، پس او مالک عین آن خانه یا اداره نیست، بلکه با عقد اجاره و طبق شروط عقد تنها مالک منافع آن است و این حق از دیدگاه جمهور فقها به ارث برده می‌شود.⁽³⁾

¹. زین الدین ابن نجیم الحنفی، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، پیشین، ج 8، ص 557.

². وَهْبَةُ الرَّحِيلِيِّ، الْفَقْهُ الْإِسْلَامِيُّ وَأَدْلَتُهُ، پیشین، ج 10، ص 396.

³. وَهْبَةُ الرَّحِيلِيِّ، الْفَقْهُ الْإِسْلَامِيُّ وَأَدْلَتُهُ، پیشین، ج 10، ص 396.

حقوق: مثل حقوق نشر برای مؤلف که به وارثان منتقل می‌شود و حق شفعه که بعد از مرگ مورث برای وارث همچنان به صورت یک حق ثابت باقی می‌ماند و حق قبول وصیت. پس اگر فردی به دیگری وصیتی کمتر از یک سوم اموالش کرد با مردن وی شخصی که به وی وصیت شده مستحق وصیت می‌گردد ولی اگر قبل از گرفتن وصیت بمیرد، این حق وی به وارثان وی منتقل می‌شود. حق رهن نیز در نزد جمهور به ارث برده می‌شود. البته بعضی حقوق شخصی وجود دارد که با مال قابل ارزیابی نیست و حقوقی هستند که به ارث برده نمی‌شوند؛ مانند: حق طلاق دادن زن یا حق حضانت بچه که به ارث نمی‌رسند.⁽¹⁾

دلیل جمهور علما روایتی است که ابن ماجه با سند خود از مردی اهل شام از اصحاب رسول الله (ﷺ) روایت کرده که فرمود: **(من ترك مالا فلورثته ومن ترك كالا فالينا «وربما قال فإلى الله وإلى رسوله»**⁽²⁾ ترجمه «کسی که مال یا حقی از وی بجا بماند از آن ورثه‌اش است و اگر کسی دین و عیال را مانده باشد پس بر من است» جمهور علماء باور دارند که حدیث تاکید می‌کند که اموال و حقوق به وارثان می‌رسد و منافی که با مال قابل ارزیابی باشد نیز به مال ملحق می‌شوند. اما در تمامی روایات که در ابن ماجه ذکر شده لفظ حقوق و حق ذکر نشده است.

2. نظریه فقهای حنفی

علمای حنفی باور دارند که تنها چیزی که به ارث گذاشته می‌شود مال است و منافع و حقوق و عقد اجاره را جزء ترک نمی‌دانند و حق رهن نیز اگر شخص بمیرد و منزلی خریده باشد و قیمت آن را پرداخت نکرده باشد این حق به ارث برده نمی‌شود و حق صاحب خانه است که خانه‌اش را پس بگیرد. تا زمانی که پول را دریافت نکرده، از معامله رجوع کند. دلیل احناف همان حدیث است که پیامبر (ﷺ) فرمود: «کسی که مالی از وی بجا بماند، به وارث وی تعلق می‌گیرد» در لفظ حدیث کلمه حق و منافع ذکر نشده است، بناء، شامل آنها نمی‌گردد. البته مذهب حنفی بعضی حقوق عینی که با مال قابل ارزیابی باشند را قابل ارث می‌دانند؛ مانند حق نوشیدن، حق راه. پس کسی که زمینی داشته باشد و از آنجا رفت و آمد می‌کند، این حق به وارثین وی نیز تعلق می‌گیرد.⁽³⁾

1. وَهْبَةُ الرَّحْلِيِّ، الْفَقْهُ الْإِسْلَامِيُّ وَأَدْلَتُهُ، پیشین، ج 10، 396.

2. محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري، الجامع الصحيح المختصر، ناشر: دار ابن كثير، 1407، ج 6، ص 2484.

3. زين الدين ابن نجيم الحنفي، البحر الرائق، پیشین، ج 8، ص 557.

چنانچه در بحث مفهوم ترکه گذشت، قانون مدنی افغانستان رای جمهور را پذیرفته است و ترکه میت را مشتمل بر اموال و حقوق می‌داند و در ماده 1993 اموال را چه منقول و چه غیر منقول با شمول حقوق، بدون کدام تفاوتی قابل ارث می‌داند.

مطلب دوم: حقوق و متعلق به ترکه

ج: حقوق مربوط به ترکه:

حقوق مختلفی به ترکه میت تعلق می‌گیرد که قرار ذیل در مورد آنها بحث صورت خواهد گرفت.

1. تکفین و تجهیز

اولین چیزی که از ترکه شخص مرده داده می‌شود، هزینه کفن و دفن و مراسم خاکسپاری وی در حد عرف که مخالف شریعت نباشد است. مراسم خاکسپاری شامل هزینه‌های غسل دادن و کفن کردن و انتقال وی از منزل تا قبرستان و هزینه‌های قبر و دفن کردن است. این هزینه‌ها بر پرداخت دیون و وصیت و حقوق ورثه مقدم است و هزینه‌های اضافی به منظور فخر فروشی و شهرت مثل آگهی‌های بلند در روزنامه‌ها و برپا کردن چادرها و بیرق‌ها به نشانه فخر فروشی و آوردن نوحه خوانها و کشتن حیوانات و گرفتن هفتم و چهلم و سالگرد و ... شامل هزینه‌های مراسم خاکسپاری نمی‌شود. چرا که همه اینها بدعت هستند و اصلی ندارند و عرف بدانها عمل می‌کند ولی در اسلام این قبیل کارها وجود ندارد. ملاک و معیار مصارف مذکور عدم اصراف و تبذیر است. (1) چنانچه خداوند (ﷻ) می‌فرماید: (وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا)، (2) ترجمه: «و کسانی که انفاق می‌کنند و در انفاق خود اصراف و کوتاهی نمی‌کنند و به طور میانه عمل می‌کنند»

2. پرداخت دیون میت

قرض‌ها و دیون که بر میت است بعد از تکفین وی باید ادا گردند و قبل از اجرای وصیت و تقسیم ترکه باید دیون میت ادا گردد. چون خداوند (ﷻ) می‌فرماید: (مَنْ بَعْدَ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ) (3) البته در مورد دیون بندگان خداوند (ﷻ) در بین علمای اختلاف وجود ندارد و همه باور دارند که بعد از وفات میت تمامی دیون و حق العباد که بر وی باقی مانده است باید ادا گردد، اما در مورد حق الله؛ مانند: زکات، حج و ... اختلاف نظر وجود دارد.

2. سجاوندی، سراج الدین محمد، السراجی فی المیراث، ناشر: مکتبه قاسمیه، کانسی رود غیبی چوک کویته، صص 2 الی 3

2. الفرقان 67
3. نساء 11.

علمای حنفی باور دارند که بعد از وفات شخص حق الله از وی ساقط می‌گردد و خداوند (Ω) آنها را می‌بخشد، چون توان ادای آنها به طور مستقیم برای میت میسر نیست. از طرف دیگر، با پیروی از مذهب حنفی با مرگ شخص دیون خداوند (Ω) از فرد ساقط می‌شود. زیرا معنای عبادت در آن بوده و نیاز به نیت صاحبش دارد. اما در نزد علمای غیر احناف دیون و حقوق الله بعد از وفات شخص از میت ساقط نمی‌شود و وارثین مکلفیت دارند تا حقوق الله که قابل اعمال و اجرا می‌باشند را از طرف میت انجام دهند. چون در روایت ذیل پیامبر (ﷺ) برای شخصی اجازه داده اند تا از جای مادر متوفای خود حج کند و بر آن تاکید کرده اند، چنانچه امام بخاری رحمه الله (4) روایت می‌کند: (أن امرأة من جهينة جاءت إلى النبي صلى الله عليه و سلم فقالت إن أمي نذرت أن تحج فلم تحج حتى ماتت أفأحج عنها؟ قال (نعم حجي عنها لو كان على أمك دين أكنت قاضية؟ . اقضوا الله فالله أحق بالوفاء)⁽¹⁾ ترجمه: «از ابن عباس (رضی الله عنه) روایت کرده که زنی از جهینه نزد پیامبر (ﷺ) آمد و گفت: مادرم نذر کرده بود که حج برود ولی قبل از رفتن به حج درگذشت، آیا من به جای او حج بروم؟ فرمود: آری به جای وی حج برو، آیا اگر مادرت قرض‌دار کسی بود آن را پرداخت نمی‌کردی؟ پس حق خدا را نیز ادا کن که ادا کردن حق خداوند (Ω) اولی‌تر است.» پس وقتی کسی که حج بر او واجب بوده و قبل از ادا کردن آن بمیرد واجب است که از اموال وی هزینه رفتن به حج و عمره کنار گذاشته شود. خواه فرد متوفی در رفتن به حج کوتاهی کرده باشد یا نه. چرا که حج نیز حقی است که نیابت پذیر است و با مرگ ساقط نمی‌شود مثل دین. همین‌گونه دیگر حقوق الله نیز اگر امکان ادای آنها وجود داشت باید ادا گردد و این دیدگاه راجح به نظر می‌رسد؛ چون از یک طرف در مورد آن روایت وجود دارد و از طرف همان‌گونه حقوق بندگان باید ادا گردد و حقوق الله نیز باید به آن توجه صورت گیرد.

3. ادای وصیت میت

وصیت تملیکی بدون عوض است که بعد از مرگ نافذ می‌شود و اجرای آن تا یک سوم باقیمانده می‌باشد، اموال پس از هزینه کفن و دفن و پرداخت دیون نیاز به اجازه وارثان ندارد. ولی وصیت افزون بر یک سوم نیاز به اجازه وارثان دارد. اگر همگی اجازه دادند، وصیت نافذ است. اگر شخص به تمام ارثش برای کسی یا در راه خیری وصیت کرده باشد و وارثی نداشته باشد، وصیت وی بدون اجازه افراد و اشخاص دیگر نافذ است. دلیل ادای وصیت نیز آیت 11 سوره نساء است که در بحث ادای دیون میت گذشت.

¹. محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري، الجامع الصحيح المختصر، پیشین، ج، 2، ص 565.

البته یک سوال وارد است که در آیت لفظ وصیت قبل از دین ذکر شده است اما در باب مصرف ترکه اول باید دیون میت ادا شود، بعد وصیت وی اجرا گردد. در جواب علمای طور ذیل توضیح داده اند: طبق اجماع پرداخت بدهی مقدم بر وصیت است و علما نیز به همین عمل کرده‌اند و به روایتی از ترمذی استناد کرده اند که پیامبر (ﷺ) به پرداخت بدهی قبل از اجرای وصیت حکم می‌کرد. مراد آیه تقدم دین و وصیت بر ارث بوده نه تقدم وصیت بر دین.

وقتی که وصیت لزوم کمتری از دین داشته باشد پس باید به تقدم دین توجه بیشتری کرد. و گفته‌اند که وصیت به علت اینکه غالباً وجود دارد و همیشه واقع شده است از همین جهت در قرآن کریم بر دین مقدم شده است.

از طرف دیگر، مقدم بودن وصیت بر دین حکمت دیگری دارد و آن اینکه بدون عوض گرفته می‌شود مثل ارث است و پرداخت آن برای وارثان سخت است و احتمال اهمال و سستی در آن راه دارد و در آیه آن را جلوتر ذکر کرده بخاطر جایگاه و ارزش آن است و اینکه به اجرای آن تشویق شده باشد برخلاف دین و بدهی، چرا که دین یا بدهی در قبال عوض گرفته شده است که ممکن است در ترکه وجود داشته باشد. پس دین حقی قوی است که نمی‌توان در آن سستی و اهمال کرد و بعد از وصیت ذکر شده است.⁽¹⁾ حقیقت آن است که عطف دین بر وصیت در آیت هیچ گاه به معنای ترتیب نیست، بلکه قوی ترین و واضح ترین دلیل بر تقدم ادای دیون بر وصیت حدیث ذیل است: **(أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَضَى بِالذَّيْنِ قَبْلَ الْوَصِيَّةِ وَأَنْتُمْ تَقْرُونَ الْوَصِيَّةَ قَبْلَ الدِّينِ)**⁽²⁾ ترجمه: « هر آینه پیامبر (ﷺ) دستور به ادای دین دادند قبل از ادای وصیت و شما و وصیت را قبل از دین می خوانید» اما ترمذی بعد از روایت حدیث می گوید که عامه اهل علم به آن عمل کرده اند و این حکایت از اجماع دارد.

مطلب سوم: ترتیب مستحقین ترکه

1. تقسیم ترکه در بین وارثین

بعد از تکفین و تجهیز، ادای دین و وصیت، اموال میت در بین وارثین به ترتیب ذیل تقسیم می گردد:

1. ذوی الفروض
2. عصابات نسبی و سببی است
3. رد بر اصحاب فرض

¹ محمد بن أحمد، شمس الدین القرطبي، الجامع لأحكام القرآن، ناشر: دار عالم الكتب، الرياض، المملكة العربية السعودية الطبعة: 1423 هـ. ق، ج5، ص81.

² محمد بن عيسى الترمذی، سنن الترمذی، پیشین، ج4، 435. قال البانی: حدیث حسن، رقم الحدیث 2122.

4. ذوی الارحام
5. مولای موالات
6. مقررله به نسب
7. بیت المال.⁽¹⁾

تقسیم ترکه در قانون مدنی افغانستان

قانون مدنی افغانستان در مواد 1997 و 1998 تقسیم ترکه میت را طور ذیل ذکر نموده است:

1. مصارف تکفین و تجهیز میت تا زمان دفن
2. اداء دیونی که بر ذمه او واجب است
3. وصیت میت از ثلث ما بقی متروکه بعد از تادیه دین.
4. تقسیم باقی مانده متروکه به ورثه مطابق احکام میراث
5. استحقاق شخصی که میت به نسب او به غیر از خود اقرار نموده باشد.
6. وصیت زاید از حدودی که وصیت در آن تنفیذ می شود.
7. دولت و یا بیت المال

نتیجه: فقه حنفی و قانون مدنی در بحث تقسیم ترکه در موارد ذیل با همدیگر متفاوت می باشند:

اول: قانون مدنی افغانستان حقوق را از جمله ترکه محسوب کرده و باور دارد که حقوق میت نیز به ارث برده می شوند، در حالیکه فقه حنفی حقوقی را قابل ارث می داند که با اموال و عینی دیگری متصل باشند؛ مانند: حق المرور و حق مسیل. اما مطلق حقوق را قابل ارث نمی داند.

دوم: در قانون مدنی دیون نیز به طور مطلق ذکر شده است؛ چه حق الله باشد و یا حق العباد، در حالیکه در فقه حنفی تنها دیون بندگان لازم الاداست و حقوق الله را بعد از وفات شخص لازم الادا نمی داند.

سوم: رد بر زوجین در قانون مدنی ماده 2042 فقره دوم ق. م تصریح می نماید که (اگر یکی از عصبه نسبی یا یکی از ذوی الفروض یا ذوی الارحام موجود نباشد، باقی مانده متروکه به یکی از زوجین رد می گردد) در فقه حنفی زوجین از جمله ذوی الفروض سببی اند و رابطه ازدواج آنها بامرگ خاتمه می یابد، در حالی که رابطه ذوی الفروض نسبی با مرگ خاتمه پیدا نمی کند.²

¹ سراج الدین، سجاوندی، السراجی فی المیراث، ناشر: المتبه الحفانیه، ب، ت، ص 5
² صلاح سلطان. ارث و وصیت در شریعت و قانون، ص 158

فصل دوم

میراث ذوی الفروض در فقه حنفی و قانون مدنی افغانستان

مبحث اول: میراث ذوی الفروض در فقه حنفی

فقه حنفی از شاخه‌های فقه اسلامی است که بسیاری از مسائل فقهی را به طور منظم و دقیق بیان کرده است. البته فقه حنفی با در نظر داشت اصول و قواعد خاصی که دارد، میراث را به طور فرمول‌بندی و منظم مورد بحث قرار داده است. اگر به سراجی و دیگر کتب فقه حنفی توجه صورت گیرد، دانسته می‌شود که این فقه بسیاری از مسائل را در قالب مباحث به طور دقیق به نظم کشیده است. در این مبحث مفهوم ذوی الفروض انواع ذوی الفروض، سهام ذوی الفروض، رد و عول مطرح خواهد شد.

الف: مفهوم ذوی الفروض: ذوی الفروض که از آنها به اصحاب فرض و اصحاب سهام نیز تعبیر شده است، عبارت از اشخاصی می‌باشند که سهام و اندازه حق آنان در میراث از طرف شارع به طور واضح بیان شده است.⁽¹⁾ چون واژه ذوی در زبان عربی به صاحب و واژه فرض به معنای اندازه استعمال شده است. از همین جهت، آنان را اصحاب فرض و ذوی الفروض خوانده‌اند.

مطلب اول: انواع ذوی الفروض در فقه حنفی

اگر دقت شود ذوی الفروض دارای انواع مختلفی است و بر معیارهای گوناگون قابل تقسیم است. تقسیم موضوعات برای فهم بهتر و دقیق تر مباحث یک امر مهم و اساسی می‌باشد. از همین جهت، بسیاری از نویسندگان و اهل قلم به آن اهمیت داده و مباحث را در ابعاد مختلف تقسیم می‌نمایند.

الف: ذوی الفروض مذکر و ذوی الفروض مونث

آنچه از قرآن کریم و احادیث رسول گرامی اسلام (ﷺ) درک می‌شود؛ ذوی الفروض به طور واضح به دو دسته تقسیم شده است، که عبارت از ذوی الفروض مذکر و مونث می‌باشد. چون در قرآن چهار نفر از مردان و هشت نفر از زنان هستند که سهم آنها به طور صریح و واضح مشخص شده است.⁽²⁾

¹ عبد الرحمن بن محمد بن سلیمان شیخی زاده، مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر، ناشر دار الکتب العلمیة 1419 هـ، ج 4، ص 496 و هبة الزحیلی، الفقه الإسلامي وأدلته، الناشر: دار الفكر، سوریه، دمشق، ب، ت، ج 10، ص 414.

² وَهَبَةُ الزُّحَيْلِيُّ، الفقه الإسلامي وأدلته، پیشین، ج 10، ص 414.

چهار نفر از مردان عبارت‌اند از: شوهر، پدر، پدر کلان و برادران مادری میت. هشت نفر از زنان عبارت‌اند از: زن، مادر، خواهران اعیانی، خواهران علاتی، خواهران اخیافی، مادر کلان، دختر و دختر پسر میت که دلایل فرضیت و میراث شان در احوال میراث آنان به تفصیل ذکر خواهد شد. (1)

ب: ذوی الفروض محض و ذوی الفروض عصبه

در فقه حنفی و بسیاری از مذاهب دیگر، گروهی از اقارب و خویشاوندان میت تنها از طریق فرض دارای سهم می‌باشند؛ مانند: زن، مادر، شوهر و مادر کلان. اما گروهی از ذوی الفروض هستند که هم از طریق فرض سهم می‌گیرند و هم از طریق عصبوت؛ مانند: پدر، پدر کلان، دختر و خواهر. (2)

ج: انواع ذوی الفروض بر معیار کاهش و افزایش سهم آنان

1. ذوی الفروض که حق آنها ثابت است: چهار صنف هستند که با افزایش آنها تغییری در سهم ایجاد نمی‌شود؛ همسران، مادرکلان، دختران پسر همراه دختر، خواهران پدري همراه خواهر تني. به طور مثال زوجه میتی که از او اولاد باقی نمانده باشد، چه یکی باشد و یا بیشتر از یکی مستحق ربع ترکه میت می‌گردد و اگر از میت اولاد باقی مانده باشد، چه یک زن باشد و یا بیشتر از یکی، مستحق ثمن ترکه میت می‌گردد.

2. ذوی الفروض که حق آنها ثابت نیست: گروهی از ذوی الفروض هستند که با کاهش و افزایش حق ارث آنان نیز تغییر می‌خورد؛ مانند: دختر، اولاد مادر، دختران پسر هرگاه دختر وجود نداشته باشد. به طور مثال دختر اگر یکی باشد، نصف ترکه میت را مستحق می‌گردد و اگر بیشتر از یک باشد حق آنان به دو ثلث تغییر می‌خورد و یا اولاد مادر میت اگر یکی باشد سدس را مستحق می‌شود، اما زیاد از یکی باشند، مستحق ثلث ترکه میت پنداشته شده‌اند.

مطلب دوم: سهام ذوی الفروض در فقه

در این مطلب به سهام ذوی الفروض پرداخته می‌شود. البته سهام ذوی الفروض به طور واضح در قرآن کریم ذکر شده است و خداوند (ﷻ) سهم تمامی ذوی الفروض را معین کرده است. آنچه که در قرآن کریم بیان شده است، فقه نیز از آن عدول نکرده و تمامی ذوی الفروض را به همان اندازه سهم داده است. البته یک تقسیم بندی دقیق با امتثال از قرآن کریم صورت گرفته که ذوی الفروض به دو دسته مونث و مذکر تقسیم شده است که در سطور آتی به آنها می‌پردازیم.

1. سراج الدین محمد سجاوندی، السراجی، پیشین، ص 6-16.

2. سجاوندی، سراج الدین محمد، السراجی فی المیراث، ناشر: مکتبه قاسمیہ، کانسو رود غیبی چوک کویتہ، سراجی صفه 6 الی 7

الف: احوال میراث ذوی الفروض مذکر

1. شوهر: یکی از ذوی الفروض که خداوند (Ω) در قرآن کریم به آن تصریح کرده است شوهر است. برای شوهر در قرآن کریم دو حالت بیان شده است.

نصف ترکه: در صورتی که هیچ اولاد از زن باقی نمانده باشد شوهر مستحق نصف میراث می‌گردد. (1) بند 1 ماده 2007 قانون مدنی افغانستان.

جدول میراث زوج (شوهر)

وارث	سهم	شروط استحقاق	دلیل استحقاق
زوج	نصف $\frac{1}{2}$	(نبود پسر، پسر پسر، دختر پسر و پانتر از آن)	(وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وُلْدٌ) (2)
	ربع $\frac{1}{4}$	(بودن پسر، پسر پسر، دختر پسر و پانتر از آن)	(فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وُلْدٌ فَلَكُمْ الرَّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ) (3)

مثال حالت اول زوج

وارثین	فروض	سهم	مسئله ۶
مادر	ثلث $\frac{1}{3}$ باقی	۱	
پدر	ع	۲	
شوهر	نصف $\frac{1}{2}$	۳	
کاکا	محبوب	۰	

ربع: اگر از زن اولاد باقی مانده باشد، در این صورت شوهر وی یکی بر چهارم حصه ارث را مستحق می‌گردد. (4) بند 1 ماده 2007 قانون مدنی افغانستان.

1. سجاوندی، سراج الدین محمد، السراجی فی المیراث، پیشین، ص 7

2. نساء: 11.

3. نساء: 11

4. سجاوندی، سراج الدین محمد، السراجی فی المیراث، ناشر: پیشین، ص 7

مثال حالت دوم زوج:

وارثین	فروض	سهام
مادر	سدس $\frac{1}{6}$	۲
پدر	سدس $\frac{1}{6}$	۲
شوهر	ربع $\frac{1}{4}$	۳
پسر	عصبه	۵

(۱)

1. پدر: یکی دیگر از ذوی الفروض مذکر پدر است؛ آنچه که در قرآن کریم تصریح شده است و فقها از آن پیروی کرده‌اند پدر دارای سه حالت ذیل می‌باشد: سدس، سدس و عصبه و عصبه تنها. چون آنچه که در قرآن کریم ذکر شده است و فقها بر آن توافق دارد همین سه حالت مذکور را می‌رساند. پدر چون از اقاربی است که هیچ‌گاه به حجب حرمان مواجه نمی‌گردد و اگر موانع ارث؛ مانند قتل، اختلاف دار، اختلاف دین و رقیت نباشد، همیشه دارای ارث است.

جدول میراث پدر

وارث	سهم	شروط استحقاق	دلیل استحقاق
پدر	سدس مطلق $\frac{1}{6}$	اگر شخص مرده فروع وارث مذکر داشته باشد (پسر، پسرپسر و پایین تر)	(وَلَا بَوَّيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ (۲))
	سدس مع ع $\frac{1}{6}$	وقتی که شخص مرده فروع وارث مؤنث داشته باشد (دختر، دخترپسر و پایین تر)	(أَلْحَقُوا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا فَمَا بَقِيَ فَلْأُولَىٰ مِنْ ذَكَرٍ) (۳)
	تعصیب	وقتی که مرده فروع وارث مذکر یا مؤنث نداشته باشد.	(فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَتْهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمَّهِ الثُّلُثُ) (۴)

1. سجاوندی، سراج الدین محمد، السراجی فی المیراث، پیشین، سراجی ص ۷

2. نساء: 11

3. الجامع الصحیح المختصر، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله البخاری، پیشین، ج 6، 2478. قال البانی فی ارواء الغلیل، صحیح.

4. نساء: 11

سدس: (یک بر ششم) در صورت که از میت اولاد دختر و پسر باقی مانده باشد و یا تنها پسر باشد. بند 1 ماده 2005 قانون مدنی افغانستان .

مثال حالت اول پدر

	سهم	فروض	وارثین
مسئله ۶	۱	سدس $\frac{1}{6}$	پدر
	۱	سدس $\frac{1}{6}$	مادر
	۴	ع	پسر

سدس و عصبه: این در صورت تحقق میابد که همراه پدر دختر باشد و پسر وجود نداشته باشد؛ چون هرگاه دختر به عنوان صاحب فرض حق خود را بگیرد و پدر هم سدس اموال را اخذ نماید باقی اموال نیز به پدر تعلق می‌گیرد. ماده 2022 قانون مدنی افغانستان.

مثال حالت دوم پدر

	سهم	فروض	وارثین
مسئله ۶	$۲=۱+۱$	سدس $\frac{1}{6}$ و ع	پدر
	۱	سدس $\frac{1}{6}$	مادر
	۳	نصف $\frac{1}{2}$	دختر

عصبه محض: اگر از میت اولاد باقی نمانده باشد پدر عصبه محض است و بعد از تقسیم ترکه در بین دیگر وارثین باقی اموال به وی اختصاص میابد. بند 2 ماده 2016 قانون مدنی افغانستان. البته متن آیت تصریح بر سدس دارد و برای پدر سدس اموال را پیشینی کرده است و آن هم در صورتی که از میت اولاد باقی نمانده باشد. اما عصبه بودن پدر بیش‌تر از اقتضای نص و سکوت آن استفاده می‌شود؛ چون هرگاه خداوند (Ω) می‌فرماید که در صورت نبود اولاد برای مادر ثلث ترکه تعلق

می‌گیرد، معلوم است که باقی اموال و ترکه برای پدر است. (1) چنانچه خداوند (ﷻ) می‌فرماید: (وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَتْهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ) (2) هم‌چنان به حدیث ذیل به عصبه بودن پدر در حالت مذکور استدلال شده است که رسوگرامی اسلام (ﷺ) فرمودند: (أَلْحَقُوا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا فَمَا بَقِيَ فَلِأُولَىٰ رَجُلٍ ذَكَرَ) (3)

مثال حالت سوم پدر

وارثین	فروض	سهام
پدر	ع	۲
مادر	ثلث باقی $\frac{1}{3}$	۱
شوهر	نصف $\frac{1}{2}$	۳

مسئله ۶

3. برادران و خواهران اخیافی: (برادران و خواهران مادری)

برادران و خواهران اخیافی دارای ارث می‌باشند و در قرآن کریم و احادیث رسول گرامی اسلام (ﷺ) برای آنان ارث در نظر گرفته شده است. چنانچه خداوند (ﷻ) می‌فرماید: { وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ } (4) «و هرگاه مردی که میراث از او می‌برند، کلاله باشد، برای این کلاله بردار یا خواهر از مادر باشد، پس برای هر کدام از برادر یا خواهر مادری شش یک است ($\frac{1}{6}$) و اگر بیشتر از یکی باشند که، دو برادر یا دو خواهر؛ پس اینان در سه یک شریک هستند ($\frac{1}{3}$) برادر و خواهر مادری در میراث مانند هم دیگر می‌باشند»

سدرس: اگر برادر یا خواهر مادری یکی باشد سدس اموال میت را به خود اختصاص می‌دهد. ماده 2006 قانون مدنی افغانستان.

1. عبد الرحمن بن ناصر بن السعدي، تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام، ناشر: مؤسسة الرسالة، ط1، 1420 هـ - 2000 م، ص166.

2. نساء: 11

3. الجامع الصحيح المختصر، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري، پیشین، ج6، 2478. قال الباني في ارواء الغليل، صحيح.

4. نساء: 12

ثلث: اگر برادران و خواهران دو و یا زیاده از دو باشند یک بر سوم و یا ثلث ترکه را به خود اختصاص می‌دهند. ماده 2006 قانون مدنی افغانستان.

بناءً، اولاد مادری از چند جهت با خواهران و برادران دیگر فرق دارند: اول این‌که: آنها همراه وارث (مادر) که توسط آن به میت نسبت داده شده‌اند ارث می‌برند. دوم این‌که: مذکر و مؤنث آنها در میراث با همدیگر مساوی می‌باشند. سوم این‌که: آنان مستحق ارث نمی‌شوند، مگر این‌که میت حالت کلاله داشته باشد و از وی پدر، جد، اولاد و اولاد پسر باقی نمانده باشد. چهارم این‌که: حصه آنها از ثلث زیاد نمی‌شود و لو اینکه تعداد از دو زیاد باشد.⁽¹⁾

حرمان: با وجود پدر، جد و اولاد میت، اولاد میت از میراث محجوب می‌گردند.⁽²⁾

2. برادران و خواهران مادری در میراث داری سه حالات استن در جدول ذیل ذکر گردیده.

جدول میراث برادران و خواهران اخیافی (مادری)

وارث	سهم	شروط استحقاق	دلیل استحقاق
برادران و خواهران مادری	سدس $\frac{1}{6}$	وقتی که برادر و یا خواهر مادری تنها باشد اصل مذکر وارث و فرع مؤنث و مذکر وجود نداشته باشد.	(وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوِ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ) (3)
	ثلث $\frac{1}{3}$	وقتی که دو و یا زیاده از دو نفر باشند و شروط حالت قبلی را داشته باشند.	(فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ) (4)
	حجب	وقتی که میت اصل وارث مذکر (پدر یا پدر پدر و یا بالاتر از آن) و یا فروع وارث مذکر و مؤنث داشته باشد.	دلیل محجوبیت به اجماع

سدس: اگر برادران مادری یکی باشد سدس اموال میت را مستحق می‌گردد. این در صورتی است که اولاد پدری وجود نداشته باشد.⁽¹⁾ ماده 2006 قانون مدنی افغانستان.

¹ أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کنیر، تفسیر القرآن العظیم، پیشین، ج 2، ص 237.

² سراج الدین، سجاوندی، پیشین، ص 7.

³ نساء: 176

⁴ نساء: 176

مثال حالت اول برادران و خواهران اخیافی (مادری)

وارثین	فروض	سهام
برادر اخیافی	سدس $\frac{1}{6}$	۲
کاکا	ع	۷
زن	ربع $\frac{1}{4}$	۳

مسئله ۱۲

ثلث: اگر برادران دو یا زیاده از دو باشند یکی بر سه ترکه را به خود اختصاص می‌دهند. ماده 2006 قانون مدنی افغانستان.

مثال حالت دوم برادران و خواهران اخیافی (مادری)

وارثین	فروض	سهام
برادر اخیافی خواهر اخیافی	ثلث $\frac{1}{3}$	۱/۲
شوهر	نصف $\frac{1}{2}$	۳
پسرکاکا	ع	۱

مسئله ۶

حجب: برادران و خواهران اخیافی (مادری) توسط پسر میت

وارثین	فروض	سهام
پسر	ع	۷
پدر	سدس $\frac{1}{6}$	۲
شوهر	ربع $\frac{1}{4}$	۳
برادر اخیافی	محبوب	۰

مسئله ۱۲

۴. حالات جد

فقها اسلامی جد را به دو دسته تقسیم کرده‌اند؛ جد صحیح و جد فاسد. جد صحیح کسی است که در رابطه او با شخص مرده مادر وجود نداشته باشد، مثل: پدر پدر و پدر پدر پدر و بالاتر. جد فاسد هیچ گاه صاحب ارث نیست، اما جد صحیح صاحب ارث می‌باشد و تمامی حالتی را که پدر داشت آن نیز دارد. قانون مدنی افغانستان نیز بند 2 ماده 2005 جدی صحیح را صاحب فرض می‌داند.

دلایل ارث جد در فقه: چون به طور واضح میراث جد در قرآن ذکر نشده است، بناءً در مورد دلایل ارث آن اختلاف نظر وجود دارد. از همین جهت است که فقه حنفی با در نظر داشت دلایل موجود ارث جد را یک امر اجتهادی می‌داند. (1) از آیت ذیل که کلمه ابویکم در آن ذکر است نیز استفاده کرده‌اند، چنانچه خداوند می‌فرماید: **{يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِمَّنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ}** (2) در صحیح بخاری آمده است که ابوبکر (رضی الله عنه) و ابن عباس (رضی الله عنه) و ابن زبیر گفتند: جد پدر است و ابن عباس (رضی الله عنه) به آیت ذیل استدلال می‌کرد: **{وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ}** (3) (38) و ذکر نشده که کسی در زمان ابوبکر با او مخالفت کرده باشد و اصحاب رسول الله (ﷺ) با هم هم عقیده بودند. اصحاب پیامبر (ﷺ) بسیاری شان حاضر بودن و هیچ گونه مخالفت نشان نداده‌اند. چون در آیت مذکور کلمه اب به اجداد استفاده شده است و چنانچه معلوم می‌گردد که پدر و پدر در حکم یکسان می‌باشند. گرچه در اندازه و نحوه میراث جد اختلاف نظرهای وجود دارد، اما در نفس ارث بردند آن اجماع سکوتی صحابه می‌باشد. (4)

شوکانی صاحب در نیل الأوطار از عمر بن حصین (رضی الله عنه) (عمران بن حصین) عربی: **عمران بن حصین؛ - 673**) از صحابه پیامبر گرامی (ﷺ) و از قاضیان و روایان حدیث بود. او همراه با پدرش در سال هفتم هجری و پس از نبرد خیبر اسلام آورد. آمده که مردی نزد پیامبر (ﷺ) آمد و گفت: پسر پسر در گذشته است، آیا من از او ارث می‌برم؟ گفت: تو سدس

1. ابن عابدین، حاشیه ردالمحتار، پیشین، ج6، ص781.

2. اعراف: 27

3. یوسف: 38

4. محمد ابن اسماعیل، الجامع الصحیح المختصر، ناشر: دار ابن کثیر، بیروت، 1407 - 1987، ص6، ص2477.

می‌بری، وقتی که رفت دوباره او را صدا کرد و گفت: سدس دیگر نیز می‌گیری و وقتی پشت کرد دوباره او را صدا زد و گفت: این سدس آخر رد است و به جد بر می‌گردد.⁽¹⁾

جدول میراث جد

وارث	سهم	شروط استحقاق	دلیل استحقاق
۱۰	سدس مطلق $\frac{1}{6}$	بدون وجود پدر و وجود فروع مذکر	{ وَلَا بَوَّيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَادٌّ } ⁽²⁾
	سدس مع ع $\frac{1}{6}$	بدون وجود پدر و وجود فروع مونث	(أَلْحَقُوا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا فَمَا بَقِيَ فَلْأُولَىٰ مِنْهُنَّ نِصْفُ مَا تَرَكَ) ⁽³⁾
	تعصیب	بدون وجود پدر و مطلق فروع	{ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَتْهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ } ⁽⁴⁾
	حجب	با وجود پدر	اجماع

سدس: در صورتی که از میت پسر، پسرپسر و یا پایین تر اولاد مذکر باشد، جد یکی بر ششم حصه مال میت را اخذ می‌کند. بنده 2 ماده 2005

مثال حالت اول جد

وارثین	فروض	سهم
پدرکلان	سدس $\frac{1}{6}$	۲
پسر	ع	۷
شوهر	ربع $\frac{1}{4}$	۳

¹ محمد بن عیسی الترمذی، الجامع الصحیح سنن الترمذی، ناشر: دار إحياء التراث العربی بیروت، ب، ت، ج 4، ص 419. محمد بن علی بن محمد الشوکانی، نیل الأوطار من أحادیث سید الأخبار شرح منقح الأخبار، ناشر: إدارة الطباعة المنيرية، ج 6، ص 121.

² نساء: 11

³ الجامع الصحیح المختصر، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری، پیشین، ج 6، 2478. قال البانی فی ارواء الغلیل، صحیح.

⁴ نساء: 11

سدس و عصبه: اگر از میت فرع مونث باقی مانده باشد و فرع مذکر نباشد، در این صورت جد مستحق سدس و باقی اموال بعد از اعطای سهم فرع می‌گردد. بند ماده 2016 قانون مدنی.

مثال حالت دوم جد

	سهم	فروض	وارثین
مسئله ۲۴	۹=۵+۴	سدس $\frac{1}{6}$ و ع	پدرکلان
	۱۲	نصف $\frac{1}{2}$	دختر
	۳	ثمن $\frac{1}{8}$	زن

عصبه: اگر از میت هیچ اولاد و پدر باقی نمانده باشد، جد باقی اموال را به طریق عصبیت اخذ می‌کند. ماده 2016 قانون مدنی افغانستان.

مثال حالت سوم جد

	سهم	فروض	وارثین
مسئله ۴	۳	ع	پدرکلان
	۱	ربع $\frac{1}{4}$	زن
	۰	محجوب	کاکا

مثال حالت چهارم جد که محجوب است

	سهم	فروض	وارثین
مسئله ۴	۳	ع	پدر
	۱	ربع $\frac{1}{4}$	زن
	۰	محجوب	پدرکلان

باتوجه به بیان ذکر شده فقها باور دارند که جد همانند پدر است مگر در چهار حالت ذیل:

اول: جده پدری باوجود پدر میت صاحب ارث نیست و محروم می‌شود، اما با وجود پدر کلان محروم نمی‌گردد و صاحب میراث می‌باشد.

دوم: برادران عینی و علاتی در صورت وجود پدر از میراث محروم می‌گردند، اما اگر جد همراه آنان باشد به اتفاق علما از میراث محروم نمی‌گردند.

سوم: اگر از میت مادر، پدر و یکی از زوجین مانده باشد، مادر ثلث باقی بعد از فرض یکی از زوجین را می‌گیرد. اما اگر از میت جد، مادر و یکی از زوجین مانده باشد، در نزد تمامی علما مادر ثلث کل ترکه را اخذ می‌کند.

چهارم: پدر معتق (کسی که برده خود را آزاد کرده باشد) با موجدیت پسر در نزد ابویوسف (رحمه الله) مستحق میراث است، اما اگر در جای پدر جد معتق باشد مستحق میراث نمی‌باشد و تمامی میراث را پسر معتق جمع می‌کند و به خود اختصاص می‌دهد؛ چون بعد از پدر نزدیک ترین فرد که از معتق ارث بگیرد، پسر آزاد کننده است و از همین جهت، می‌تواند در نبود پدر مستحق ارث گردد.⁽¹⁾

ب: ذوی الفروض مونث

1. زن: خانم در صورت فوت شوهر دارای دو حالت می‌باشد.

جدول میراث زوجه

وارث	سهم	شروط استحقاق	دلیل استحقاق
زوجه	ربع $\frac{1}{4}$	وقتی که زوج فرع وارث نداشته باشد.	{وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَاوْلَادٌ} (2)
	ثمن $\frac{1}{8}$	وقتی که زوج فرع وارث داشته باشد.	{فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَاوْلَادٌ فَلَهُنَّ الثَّمَنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ} (3)

1. سراج الدین سجاوندی، السراجی فی المیراث، پیشین، ص 7 و قدریه سلطانی، پیشین، ص 51.

2. نساء: 11

3. نساء: 11

ربع: یکی بر چهار: این در صورت می باشد که از شوهر هیچ اولادی باقی نمانده باشد ربع را به خود اختصاص می دهد.^(۱) بند 2 ماده 2007 قانون مدنی افغانستان.

مثال حالت اول زوجه

وارثین	فروض	سهام
پدر	ع	۳
زن	ربع $\frac{1}{4}$	۱

مسئله ۴

ثمن: یکی بر هشت: اگر از شوهر فوت شده اولاد باقی مانده باشد خانم وی یک بر هشت اموال وی را از خود می کند. ^(۲) چنانچه گذشت مبنا و دلیل اصلی آن حکم خداوند (Ω) است، اما بند 2 ماده 2007 قانون مدنی افغانستان نیز به آن پرداخته است.

مثال حالت دوم زوجه

وارثین	فروض	سهام
پدر	سدس $\frac{1}{6}$	۴
پسر	ع	۱۳
زن	ثمن $\frac{1}{8}$	۳
مادر	سدس $\frac{1}{6}$	۴

مسئله ۲۴

¹ سجاوندی ، سراج الدین محمد ، السراجی فی المیراث، ناشر: مکتبه قاسمیه ، کانسی رود غیبی چوک کویته، سراجی ص ۷
² سجاوندی ، سراج الدین محمد ، السراجی فی المیراث، ناشر: مکتبه قاسمیه ، کانسی رود غیبی چوک کویته، سراجی ص ۸

2. دختر صلبی: دختر دارای سه حالت است.

جدول میراث دختران صلبی

وارث	سهم	شروط استحقاق	دلیل استحقاق
دختران صلبی	نصف $\frac{1}{2}$	وقتی که دختریکی باشد و وارث مذکر که عصبه میگرداند (پسر) در جمله ورثه موجود نباشد.	{وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ} (1)
	ثلثان $\frac{2}{3}$	وقتی که دختران دو و یا بیش تر از آن باشند و وارث مذکر که عصبه میگرداند (پسر) در جمله ورثه وجود نداشته باشد.	{فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ} (2)
	عصبه بالغیر	وقتی که با دختری یا دختران، پسر یا پسران در جمله ورثه قرار داشته باشند.	دلیل عصوبت {يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمُ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ} (3)

نصف: (یکی بر دو) در صورتی که یک دختر باشد نصف اموال میت را اخذ می کند. بند 1 ماده 2008 قانون مدنی افغانستان.

مثال حالت اول دختران صلبی

وارثین	فروض	سهام
مادر	سدس $\frac{1}{6}$	۴
دختر	نصف $\frac{1}{2}$	۱۲
زوجه	ثمن $\frac{1}{8}$	۳
کاکا	ع	۵

1. نساء: 11

2. نساء: 11

3. نساء: 11

ثلثان: (دوبرسه) در صورتی که دختران از یکی بیش تر باشند؛ دوثلث تمامی اموال میت را از آن خود می کنند. البته در آیت قرآن کریم دختران آنگاه ثلثان را مستحق می گردند که از دو بیش تر باشد، اما مفسرین و اهل تاویل باوردارند که آیت دو دختر را نیز شامل می گردد. از همین جهت، قانون مدنی افغانستان در بند 1 ماده 2008 به آن تصریح کرده است.

حالت دوم دختران صلبی

	سهم	فروض	وارثین
اصل مسئله ۱۲	۲	سدس $\frac{1}{6}$	مادر
عول مسئله ۱۳	۸	ثلثان $\frac{2}{3}$	دو دختر
	۳	ربع $\frac{1}{4}$	شوهر
	۰	ع	کاکا

عصبه: اگر همراه دختر از میت پسر مانده بود، دختر عصبه می گردد. بند 1 ماده 2019 قانون مدنی افغانستان.

رد به شبهات کسانی که به آیه { يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ }^(۱) اعتراض دارد.

یکی از علت های زیاد بودن ارث مرد نسبت به زن آن است که نفقه زن بر عهده مرد است؛ یعنی مرد علاوه بر این که باید مصارف خود را تأمین کند، موظف است هزینه زندگی زن و فرزندان را هم تأمین نماید. از سوی دیگر، مرد دهنده مهریه و زن گیرنده آن است. در واقع می توان ادعا کرد که آنچه زن از ارث و مهریه نصیبش می شود، پس انداز او قرار می گیرد، در حالی که سهم الارث مرد، صرف مصارف زندگی خود و همسر و فرزندانش می شود. علاوه بر این؛ در شرع اسلام، تکالیفی بر عهده مرد گذاشته شد که مستلزم صرف مال است؛ مانند هزینه هایی که مرد باید در راه جهاد بپردازد و یا جایی که یکی از نزدیکان، به صورت خطایی مرتکب قتل یا جرحی شود، مرد به عنوان

¹. نساء: 11

عاقله، در پرداخت دیه مقتول، مسئولیت دارد، در حالی که زن هیچ مسئولیتی در این زمینه‌ها ندارد. اگرچه به ظاهر، سهم مرد دو برابر سهم زن است، لکن در عمل بهره واقعی او از ثروت‌های جامعه به مراتب کمتر از زن است. چه این که مرد در مقابل ارث زیادتری که می‌گیرد، مسئولیت‌های مالی سنگین‌تری نیز بر دوش دارد. در یک کلام می‌توان گفت: علت تفاوت ارث زن و مرد به دلیل ایجاد توازن و تعادل میان حقوق و تکالیف هر یک از آنان است.

مثال حالت سوم دختران صلبی

وارثین	فروض	سهم از اصل مسئله	سهم از تصحیح مسئله
پسر	ع	۱۷	۳۴
دختر			۱۷
زوجه	ثمن $\frac{1}{8}$	۳	۹
مادر	سدس $\frac{1}{6}$	۴	۱۲

اصل مسئله $۷۲ = ۳ \times ۲۴$
تصحیح مسئله (۷۲)

خداوند (Ω) در آیت ذیل سه حالت مذکور را برای دختر میت به تصویر کشیده و به طور واضح بیان کرده است.

{يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ} (۱) ترجمه: «خداوند شما را در باره‌ی ارث فرزندانان چنین توصیه می‌کند: برای پسر باندازه سهم دو دختر، اگر فرزندان شما دو زن یا بیش از دو زن بودند دوسوم ارث برای آنها خواهد بود و اگر یک زن باشد یک دوم میراث از آن اوست» لفظ آیت مذکور {لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ} تنها عصوبت فرزندان پسر و دختر را ایفاده می‌کند حکایت از آن دارد که با وجود پسر دختران در ارث همراهی آن شریک می‌باشند و میراث با در نظر داشت آیت آنها تقسیم می‌گردد.

¹. نساء: ۱۱

3. حالات دختر پسر

دختران پسر در اصل همانند دختران صلبی بوده اما در میراث داری شش حالات میباشد و درسه حالات اول مانند دختران صلبی اند. در بعض حالات دختران پسر از دختر تفکیک می‌شوند؛ چون دختران در هیچ‌حالت به حجب مواجه نمی‌شوند و در هیچ حالت از میراث به طور مطلق محجوب نمی‌گردند، بجز موانع ارث، اما دختران پسر با وجود پدر و دختران اصلی گاه به حجب مواجه می‌شود. بناءً، ارث دختران پسر با توجه به آیات قرآن کریم، که در جدول ذیل به آنها استناد شده است، به نحوی همانند، ارث دختر است؛ چون از نظر جهت قرابت، با دختران یکی می‌باشند. با در نظر داشت توضیح که داده شد، در جدول ذیل ارث دختران پسر با دلایل آن به تصویر کشیده شده است.⁽¹⁾

جدول میراث دختران پسر

درجه	سهم	شروط استحقاق	دلیل استحقاق
دختران پسر	نصف $\frac{1}{2}$	یک دختر پسر و عدم دختر و پسرپسر	{وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ} (2)
	ثلثان $\frac{2}{3}$	دو دختر پسر و عدم دختر و پسرپسر	{فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ} (3)
	عصبه بالغیر	وقتی که بادخترپسر، پسر پسر وجود داشت	دلیل عصبیت: {يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّاتِ} (4)
	سدس $\frac{1}{6}$	وقتی که با دختر پسر یک دختر صلبی در ورثه باشد.	للبنات النصف والابنة الابن السدس تكملة الثلثين (5)
	حجب توسط این	پسر یا پسر پسر که درجه قرابت او از دختر پسر نزدیک باشد.	
	حجب توسط دختران	با وجود دو یا بیش‌تر از دو دختر صلبی	

1. سجاوندی، سراج الدین محمد، السراجی فی المیراث، ناشر: مکتبه قاسمیہ، کانسی رود غیبی چوک کویتہ، سراجی ص ۸

2. نساء: 11

3. نساء: 11

4. نساء: 11

5. احمد بن علی بن المثنی أبو یعلی، مسند أبي یعلی، ناشر: دار المأمون للتراث، دمشق، 1404، ج 9، ص 44. قال حسین سلیم أسد: اسنادہ صحیح .

نصف: اگر دختر پسر یکی بود و همراه آن پسر پسر و دختر اصلی نبود نصف ترکه را به خود اختصاص می‌دهد. بند 2 ماده 2008 قانون مدنی افغانستان.

مثال حالت اول دختر پسر

	سهم	فروض	وارثین
مسئله ۲۴	۴	سدس $\frac{1}{6}$	مادر
	۱۲	نصف $\frac{1}{2}$	دختر پسر
	۳	ثمن $\frac{1}{8}$	زوجه
	۵	ع	کاکا

ثلثان: در صورتی که دختران پسر وجود داشته باشد و همراه آن‌ها اولاد اصلی موجود نباشد و پسران هم نباشد دوثلث مال را می‌گیرند. بند 2 ماده 2008 قانون مدنی افغانستان.

مثال حالت دوم دختران پسر

	سهم	فروض	وارثین
مسئله ۶	$۲=۱+۱$	سدس $\frac{1}{6}$ و ع	پدر
	$\frac{۲}{۴}$	ثلثان $\frac{۲}{۳}$	دو دختر پسر

سدس: در صورتی که همراه دختر پسر چه یکی باشد و یا زیاده از یک، یک دختر اصلی و صلبی باقی مانده باشد، دختر پسر به منظور تکمیل کردن دوثلث یک بر شش را به خود اختصاص می‌دهند. چون عبد الله ابن مسعود (رضی الله عنه) حکم رسول گرامی اسلام (ﷺ) را طور ذیل بیان کرده است:

(للأبنة النصف ولأبنة الابن السدس تكملة الثلثين)⁽¹⁾ این یکی از مواردی است که به باور این منظور در بین مذاهب اجماع شده است.⁽²⁾ بند 2 ماده 2008 قانون مدنی افغانستان.

مثال حالت چهارم دخترپسر

	سهم	فروض	وارثین
مسئله ۶	۱	سدس $\frac{1}{6}$	پدر
	۳	نصف $\frac{1}{2}$	دختر
	۱	سدس $\frac{1}{6}$	دخترپسر
	۱	سدس $\frac{1}{6}$	مادر

مجبوبیت: اگر از میت دو دختر و یا زیاده از آن باقی مانده باشد دختر پسر محجوب می‌گردد. در صورتی که از میت پسر و دختر باقی مانده باشد و یا تنها پسر مانده باشد دختران پسر نیز ساقط می‌گردد. بند 2 ماده 2008 قانون مدنی افغانستان.

مثال حالت پنجم دختر پسر (محجوب توسط پسر میت)

	سهم	فروض	وارثین
مسئله ۶	۱	سدس $\frac{1}{6}$	مادر
	۵	ع	پسر
	.	محجوب	دخترپسر

¹ احمد بن علی بن المثنیٰ أبو یعلیٰ، مسند أبي یعلیٰ، ناشر: دار المأمون للتراث، دمشق، 1404، ج 9، ص 44. قال حسین سلیم أسد: إسناده صحیح .
² محمد بن ابراهیم بن المنذر، الإجماع، ناشر: دار المسلم للنشر والتوزیع، 1425 هـ ق، ص 69.

مثال حالت ششم دخترپسر: (محبوب توسط دو دختر صلبی میت)

اگر از میت یک دختر اصلی مانده باشد، دختر پسر یکی بر ششم حصه ترکه را از خود می‌سازد، اما اگر بیش‌تر از یک دختر اصلی باقی مانده باشد، در این صورت دختران پسر میت، از میراث محجوب می‌گردند و به حجب حرمان مواجه می‌شوند؛ چون دو سوم حصه‌ی زنان را دختران اصلی تکمیل می‌کند و برای دختر پسر هیچ حقی باقی نمی‌ماند.

وارثین	فروض	سهام
کاکا	ع	۱
دو دختر	ثلثان $\frac{2}{3}$	$\frac{1}{2}$
دخترپسر	محجوب	.

عصبه: اگر همراه دختر پسر، پسر پسر باشد آن را عصبه می‌کند. این نوع عصبه، عصبه بالغیر نام گذاشته شده است؛ چون پسر پسر میت خود عصبه می‌باشد و توسط آن دختر پسر نیز عصبه می‌شود. قانون مدنی افغانستان در بند 2 ماده 2019 نیز این نوع به عصبه بالغیر تعبیر کرده است و با امتثال از فقها، اصطلاح مذکور را پذیرفته است. البته، اصل اصطلاح مذکور تشریح شده است و در احادیث و قرآن کریم از آن نام برده نشده است.

مثال حالت سوم دختران پسر (عصبه بالغیر)

وارثین	فروض	سهام
زوج	ربع $\frac{1}{4}$	۱
دخترپسر	ع	۱
پسرپسر		۲

4. حالات مادر: مادر دارای سه حالت است

جدول میراث مادر

وارث	سهم	شروط استحقاق	دلیل استحقاق
مادر	$\frac{1}{6}$ سدس	وقتی که متوفی فرع وارث یا دو خواهر یا برادر از هر جهت که باشد؛ داشته باشد.	{لَابَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ} (فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمَّهِ السُّدُسُ) { ⁽¹⁾
	ثلث کل $\frac{1}{3}$	وقتی که شخص متوفی فرع وارث یا دوخواهر یا برادر از هر جهت که باشد؛ نداشته باشد	{فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ} { ⁽²⁾
	ثلث باقی $\frac{1}{3}$	وقتی که در مسئله مادر همراه پدر و یکی از زوجین بیاید. در این صورت مادر بعد از سهم زوج و یا زوجه ثلث مابقی را مستحق می‌شود تا سهم پدر دو برابر آن گردد.	{فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ} { ⁽³⁾

سدس کل مال: اگر از میت اولاد باقی مانده باشد یا دو نفر برادرش یا خواهرانش باشند خواه این برادران و خواهران از جهت پدر و مادر یا از جهت پدر تنها یا از جهت مادر تنها باشند. بند 1 ماده 2010 قانون مدنی افغانستان.

1. نساء: 11

2. نساء: 11

3. نساء: 11

مثال حالت اول مادر

	سهم	فروض	وارثین
مسئله ۱۲	۲	سدس $\frac{1}{6}$	پدر
	۵	ع	پسر
	۳	ربع $\frac{1}{4}$	شوهر
	۲	سدس $\frac{1}{6}$	مادر

ثلث: در صورتی است که از میت اولاد نمانده باشد و همین گونه خواهر و برادر نیز وجود نداشته باشد و این حالت مادر دو صورت دارد: بنده ۱ ماده ۲۰۱۰ قانون مدنی افغانستان.

صورت اول: اگر همراهی میت یکی از زوجین نباشد ثلث کل مال را اخذ می‌کند

صورت دوم: اگر همراه مادرمیت یکی از زوجین باشد مادر ثلث مابقی بعد از فرض یکی از زوجین را اخذ می‌کند.

بناءً، هرگاه مادر ثلث اموال را مستحق گردد، به دو صورت مذکور مواجه می‌شود؛ چون گاه ممکن است که هیچ یک از زوجین وجود نداشته باشند و در این صورت ثلث تمامی اموال مستحق می‌گردد و گاه ممکن است یکی از زوجین وجود داشته باشند و در این صورت ثلث مابقی بعد از فرض احد الزوجین را مستحق می‌گردد. و الله اعلم. (۱)

مثال حالت دوم مادر

	سهم	فروض	وارثین
مسئله ۶	۱	سدس $\frac{1}{6}$	برادر اخیافی
	۲	ثلث کل $\frac{1}{3}$	مادر
	۳	نصف $\frac{1}{2}$	زوج

^۱. سجاوندی، سراج الدین محمد، السراجی فی المیراث، ناشر: مکتبه فاسمیه، کانسای رود غیبی چوک کویته، سراجی ص ۱۱ الی ۱۲

مثال حالت سوم مادر

مسئله ۶	سهام	فروض	وارثین
	۱	ثلث $\frac{1}{3}$ باقی	مادر
	۲	ع	پدر
	۳	نصف $\frac{1}{2}$	شوهر
	۰	محجوب	کاکا

مثال حالت مادریا برادران و خواهران علاتی

اصل مسئله $۱۸=۳ \times ۶$	سهام از تصحیح		سهام از اصل مسئله	فروض	وارثین
	۳		۱	سدس $\frac{1}{6}$	مادر
	۱۰	۱۵	۵	عصبه	برادر علاتی
	۵				خواهر علاتی

در مورد سهم مادر خداوند (Ω) می‌فرماید: **{وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَتْهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ}**^(۱) ترجمه: «هریک از پدر و مادر میت یک ششم از ارث او می‌برند اگر فرزندی داشته باشد و اگر میت فرزندی نداشته باشد و تنها پدر و مادرش از او ارث می‌برند مادرش یک سوم و پدر باقی مانده را می‌برد و اگر میت برادرانی داشت مادرش یک ششم می‌برد.

^۱ نساء: ۱۱

۵. (جده و یا مادرکلان: (مادر مادر و مادر پدر)

جده صحیح به اجماع فقهای اسلامی دارای ارث است. جده صحیح آن است که در نسبت و انتساب وی به میت جد فاسد فاصله نیفتاده باشد، جد فاسد آن است که در نسبت و انتساب وی به میت زنی فاصله باشد، مانند پدرمادر.

دلیل ارث جده در فقه: گرچه در قرآن کریم به طور صریح در مورد ارث جده چیزی گفته نشده است و مانند جد در قرآن مادر به جای جده استعمال نگردیده است. اما روایات و احادیث و همین‌گونه، اجماع دلالت بر آن دارد که جده ارث می‌گیرد، و دارای سهمی مشخص می‌باشد. به طور مثال به روایت ذیل می‌توان استناد کرد (عَنْ قَبِيصَةَ بِنِ ذُوَيْبٍ أَنَّهُ قَالَ جَاءَتْ الْجَدَّةُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ تَسْأَلُهُ مِيرَاثَهَا فَقَالَ لَهَا أَبُو بَكْرٍ مَا لَكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ شَيْءٌ وَمَا عَلَّمْتُ لَكَ فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْئًا فَارْجِعِي حَتَّى أَسْأَلَ النَّاسَ فَسَأَلَ النَّاسَ فَقَالَ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ حَضَرْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَعْطَاهَا السُّدُسَ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ هَلْ مَعَكَ غَيْرُكَ فَقَامَ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْلَمَةَ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ مِثْلَ مَا قَالَ الْمُغِيرَةُ فَأَنْفَذَهُ لَهَا أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ ثُمَّ جَاءَتْ الْجَدَّةُ الْأُخْرَى إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ تَسْأَلُهُ مِيرَاثَهَا فَقَالَ لَهَا مَا لَكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ شَيْءٌ وَمَا كَانَ الْقَضَاءُ الَّذِي قُضِيَ بِهِ)⁽¹⁾

ترجمه: از قبیصه بن ذویب روایت شده است که گفت: جده‌ای نزد ابوبکر (رضی الله عنه) آمد و از او میراث خود را خواست، ابوبکر گفت: در کتاب خدا از سهم شما حرفی زده نشده و چیزی نداری و در سنت پیامبر (ﷺ) نیز چیزی سراغ نداریم، برگرد تا اینکه از مردم سوال کنم. لذا در این باره از مردم سوال کرد. مغیره بن شعبه گفت: من در حضور پیامبر (ﷺ) بودم که یک ششم به جده داد. ابوبکر (رضی الله عنه) گفت: آیا کسی با تو حاضر بود؟ محمد بن مسلمه انصاری برخاست سخنی همچون سخن مغیره زد. لذا ابوبکر (رضی الله عنه) یک ششم بدان جده داد. قبیصه گفت: سپس جده‌ای دیگر آمد نزد عمر خطاب (رضی الله عنه) و از او میراث خود را طلبید. عمر (رضی الله عنه) گفت: تو در کتاب خدا (Ω) سهمی نداری ولی این سهم یک ششم هست که اگر شما دو جده باشید این یک ششم بین شما است و هر کدام تنها باشد از آن او است و من چیزی بر آن نمی‌افزایم.

در حدیث دیگر ابوداود روایت کرده است که پیامبر (ﷺ) سدس را به جده داده است وقتی که پایین‌تر از او مادر نباشد. (عَنْ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ (ﷺ) جَعَلَ لِلْجَدَّةِ السُّدُسَ إِذَا لَمْ تَكُنْ دُونَهَا أُمَّ)⁽²⁾ ترجمه:

¹. مالك بن أنس، الموطأ، مؤسسة زايد بن سلطان آل نهيان، 1425 هـ - 2004 م، ج3، ص732. قال الباني في مختصر ارواء الغليل: ضعيف، رقم الحديث 1689

². أبو داود سليمان بن الأشعث، ناشر: دار الكتاب العربي، بيروت، ب، ت، ج3، ص81. قال الباني: ضعيف، رقم الحديث 2508.

«بریده از پدر خود روایت کرده است رسول گرامی اسلام(ﷺ) برای جده سدس اموال را قرار داده است در صورتی که قریب تر از آن مادری نباشد»

اما احمد نیز در مسند خود روایت قبیصه را ذکر کرده و بیان می‌دارد که برای جده در نبود مادر سدس اموال است. بناءً، روایات متعدد وجود دارد که دلالت بر آن دارد که جده و مادرکلان سدس مال میت را مستحق می‌گردد. از طرف دیگر بر ارث جدات اجماع وجود دارد و تمامی مذاهب و علماء به آن باور دارند.⁽¹⁾ بناءً، جدات صحیح دارای دو حالت ذیل می‌باشند.

جدول میراث جده

وارث	سهم	شروط استحقاق	دلیل استحقاق
جده	سدس $\frac{1}{6}$	وقتی که مادر در جمله ورثه قرار نداشته باشد.	قویترین دلیل اجماع است
	حجب	وقتی که مادر در جمله ورثه قرار داشته باشد.	

سدس: در این صورت جدات يك ششم دارند خواه يكي تنها باشد یا بیش‌تر باشند و اگر درجه آنها مساوي باشد مانند مادر مادر و مادر پدر در این صورت نیز يك ششم به‌طور مساوي بين شان تقسیم می‌شود.⁽²⁾ بند 2 ماده 2010 قانون مدنی افغانستان.

مثال حالت اول جده

وارثین	فروض	سهم از اصل مسئله	سهم از تصحیح مسئله
جده مادری	سدس $\frac{1}{6}$	۱	۱
جده پدری			۱
برادر اعیانی	ع	۵	۱۰

اصل مسئله $۱۲ = ۲ \times ۶$
تصحیح مسئله ۱۲

¹. الزرکشی، شمس الدین، شرح الزرکشی علی مختصر الخرقی، ناشر دار الکتب العلمیة، 1423 هـ - 2002 م، ج 2، ص 261

محجوب بودن: جدات قریب و نزدیک از هر جهت باشند جدات بعیده را حجب می‌نمایند؛ مثلاً مادر مادر، مادر مادر و مادر پدر پدر را حجب می‌نماید.

سقوط: جدات هرجهتی داشته باشند خواه از جهت پدر یا مادر، به وسیله مادر میت ساقط می‌شوند و هرکس از جانب پدر میت با میت پیوند داشته باشد به وسیله پدر میت ساقط می‌شود، ولی کسی که از جانب مادر با وی پیوند داشته باشد به وسیله پدر ساقط نمی‌شود، جد مادرش را حجب می‌کند چون مادر جد بسبب جد نسبت به میت قرابت یافته است.⁽¹⁾

مثال حالت دوم جده: (محجوب)

وارثین	فروض	سهام از اصل مسئله	سهام از رد مسئله
مادر	ثلث کل $\frac{1}{3}$	2	1
زوج	نصف $\frac{1}{2}$	3	1
مادرکلان	محجوب	.	

اصل مسئله 6 رد مسئله 2

6. حالات خواهران حقیقی یا اعیانی دارای پنج حالات ذیل هستن

جدول میراث خواهران اعیانی

وارث	سهم	شروط استحقاق	دلیل استحقاق
خواهران اعیانی	نصف $\frac{1}{2}$	وقتی که خواهران اعیانی یکی باشد و در جمله ورثه براد اعیانی و علاتی، پسر، دختر، دخترپسر، پدر وجد قرار نداشته باشد.	{إِنْ امْرُؤُهَا كَتَبَتْ لَهُ وَوَلَدُهَا أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَآ تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَوَلَدٌ} (2)

¹ سراج الدین، سجاوندی، پیشین، ص 13.

² نساء: 176

<p>(فَإِنْ كَانَتْ إِثْنَيْنِ فَلَهُمَا التُّثْنَانِ مِمَّا تَرَكَ) (1)</p>	<p>وقتی که خواهران اعیانی دو نفر یا بیشتر از آن باشند و اشخاص فوق الذکر در جمله ورثه نباشند.</p>	<p>ثلثان $\frac{2}{3}$</p>	
<p>دلیل عصوبت</p>			
<p>(وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِّجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ) (2)</p>	<p>وقتی که باخواهر اعیانی، برادر اعیانی در جمله ورثه موجود باشد.</p>	<p>عصبه بالغیر</p>	
<p>(قَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ) فِي بِنْتٍ وَبِنْتِ ابْنٍ، وَأُخْتِ لَأَبٍ وَأُمِّ : أَنَّ لِابْنَةِ النِّصْفِ، وَلِابْنَةِ الْإِبْنِ السُّدُسَ، وَلِلأُخْتِ مَا بَقِيَ) (3)</p>	<p>وقتی که با خواهر یا خواهران اعیانی، دختر یا دختر پسر و یا جمعاً هر دو در جمله ورثه قرار داشته باشند.</p>	<p>عصبه مع الغیر</p>	
<p>{إِنْ أَمْرٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ} (4)</p>	<p>وقتی که باخواهر اعیانی، پدر، جد، پسر و پسر پسر در جمله ورثه قرار داشته باشند.</p>	<p>حجب از میراث</p>	

اخوه و اخوات در موجودیت جد ساقط میشود به در نزد احناف. (5)

نصف: در صورت که خواهران اعیانی یکی باشد نصف تمام اموال را به خود اختصاص می‌دهد. این در صورتی است او تنها باشد، متوفی پسر، پدر، جد و برادر سکه یعنی پدری و مادری، همراه نداشته باشد. ماده 2009 قانون مدنی افغانستان.

1. نساء: 11

2. نساء: 11

3. احمد بن علی بن المثنیٰ أبو یعلیٰ، مسند أبي یعلیٰ، پیشین، ج 9، ص 44. قال حسین سلیم أسد: إسناد صحیح .

4. نساء: 176

5. سجاوندی، سراج الدین محمد، السراجی فی المیراث، ناشر: مکتبه فاسمیة، کانسو رود غیبی چوک کویتہ، سراجی صفه 7

مثال حالت اول خواهران اعیانی

	سهم	فروض	وارثین
اصل مسئله ۲	۱	نصف $\frac{1}{2}$	خواهر
	۱	نصف $\frac{1}{2}$	زوج
	.	ع	کاکا

تثان: در صورتی که خواهران اعیانی دو و یا زیاده از دو باشند دوثلث تمام مال را به خود اختصاص می‌دهند. وقتی که او خواهران تنها باشند، متوفی پسر، پدر، جد و برادر سکه یعنی پدری و مادری، همراه نداشته باشد. ماده 2009 قانون مدنی افغانستان.

مثال حالت دوم خواهران اعیانی

	سهم	فروض	وارثین
اصل مسئله ۶	۴	تثان $\frac{2}{3}$	دو خواهر اعیانی
	۱	سدس $\frac{1}{6}$	مادر
	۱	ع	کاکا

عصبه بالغیر: در صورتی که خواهران و برادران یکجا باشند خواهران توسط برادران عصبه می‌گردند.

مثال حالت سوم خواهران اعیانی (عصبه بالغیر)

	سهم	فروض	وارثین
اصل مسئله ۳	۱	ع	خواهر اعیانی
	۲		برادر اعیانی

خواهران با دختران متوفی یا دختران پسر متوفی، نیز بصورت عصبه در می آیند که باقی مانده از نصیب و بهره دختران متوفی یا دختران پسر متوفی را می برند. چنانچه پیامبر (ﷺ) فرمودند: {اجعلوا الاخوات مع البنات عصبه}، ترجمه: «خواهران را با دختران عصبه قرار دهید» ماده 2019، 2020 قانون مدنی افغانستان.

مثال حالت چهارم خواهران اعیانی (عصبه مع الغیر)

وارثین	فروض	سهام	اصل مسئله ۶
خواهران اعیانی	ع	۲	
دختر	نصف $\frac{۱}{۲}$	۳	
دختر پسر	سدس $\frac{۱}{۶}$	۱	

سقوط: اگر از میت پدر، پسر و پسران پسر مانده باشد خواهران از میراث محجوب می گردند. در مورد سقوط خواهران توسط جد اختلاف نظر وجود دارد؛ ابوحنیفه باور دارد که جد خواهر را محجوب می سازد، اما در نزد امام ابویوسف (8) و امام محمد (8)، خواهران توسط جد محجوب نمی شوند.^(۱)

مثال حالت پنجم برادر اعیانی و خواهران سکه با پدر (سقوط)

وارثین	فروض	سهام	اصل مسئله ۱
پدر	ع	۱	
برادر سکه	محجوب	۰	
خواهر سکه	محجوب	۰	

¹. سراج الدین سجاوندی، پیشین، ص 11.

خداوند در مورد حالت خواهران می‌فرماید: (يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ امْرَأًا هَلْكَ لَيْسَ لَهُ وَالدَّ وَلَهُ أَخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا التُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَى)⁽¹⁾ ترجمه و محتوای آیت «از تو می‌پرسند در خصوص کلاله: (که موقع مردن نه فرزند داشت و نه پدر) بگو خدا (Ω) حکم کلاله را برایتان بیان می‌فرماید اگر شخصی در گذشت در حالی که نه ولد دارد و نه والد: نه فرزند دارد و نه پدر و دارای خواهری است از پدر و مادر و یا از پدر پس برای خواهر او است نصف آنچه که بعد از خود باقی گذاشته است و اگر این خواهر بمیرد نه فرزند داشته باشد و نه پدر و فقط برادر پدر و مادری و یا پدری داشته باشد، این برادر همه آنچه خواهرش باقی گذاشته است به ارث می‌برد اما اگر فرزند ذکور داشته باشد خواهر یا برادر ارثی از او نمی‌برند و اگر فرزند دختر داشته باشد آنچه از سهم دختر زیاد باشد، می‌برد و اگر فرزند و پدر نباشد و برادر و یا خواهر مادری باشد، شش یک می‌برد چنانکه در اول سوره نساء یاد شده است. و اگر خواهر پدری و مادر یا پدری دو تا باشند برایشان دو ثلث ترکه است و اگر خواهران و برادران پدری و مادری و یا پدری با هم باشند، برای هر برادر دو برابر بهره خواهر خواهد بود . . . « بناءً، خواهران میت در حالات مذکور از ارث محجوب می‌گردند؛ چون اقارب نزدیکتر وجود دارد و با وجود اقارب نزدیک اقارب بعید از ارث محجوب می‌گردند و از طرف محتوای آیت بیان گری آن است که، خواهر در صورت خاصی ارث می‌برند؛ چون اگر از میت پدر باقی مانده باشد و یا اولاد ذکور، خواهران محجوب می‌گردند.

حالت پنجم خواهران اعیانی (محجوب توسط پسر میت)

	سهم	فروض	وارثین
اصل مسئله ۶	۵	ع	پسر
	۱	سدس $\frac{1}{6}$	مادر
	.	محجوب	خواهران اعیانی

7. حالات خواهران علاتی (خواهران علاتی دارای هفت حالات اند): هدف از خواهر

علاتی آن است که از پدر یکجا و از مادر جدا باشند.

¹. نساء: 176

جدول میراث خواهران علاتی

وارث	سهم	شروط استحقاق	دلیل استحقاق
خواهران عاتی	نصف ۱۲-	وقتی که خواهر علاتی یکی باشد و در جمله ورثه برادر اعیانی و علاتی، پسر، دختر، دخترپسر، پدر و جد قرار نداشته باشد.	(إِنْ أَمْرٌ هَلْكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَآ تَرَكَ وَ هُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ) (1)
	ثلثان ۲۱۲-	وقتی که خواهران علاتی دو نفر یا بیشتر از آن باشند و اشخاص فوق الذکر در جمله ورثه نباشند.	(فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا التُّلْثَانِ مِمَّا تَرَكَ) (2)
	عصبه بالغیر	وقتی که باخواهر یا خواهران علاتی، برادران علاتی در جمله ورثه موجود باشد.	دلیل عصوبت (وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رَّجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ) (3)
	سدس ۱۶-	وقتی که باخواهر علاتی یک نفر خواهر اعیانی در جمله ورثه قرار داشته باشد.	(فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا التُّلْثَانِ مِمَّا تَرَكَ) (4) چون حق خواهران که ثلثان ترکه است پوره نگردیده جهت تکمیل دوثلث خواهران علاتی مستحق سدس می شود.
	عصبه مع الغیر	وقتی که باخواهر یا خواهران علاتی، دختر یا دخترپسر و یا جمعاً هر دو قرار داشته باشد.	(فَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ) فِي بِنْتٍ، وَبِنْتِ ابْنٍ، وَأُخْتِ لِأَبٍ وَأُمٍّ: أَنَّ لِابْنَةِ النَّصْفِ، وَ لِابْنَةِ الْإِبْنِ السُّدُسُ، وَ لِأُخْتِ مَا بَقِيَ) (5) (اجْعَلُوا الْأَخَوَاتِ مَعَ الْبَنَاتِ عَصَبَةً)

2. نساء: 176

3. نساء: 176

4. نساء: 176

5. احمد بن علي بن المثنى أبو يعلى، مسند أبي يعلى، پیشین، ج9، ص44. قال حسين سليم أسد: إسناده صحيح.

<p>" أَنْ أَعْيَانَ بَنِي الْأُمِّ يَنْوَارِثُونَ دُونَ بَنِي الْعَلَاتِ، يَرِثُ الرَّجُلُ أَخَاهُ لِأَبِيهِ وَأُمَّهُ دُونَ إِخْوَتِهِ لِأَبِيهِ"</p>	<p>وقتی که باخواهران علاتی دونفر خواهران اعیانی و یا بیشتر از آن در جمله ورثه موجود باشند از میراث محجوب می شوند، مگر اینکه همراه شان برادر علاتی باشد، در مال متباقی همرايش عصبه بالغیر می شود.</p>	<p>حجب توسط خواهران اعیانی</p>	<p>خواهران علاتی</p>
<p>(إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَاتَرِكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ)¹ (از آیه معلوم می گردد که خواهران علاتی توسط ولد که پسرپسر در تحت آن داخل است، محجوب میگردد.</p>	<p>وقتی که باخواهران علاتی پدر، جد، پسر، پسرپسر، برادر سکه و خواهران اعیانی که توسط دختر یا دخترپسر و یا جمعاً هر دو عصبه گردیده باشد، در جمع ورثه قرار داشته باشد.</p>	<p>حجب توسط اصل، فرع منکر و خواهران اعیانی برادران سکه</p>	

نصف: هر خواهر پدري که تنها و جدا از برادر پدري و خواهر شقیقه (ابوینی) باشد سهمش از ارث
نصف ترکه برادرش می باشد. بند 2 ماده 2009 قانون مدنی افغانستان.

مثال حالت اول خواهران علاتی

	سهم	فروض	وارثین
اصل مسئله ۶	۳	نصف $\frac{1}{2}$	خواهر علاتی
	۲	ثلث کل $\frac{1}{3}$	مادر
	۱	ع	کاکا

¹. نساء: 176

ثلثان: اگر خواهران پدری دو نفر یا بیش‌تر باشند دو سوم ترکه متوفی که برادرشان است را اخذ می‌کنند. چون خداوند (Ω) می‌فماید: (فَإِنْ كَانَتْ اِثْنَيْنِ فَلَهُمَا التُّلْثَانِ مِمَّا تَرَكَ)^(۱). بند ۲ ماده ۲۰۰۹ قانون مدنی افغانستان نیز برای خوه‌ر زمانی از یکی بیشتر دو ثلث را پیش‌بینی کرده است.

مثال حالت دوم خواهران علاتی

وارثین	فروض	سهام	اصل مسئله ۶
دوخواهرعلاتی	ثلثان $\frac{۲}{۳}$	۴	
مادر	سدس $\frac{۱}{۶}$	۱	
کاکا	ع	۱	

سدس: همراه با يك خواهر شقیقه و ابوینی به خاطر تکمیل دو ثلث يك ششم می‌برد. مساله از شش است که خواهر شقیقه نصف را می‌برد و خواهر پدری يك ششم می‌برد که دو سوم کامل می‌شود. بند ۲ ماده ۲۰۰۹ قانون مدنی افغانستان.

مثال حالت سوم خواهران علاتی

وارثین	فروض	سهام هر وارث	اصل مسئله ۱۲
خواهرعلاتی	سدس $\frac{۱}{۶}$	۲	
خواهرعیانی	نصف $\frac{۱}{۲}$	۶	
زوجه	ربع $\frac{۱}{۴}$	۳	
پسرکاکا	عصبه	۱	

^۱. نساء: ۱۷۶

عصبه بالغیر: هرگاه خواهران پدری به وسیله غیر خود به عصبه تبدیل شوند وقتی که با یک نفر یا بیشتر برادران پدری باشند آن وقت ارث بگونه‌ای تقسیم می‌شود که سهم مذکر دو برابر مونث باشد و به صورت عصبه ارث می‌برند.

مثال حالت چهارم خواهران علاتی: (عصبه بالغیر)

وارثین	فروض	سهم	اصل مسئله ۴
خواهر علاتی	ع	۱	اصل مسئله ۴
برادر علاتی		۲	
زوج	ربع $\frac{۱}{۴}$	۱	

عصبه مع الغیر: خواهران پدری اگر با یک دختر متوفی یا بیشتر از یک دختر یا با دختر پسر متوفی باشند نیز به صورت عصبه مع الغیر ارث می‌برند؛ یعنی بعد از سهم مقرر دختر یا دختران یا دختر پسر باقی مانده ارث را می‌برند. چنانچه پیامبر (ﷺ) می‌فرماید: {اجعلوا الاخوات مع البنات عصبه}، ترجمه: «خواهران را با دختران عصبه قرار دهید» و ماده 2018 قانون مدنی افغانستان.

حالت پنجم خواهران علاتی: (عصبه مع الغیر)

وارثین	فروض	سهم از اصل مسئله	اصل مسئله ۲۴
خواهر علاتی	ع	۵	اصل مسئله ۲۴
دختر	نصف $\frac{۱}{۲}$	۱۲	
مادر	سدس $\frac{۱}{۶}$	۴	
زوجه	ثمن $\frac{۱}{۸}$	۳	

محبوب: خواهران پدری به وسیله اشخاص زیر و با وجود آنها، از ارث محجوب می‌شوند و سقوط می‌کنند.

✓ اصل یا فرع وارث مذکر متوفی وجود داشته باشد.

✓ برادر ابویینی با آنها وجود داشته باشد.

✓ خواهر ابویني با آنها وجود داشته باشد و این خواهر ابویني هم با دختر متوفي یا دختر پسر متوفي عصبه شده باشد، چون در این حالت آنها با هم حکم برادر ابویني دارند. و لذا نسبت به برادر پدري و خواهر پدري که به وسیله آنها عصبه شده باشد، مقدم داشته می‌شوند. (1)

✓ همراه دو خواهر ابویني باشند مگر اینکه همراه این خواهران پدري کسی باشد که در درجه آنها باشد مانند برادر پدري که آنها را عصبه می‌کند که باقی‌مانده سهام به آنها تعلق می‌گیرد و مذکر دو برابر مونث سهم می‌برد.

الف: خواهران علاتی که توسط پسر محجوب باشند.

اصل مسئله ۱	میراث ورثه	ورثه
	محجوب	خواهر علاتی خواهر علاتی خواهر علاتی
	عصبه ۱	پسر

ب: خواهران علاتی که توسط پسر محجوب باشند.

اصل مسئله ۱	میراث ورثه	ورثه
	محجوب	خواهر علاتی خواهر علاتی خواهر علاتی
	عصبه ۱	پسر پسر

۱. سجاوندی، سراج الدین محمد، السراجی فی المیراث، ناشر: مکتبه قاسمیہ، کانسئی رود غیبی چوک کویتہ، سراجی ص ۱۱

ج: خواهران علاتی که توسط پدر محجوب باشند.

اصل مسئله ۱	میراث ورثه	ورثه
	محجوب	خواهر علاتی خواهر علاتی خواهر علاتی
	عصبه ۱	پدر

د: خواهران علاتی که توسط پدر پدر محجوب باشند.

اصل مسئله ۱	میراث ورثه	ورثه
	محجوب	خواهر علاتی خواهر علاتی خواهر علاتی
	عصبه ۱	پدر پدر

ه: خواهران علاتی که توسط برادر سکه محجوب باشند.

اصل مسئله ۱	میراث ورثه	ورثه
	محجوب	خواهر علاتی خواهر علاتی خواهر علاتی
	عصبه ۱	برادر سکه

الف: خواهران علاتی که توسط خواهر سکه که با دخترمیت عصبه باشد و خواهران علاتی را محجوب سازند.

اصل مسئله ۲	فرض ها	ورثه
محجوب	محجوب	خواهر علاتی خواهر علاتی خواهر علاتی
۱	عصبه مع الغير	خواهر سکه
۱	$\frac{1}{2}$	دختر

و: خواهران علاتی که توسط خواهرسکه که با دخترپسر میت عصبه باشد و خواهران علاتی را محجوب سازند.

اصل مسئله ۲	فرض ها	ورثه
محجوب	محجوب	خواهر علاتی خواهر علاتی خواهر علاتی
۱	عصبه مع الغير	خواهر سکه
۱	$\frac{1}{2}$	دخترپسر

مطلب سوم: رد بر ذوی الفروض

یکی از مسائل قابل بحث رد است. رد دارای مسائل مختلف و متعددی می‌باشد که در بین احکام اسلامی همواره قابل دقت بوده است. گرچه بسیاری از فقها رد را پذیرفته‌اند، مانند عامه صحابه (رضوان الله علیهم اجمعین) و فقهای احناف؛ اما گروهی اندکی باور دارند که رد در احکام میراث داخل نیست؛ مانند: زید بن ثابت، علمای متقدمین مالکی و شافعی. چون باور آنان بر این بود، زیادت از سهام ذوی الفروض تحویل بیت المال شود. (1)

الف: مفهوم رد

رد در لغت به معنای بازگشت و رجوع است. چنانچه خداوند (Ω) می‌فرماید: (تُمْ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ) (2) ترجمه «سپس به طرف الله (Ω) باز گردانیده می‌شوند و خداوند (Ω) سرپرست واقعی آنان است و حکم از آن اوست و او زود حساب کننده ترین است» یعنی در قیامت به سوی او بر می‌گردید. رد به معنای اعاده و برگشت دادن آمده است: رد علیه حقه: یعنی حقی را بوی برگرداند و بمعنای صرف و منصرف کردن از آن نیز آمده است، رد عنه کید عدوه: یعنی کید دشمن را از وی برگرداند. (3)

اما در اصطلاح میراث رد عبارت است از بازگردانیدن ترکه باقی مانده از حق ذوی الفروض به ذوی الفروض نسبی (پدر، مادر، دختر، خواهر، پدرکلان، مادر کلان و...) به اندازه حق آنان، در زمان نبود مستحقین دیگر (عصبه). یعنی رد زمانی صورت می‌گیرد که بعد از تقسیم ترکه به ذوی الفروض، اصل مسأله از سهام زیاد شود و دیگر مستحق غیر از ذوی الفروض وجود نداشته باشد. در این صورت باقی ترکه دو باره به اصحاب فرض باز گردانیده می‌شود. اما ذوی الفروض سببی؛ مانند: زن و شوهر مستحق رد نمی‌باشند (4)

در نتیجه؛ رد عبارت است از نقص و کاستی در سهام از اصل مسئله و زیاد شدن نصیب هر یک از وارثان، که عکس عول می‌باشد. (5)

1. وَهَبَةُ الرَّحِيلِي، الفقه الإسلامي وأدلته، پیشین، ج 10، ص 472.

2. انعام: 62.

3. أحمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ناشر: دار الفكر، 1399 هـ - 1979 م، ج 2، ص 386.

4. دكتور رحمت الله (منطقی) اصول علم فرائض، نسخه خطی، ص 109.

5. عبد الغني الغنيمي الدمشقي الميداني، اللباب في شرح الكتاب، دار الكتاب العربي، ب، ت، ج 1، ص 423.

ب: شرایط رد در فقه حنفی و قانون مدنی افغانستان

1. **وجود اصحاب فرض:** یکی از شرایط آن است که ذوی الفروض وجود داشته باشد و در صورت عدم وجود ذوی الفروض رد صورت نمی گیرد.

2. **عدم وجود عصبه:** یکی دیگر از شرایط رد عدم وجود عصبه است. رد در صورت متحقق می شود که عصبه وجود نداشته باشد. در صورت وجود عصبه باقی اموال بعد از تقسیم اصحاب فرض به عصبه تعلق می گیرد و هیچ گونه رد صورت نمی گیرد. چون اگر عصبه موجود باشد باقی مانده را می گیرد و زیاده ای باقی نمی ماند.

3. **زیادت ترکه از مسأله:** اگر ترکه میت بعد از تقسیم برای ذوالفروض، زیاد شد، نیاز به رد است، در صورتی که زیادت وجود نداشته باشد، یا عول صورت می گیرد و یا هم به طور مساویانه اموال تقسیم می گردد. (1)

ج: اقوال علما در مورد رد بر ذوی الفروض

در مورد رد بر ذوی الفروض دو نظر وجود دارد!

1. **مخالفین رد بر ذوی الفروض:** قرآن کریم به طور صریح به رد نپرداخته است. از همین جهت گروهی از علما به رد باور ندارند و در نزد آنان چیزی به صاحبان فروض برگردانده نمی شود، هرگاه صاحبان فروض سهام مقرر خود را دریافت داشتند، و چیزی از ترکه باقی ماند، اگر عصبه ای نباشد به بیت المال داده می شود. این مذهب زید بن ثابت و عروه و زهری و مالک و شافعی است. دلیل این گروه آن است که رد در قرآن کریم و روایات به طور صریح ذکر نشده است و خداوند (Ω) در قرآن کریم حق ذی حق را معین کرده است، بناءً، رد مخالف قرآن است. البته متاخرین مذهب امام شافعی (8) و مالکی (8) رد را پذیرفته اند؛ چون نبود بیت المال منظم باعث نابودی اموال میت می گردد. (2)

2. **موافقین رد بر ذوی الفروض:** برخی گفته اند اگر بعد از سهام صاحبان فروض، چیزی ماند، آن را نیز باید بر صاحبان سهام و فروض حتی زوجین به نسبت سهامشان تقسیم کرد. این مذهب عثمان (رضی الله عنه) است؛ زیرا که زوجین در عول متضرر میشوند پس باید که در رد منفعت ببرند

1. همان، ج 1، 423.

2. وَهْبَةُ الرَّحْمَلِيِّ، الْفَقْهُ الْإِسْلَامِيُّ وَأَدْلَتُهُ، بَيْشِين، ج 10، ص 472.

وقایده اینست: **الغرم بالغنم**: (یعنی نقص به مقابل فایده است) (1) برخی گفته‌اند: باقی‌مانده بر تمام صاحبان فروض جز زوجین و پدر و جد به نسبت سهم‌شان تقسیم می‌شود. پس «رد» در مورد هشت صنف زیر صورت می‌گیرد: 1 - دختر، 2 - دختر پسر، 3 - خواهر ابوینی، 4 - خواهر پدری، 5 - مادر، 6 - جده، 7 - برادر مادری، 8 - خواهر مادری. و این است رای برگزیده که مذهب عمر و علی و جمهور اصحاب و تابعین (8) و مذهب ابوحنیفه و معتمد نزد شافعیه و بعضی از یاران امام مالک (8) به هنگام فساد بیت المال است گفته‌اند: بدین جهت از باقی‌مانده ترکه بعد از تقسیم به زوجین چیزی داده نمی‌شود چون «رد» بسبب رحمت است و از حیث زوجیت آنان دارای «رحم» نیستند. و بدان جهت به پدر و جد داده نمی‌شود که رد وقتی است که عصبه نباشد. (2)

بنابراین، در مذهب حنفی رد وجود دارد و باید باقی مانده اموال با شرایطی که قبلاً ذکر شد به اصحاب فرض که مستحق رد می‌باشند باز گردانیده شود. دلیل اساسی و مهم رد، قول و عمل صحابه و عرف است. البته به آیت ذیل نیز استدلال کرده‌اند: (وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ) (3) چون در آیت مذکور خداوند (Ω) تصریح کرده است صاحبان رحم بعضی آنها بر بعضی مقدم می‌باشند و تا زمانی که صاحبان رحم باشد، نیاز به بیت المال نمی‌رود. از طرف دیگر کسانی که باور دارند که به زوجین رد صورت نمی‌گیرد، به آیت مذکور استدلال کرده‌اند، چون زوجین صاحبان رحم هم‌دیگر نمی‌باشند. (4)

با در نظر داشت آنچه بیان شد، نظریه راجح در دوران کنونی دیدگاه طرفداران رد ذوی الفروض می‌باشد؛ چون امروز مسلمین دارای بیت المال مصئون نمی‌باشند و اموال میت اگر به بیت المال تسلیم داده شود، در جای مناسب آن به مصرف نمی‌رسد.

د: رد در قانون مدنی افغانستان: بسیاری از قانونگذاران نیز معتقد به این رأی آخر است که مذهب عمر (رضی الله عنه) و علی (رضی الله عنه) و ابن مسعود (رضی الله عنه) و ابن عباس (رضی الله عنه) است. و رد به تمام وارثان بجز زن و شوهر بر می‌گردد. پس اگر یکی از زن و شوهر و ذوی الارحام وجود داشته باشد، شوهر $\frac{1}{4}$ و ذوی الارحام باقی‌مانده ترکه را می‌گیرد. و اگر ذوی الارحام وجود نداشته باشد یکی از زن و شوهر سهم خود را می‌گیرد و بقیه ترکه را نیز به رد می‌گیرد و این بر اساس مصلحت است. قانون مدنی افغانستان نیز در ماده 2042 به بحث رد پرداخته و با پیروی از فقه حنفی و قول اکثریت فقها، باور دارد که رد صورت می‌گیرد و غیر از

2. سجاوندی، سراج الدین محمد، السراجی فی المیراث، پیشین ص 27 هاشیه شماره 3

2. شیخ نظام، الفتاوی الهندیه، پیشین، ج6، ص469.

3. احزاب: 6.

4. وَهَبَةُ الزُّحَلِيِّ، الفقه الإسلامي وأدلته، پیشین، ج10، ص472.

زوجین دیگر تمامی اصحاب فرض مستحق رد می‌باشند. قانون مدنی چنین تصریح می‌کند: (هرگاه ذوی الفروض تمامی متروکه را در بر نگیرد و عصبه وجود نداشته باشد، باقیمانده فروض به استثنای زوجین متناسب به حصص فروض بالای ذوی الفروض توزیع می‌گردد)⁽¹⁾ در صورتی که هیچ یک از ذوی الفروض غیر از زوجین و عصبه و ذوی الارحام وجود نداشته باشد، بر زوجین نیز رد صورت می‌گیرد. البته در مذهب حنفی اگر هیچ یک از اصحاب فرض، عصبه و ذوی الارحام نبود، باقی مانده ترکه به یکی از زوجین باز نمی‌گردد، بلکه به بیت المال تحویل داده می‌شود.⁽²⁾ اما در قانون مدنی به یکی از زوجین رد می‌گردد.

ه: اقسام و انواع مسائل رد

مسائل رد ، چهار نوع است:

- 1- **نوع اول** ، آن است که در چوکات مسأله صرف یک صنف ورثه از اهل رد، در هنگام انعدام غیر اهل رد، وجود داشته باشد. پس در این صورت، مسأله از عدد رؤوس ورثه می‌گیریم، چنانکه در چوکات مسأله صرف دو دختر، یا دو خواهر، یا دو جده وجود داشته باشد که در این صورت، مسأله یا اصل مسأله از دو است و به هریک تن یک سهم میرسد.
- 2- **نوع دوم** ، آن است که در چوکات مسأله دو صنف یا سه صنف از اهل رد در هنگام انعدام غیر اهل رد وجود داشته باشد. در این صورت، مسأله را از عدد سهام چنین ورثه می‌گیریم. به این مفهوم که در مسأله اگر دوسدس وجود داشته باشد، اصل مسأله را از دو می‌گیریم. اما اگر در مسأله ثلث و سدس وجود داشته باشد، مسأله از سه می‌گیریم و اگر در چوکات مسأله نصف و سدس وجود داشته باشد، مسأله را از چهار می‌گیریم. اما اگر در چوکات مسأله ثلثان و سدس وجود داشته باشد، آنگاه مسأله از پنج می‌گیریم، همچنان در چوکات مسأله نصف و سدس یا نصف و ثلث، وجود داشته باشد.
- 3- **نوع سوم** ، آن است که در چوکات مسأله صرف یک صنف از اهل رد با یکی از غیر اهل رد (احد و زوجین) وجود داشته باشد. پس در این صورت ، فرض غیر اهل رد را از کم ترین مخرج فرضش می‌دهیم. سپس سهام باقی مانده را از غیر اهل رد ، اگر بر افراد اهل رد تقسیم بتواند، مسأله درست و حل شده است. مانند زوج و سه دختر که باقی مانده از زوج ، بر سه دختر، قسمت پذیر است. اما اگر باقی مانده از غیر اهل رد، بر افراد اهل رد تقسیم شده نتواند، و در میان سهام باقی و عدد رؤوس اهل رد ، توافق وجود داشته باشد، آنگاه وفق عدد رؤوس را به مخرج فرض غیر اهل رد ، ضرب می‌کنیم. مانند وجود شش دختر در چوکات مسأله.

¹ . قانون مدنی، بند 1 ماده 2042

² . سراج الدین سجاوندی، پیشین، ص5.

4- نوع چهارم، آن است که با دو صنف اهل رد در چوکات مسأله، احد زوجین که غیر اهل رد است، وجود داشته باشد، پس در این صورت، سهام باقی مانده از مخرج فرض غیر اهل رد را برمسأله‌ی اهل رد، تقسیم میکنیم، پس اگر باقی مانده ی مذکور بر مسأله ی اهل رد ، تقسیم شده بتواند، خوب است و مسأله انجام شده یافته و این موضوع صرف در یک صورت، تحقق پذیر است به این تعبیر که در چوکات مسأله زوجه و چهار جده و شش خواهر اخیافی وجود داشته باشد که به زوجه ربع و چهار جده سدس میدهیم و سر انجام به شش خواهر اخیافی ثلث میدهیم و مسأله را از چهار میگیریم و ربع را به زوجه میدهیم و سهام باقی مانده را به جدات و اخوات به تناسب سهام شان میدهیم و از سه سهم باقی، یک سهم به جده ها داده می شود و دوسهم به خواهران اخیافی داده می شود. اما اگر باقی مانده از غیر اهل رد بر اهل رد ، تقسیم شده نتواند ، آنگاه مسأله ی اهل رد را به صورت کل ، به مخرج فرض غیر اهل رد ، ضرب میکنیم و حاصل ضرب، مخرج فروض اهل رد و غیر اهل رد خواهد بود.⁽¹⁾

و: اصناف اهل رد

مراد از صنف در این جا اصحاب فرض است که در قطار اهل رد قرار دارد؛ برابر است که شخص باشد یا گروه. به هر حال اصناف اهل رد عبارت از هفت گروهی آتی‌اند.

1. یک دختر یا بیشتر
2. یک دختر پسر یا بیشتر
3. یک خواهر عینی یا بیشتر
4. مادر
5. اولاد مادری
6. یک خواهر علای یا بیشتر
7. یک مادر کلان یا بیشتر.

طریقه‌ی حل مسائل چهارگانه‌ی رد

نوع اول، آن است که در چوکات مسأله صرف یک صنف از ورثه موجود باشد و احد زوجین که اهل رد نیست در چوکات مسأله وجود نداشته باشد، در این صورت، مسأله از عدد رؤوس ورثه می باشد.

¹. سجاوندی ، سراج الدین محمد ، السراجی فی المیراث، ناشر: مکتبه قاسمیه ، کانسای رود غیبی چوک کوپته، سراجی صفه 27 الی 29

مثال: کسی بمیرد و دو دختر یا دو خواهر یا دو جده از وی بجا مانند. آنگاه مسأله صرف از عدد رُوس خواهد بود.

ورثه	فرض	مسئله از ۲ شروع میشود؛ به هر دختر یک سهم
دختر	در ایجا فرض رعایت نمی شود	۱
دختر		۱

نوع دوم آن است که در چوکات مسأله دو یا سه صنف از ورثه موجود باشند و هیچ یکی از احد زوجین، موجود نباشد، آنگاه مسأله سهام آنهاکه از اصل مسأله میگیرند عبارت از اصل مسأله خواهد بود. به این معنی که مسأله از ۲ می باشد در صورتی که در مسأله دو سدس باشد، و از ۳ می باشد در صورتی که در مسأله ثلث و سدس باشد، و از ۴ می باشد در صورتی که در مسأله نصف و سدس باشد، و از ۵ می باشد در صورتی که در مسأله دو ثلث و یک سدس باشد یا نصف و دو سدس باشد.

مثال: کسی بمیرد و از وی یک جده و یک خواهر یا برادر اخیافی بماند و فرض هر کدام سدس است پس در مسأله دو سدس وجود دارد و مسأله از ۲ می باشد.

ورثه	فرض	اصل مسئله ۲
جده	$\frac{1}{6}$	۱
خواهر اخیافی	$\frac{1}{6}$	۱

ورثه	فرض ورثه	مسأله ۳
برادر اخیافی خواهر اخیافی	$\frac{1}{3}$	$\frac{1}{2}$
مادر	$\frac{1}{6}$	۱

مسئله ۴	فرض ورثه	ورثه
۳	$\frac{1}{2}$	دختر
۱	$\frac{1}{6}$	دخترپسر

مسئله ۵	فرض ورثه	ورثه
۲	$\frac{2}{3}$	دختر
۲		دختر
۱	$\frac{1}{6}$	مادر

نوع سوم آن است که در چوکات مسئله صرف یک صنف ورثه از اهل رد و احد زوجین که غیر اهل رد است وجود داشته باشد.

آنگاه فرض احد زوجین را از اقل مخرج فرضش می دهیم و سهام باقی اگر برورثه ی دیگر که اهل رد می باشد، تقسیم شود مسئله تمام میشود. و اگر سهام باقی برورثه ی دیگر تقسیم نشود آنگاه وفق عدد رؤوس ورثه ی اهل رد را به مخرج فرض غیر اهل رد ضرب میکنیم در صورت توافق سهام ورؤوس.

اما اگر سهام ورؤوس باهم موافقت نداشته باشد، آنگاه کل عدد رؤوس به مخرج احد زوجین ضرب می کنیم و حاصل ضرب، تصحیح مسئله است.

مثال اول: زنی بمیرد و از وی شوهر و سه دختر بجامانند.

مسئله ۴	فرض ورثه	ورثه
۱	$\frac{2}{-}$	دختر

۱		دختر
۱		دختر
۱	$\frac{1}{4}$	شوهر

مثال دوم: زنی بمیرد از وی شوهر و شش دختر بجامانند.

مسأله $8 = 2 \times 4$	سهام وارثین	فرض ها	ورثه
۱	۳	$\frac{2}{3}$	دختر
۱			دختر
۱			دختر
۱			دختر
۱			دختر
۱			دختر
۲	۱	$\frac{1}{4}$	شوهر

مثال سوم: زنی بمیرد از وی شوهر و پنج دختر بجامانند.

مسأله $20 = 5 \times 4$	سهام وارثین	فرض ها	ورثه
-------------------------	-------------	--------	------

۳	۳	$\frac{2}{3}$	دختر
۳			دختر
۳			دختر
۳			دختر
۳			دختر
۵	۱	$\frac{1}{4}$	شوهر

نوع چهارم: نوع چهارم آن است که هنگام اجتماع دو صنف از اهل رد، احد زوجین وجود داشته باشد. در این صورت نیز مسأله را از اقل مخرج احد زوجین میگیریم و فرض احد زوجین را برایش میدهیم. و باقی مانده اگر بر عدد رؤوس ورثه ی باقی دیگر تقسیم شود مسأله حل شده می باشد و اگر تقسیم نشود، آنگاه کل مسأله اهل رد را به مخرج فرض غیر اهل رد ضرب می کنیم و حاصل ضرب، تصحیح مسأله است.

مثال اول: کسی بمیرد و از وی زوجه و چهار جده و شش خواهر اخیافی بجا مانند.

مسئله $48 = 12 \times 4$	سهام هر وارث	فرض ها	ورثه
۱۲	۱	$\frac{1}{4}$	زوجه
$\frac{3}{12}$	۱	$\frac{1}{6}$	۴ جده
$\frac{4}{24}$	2	$\frac{1}{3}$	۶ خواهر اخیافی

مثال دوم: کسی بمیرد و از وی چهار زوجه و نه دختر و شش جده بجا مانند. (1)

رد مسئله ۸ × ۵ = ۴۰ × ۳۶ = ۱۴۴۰			اصل مسئله ۲۴	سهام هر وارث بعد از تصحیح	فرض ها	ورثه
۴۵/۱۸۰	۵	۱	۳	۴۵	$\frac{1}{8}$	۴ زوجه
۱۱۲/۱۰۰۸	۲۸	۷	۱۶	112	$\frac{2}{3}$	۹ دختر
۴۲/۲۵۲	۷		۴	۴۲	$\frac{1}{6}$	۶ جده

مطلب چهارم: عول

یکی از مسائل بسیار مهم در میراث عول و رد می‌باشد. بسیاری از فقها عول و رد را به عنوان یک مسئله فقهی پذیرفته‌اند. در حالیکه دسته‌اندکی فقها از جمله عبدالله بن عباس (رضی الله عنهما) پیروانش و اهل تشیع؛ عول و رد را به عنوان مسئله ارث قبول ندارند و بار و دارند که عول و رد در قرآن کریم ذکر نشده و در عین حال به صریح در سنت رسول گرامی اسلام (ﷺ) نیز بیان نشده است. بناء وجود آن دو را قبول ندارند. اما جمهور فقها اسلامی عول و رد را از مسائل اساسی میراث می‌پندارند. (2)

در مورد عول چند نکته اساسی وجود دارد که باید مورد بحث قرار گیرند؛ مفهوم عول، دلایل عول و همین‌گونه مثال‌های زنده و دقیق از عول.

الف: مفهوم عول

1. **مفهوم لغوی عول:** عول به فتح عین مانند قول مصدر عال یعول و عال یعیل است. لغویان معروف، معانی لغوی بسیاری برای آن نقل کرده‌اند از جمله: میل، جور و عدول از عدل و حق. عال فی حکمه، زمانی که از حق به باطل میل و عدول کرده باشد. جوهری می‌گوید: عال المیزان ای مال فهو عائل ای مائل. فریضه عائله نامیده شده که میل و جور دارد بر صاحبان سهام زیرا سهم آنها کم می‌گردد. گاه عول به معنای عیال داشتن است. وقتی عیال کسی زیاد باشد، گفته می‌شود «عال الرجل» و در اینجا سهامها بیش‌تر می‌گردد. گاه عول به معنای ارتفاع و بالا بردن است. وقتی شتر

1. سجاوندی، سراج الدین محمد، السراجی فی المیراث، ناشر: مکتبه قاسمیه، کانسای رود غیبی چوک کویته، سراجی صفه 27 الی 29
2. سجاوندی، سراج الدین محمد، السراجی فی المیراث. پیشین صفحه 27

دمش را بالا برد، گفته می‌شود: «عالت الناقاة ذنبها» چون فریضه با افزایش سهام بالا می‌رود. پس عول در لغت به معنای زیاده و نقصان؛ هر دو آمده است. اگر به مال اضافه شود به معنای نقصان خواهد بود؛ زیرا مال نسبت به سهام نقصان دارد؛ اما اگر به سهام اضافه شود در معنای زیاده به کار می‌رود؛ چون سهام افزون بر ترکه آن است. (1)

در قرآن کریم نیز ماده عول به معنای جور و به عنای کثرت عیال استعمال شده است. چنانچه خداوند (ﷻ) می‌فرماید: (ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا) (2) ترجمه: «این نزدیک تر است بر این‌که ظلم نکنید/ خانواده شما زیاد نشود»

2. مفهوم اصطلاحی عول: از نظر اصطلاحی، عول عبارت است از زیادت سهام از مخرج فرض، تا کاستی به تمامی وارثین به اندازه سهم آنان وارد شود. (3)

قانون مدنی افغانستان به طور مطرد و منعکس به مفهوم عول نپرداخته است. اما در ماده 2011 تصریح می‌کند: «هرگاه حصص صاحبان فروض بر متروکه بیش‌تر گردد، ترکه به تناسب حصص آنها در میراث تقسیم می‌گردد»

ب: تاریخچه مسأله عول: از رسول خدا (ﷺ) در این موضوع، نصی وارد نشده است زیرا از ایشان سؤال نشده بود. در زمان ابوبکر (رضی الله عنه) نیز این مسأله مطرح نشد، اما در زمان عمر بن خطاب (رضی الله عنه) مسأله ای از این نوع مطرح شد. گفته می‌شود زنی فوت کرد. بازماندگان او زوج و دو خواهر عینی و مادر بودند. عمر (رضی الله عنه) متردد شد که چه کند و گفت: به خدا (ﷻ) سوگند نمی‌دانم خداوند کدام يك از شما را مقدم و کدام يك را مؤخر قرار داده است. پس اصحاب پیامبر (ﷺ) را جمع کرد و به ایشان گفت: مرا راهنمایی کنید. اگر از زوج شروع کنم و حق کاملش را دهم برای دو خواهر، چیزی باقی نمی‌ماند و حقشان ادا نمی‌شود. اگر از دو خواهر شروع کنم، حق زوج باقی نمی‌ماند. بعضی از اصحاب به عول اشاره کردند و آن را با مال بدهکار در حالتی که به تمام دیون بدهکار نمی‌رسد، مقایسه کردند. (4) در فقه حنفی بر اساس فرمول که وجود دارد عول در سه صورت به وجود می‌آید: اول در صورتی که اصل مسئله از شش باشد؛ یک سهم، دو سهم، سه و چهار سهم عول صورت می‌گیرد.

1. محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، ناشر: دار صادر، بیروت، ب، ت، ج 11، ص 481.

2. نساء: 3

3. حاشیه ابن عابدین، پیشین، ج 6، ص 786.

4. الموسوعة الفقهية الكويتية، پیشین، ج 3، ص 47.

الف: مثال صورت اول (اصل مسئله از شش) این اصل، چهار بار، جفت و تاق، عول می‌کند، به این تعبیر: عددیکه این اصل به سوی آن، منتقل می‌گردد، یکبار جفت می‌باشد و یک بار تاق. سپس یک بار به سوی هفت و یکبار به سوی هشت و یکبار به سوی نه و بار دیگر به سوی ده، منتقل می‌گردد و همین ده، آخرین درجه و نهایت مرتبه ی عول آن (اصل شش) در مذهب جمهور است. اما در مذهب معاذ (رضی الله عنه) حد اخیر و نهایت عول آن (اصل مسئله از شش) یازده است، زیرا که معاذ (رضی الله عنه) مادر را از ثلث به علت وجود محض اناث از گروه خواهران محجوب نمی‌گرداند.

مثال: عول مسئله از 6 به 7

مسئله	مقدار سهم	فروض	وارثین
اصل مسئله 6	3	نصف	شوهر
عول مسئله 7	4	ثلثان	دوخواهر عینی

مثال عول از 6 به 8

مسئله	مقدار سهم	فروض	وارثین
اصل مسئله 6	3	نصف	شوهر
عول مسئله 8	3	نصف	خواهر عینی
	2	ثلث	دوبرادر اخیافی

مثال عول مسئله از 6 به 9

مسئله	مقدار سهم	فروض	وارثین
اصل مسئله 6	3	نصف	شوهر
عول مسئله 9	4	ثلثان	دو خواهر غیر اخیافی
	2	ثلث	دوبرادر اخیافی

مثال عول مسئله از 6 به 10

مسئله	مقدار سهم	فروض	وارثین
اصل مسئله 6	3	نصف	شوهر

عول مسئله 10	1	سدس	مادر
	4	ثلثان	دو خواهر غیر اخیافی
	2	ثلث	دو خواهر اخیافی

مثال اخیر، دارای نقش جوهر صلاحیت عول اصل (6) به یازده نیز می‌باشد؛ زیرا که به مادر اگر ثلث (2) داده می‌شود، مسأله البته به یازده، عول می‌کند.

دوم در صورتی که اصل مسئله از دوازده باشد؛ یک سهم، سه سهم، چهار سهم و پنج سهم عول می‌خورد.
ب: اصل مسئله دوازده این اصل (12)، سه بار، تاق عول می‌کند. برای تصریح و توضیح باید گفت: عددی که این اصل به سوی آن عدد، منتقل می‌گردد، تاق است. فلذا این اصل به سیزده، به پانزده و به هفده عول می‌کند و همین هفده، نهایت عول آنست در مذهب جمهور اما، در مذهب معاذ (رضی الله عنه) تا نزده، عول می‌کند و توضیح مذهب معاذ (رضی الله عنه) گذشت. سبب لزوم تاق بودن عول این اصل (12) آنست که یکی از فرض‌های آن، ربع ($\frac{1}{4}$) است و آن ربع، عدد تاق است و فرض‌های دیگر آن هر یک عدد جفت است و عدد جفت هنگامی که بر عدد تاق، علاوه گردد، عدد تاق را جفت ساخته نمی‌تواند.

مثال عول مسئله از 12 به 13

مسئله	مقدار سهم	فروض	وارثین
اصل مسئله 12	3	ربع	شوهر
عول مسئله 13	2	سدس	پدر
	2	سدس	مادر
	6	نصف	دختر

مثال عول مسئله از 12 به 15

مسئله	مقدار سهم	فروض	وارثین
اصل مسئله 12	3	ربع	شوهر
عول مسئله 15	2	سدس	جده
	2	سدس	جد
	8	ثلثان	دو دختر

مثال عول مسئله از 12 به 17

مسئله	مقدار سهم	فروض	وارثین
اصل مسئله 12	3	ربع	سه زن
عول مسئله 17	4	ثلث	چهار خواهر اخیافی
	8	ثلثان	هشت خواهر عینی
	2	سدس	مادر

مثال اخیر، دارای نقش جوهر صلاحیت عول اصل دوازده به نزده نیز می‌باشد، البته به مذهب معاذ (رضی الله عنه)، زیرا که اگر به رعایت مذهب معاذ (رضی الله عنه) به مادر، ثلث (۱/۳) داده می‌شد، مسأله به نزده عول می‌کرد. به مذهب او، مادر را گروه خواهران از ثلث، محجوب ساخته نمی‌تواند تا که در چوکات مسأله برادر متعدد نباشد. در مسأله ی حاضر به مادر، فریضه ی سدس، به رعایت مذهب جمهور داده شده است نه به رعایت مذهب معاذ (رضی الله عنه). اگر به رعایت مذهب معاذ (رضی الله عنه) در مسأله ی حاضر به مادر ثلث داده شود، عول مسأله به نزده، تحقق پذیر می‌گردد. سوم در صورتی که اصل مسئله از بست چهار باشد، تنها به سه سهم عول میکند.

ج: اصل مسئله بیست و چهار

این اصل تا بیست و هفت، عول می‌کند و صرف یکبار عول دارد و بنابر قلت عولش "بخیل" نامیده شده است و تاق بودن عول آن، عیان است و حاجت به بیان ندارد.¹

مثال عول مسئله از 24 به 27

مسئله	مقدار سهم	فروض	وارثین
اصل مسئله 24	3	ثمن	زن
عول مسئله 27	4	سدس	مادر
	4	سدس	پدر
	16	ثلثان	دو دختر

¹. سجاوندی، سراج الدین محمد، السراجی فی المیراث. پیشین در مسئله منبریه صفحه 20

مبحث دوم: ذوی الفروض در قانون مدنی افغانستان

باور بر آن است که قانون مدنی افغانستان برگرفته شده از فقه حنفی می‌باشد و در بسیاری مسائل از فقه حنفی تابعیت کرده است. البته در بعض مسائل از مذاهب دیگر پیروی کرده است. از همین جهت در بین فقه حنفی و قانون در مسائل میراث نیز چندان اختلاف به نظر نمی‌خورد به خصوص در انواع ذوی الفروض و سهام آنان.

در میان اهل علم مشهور است که در بعض موارد قانون مدنی افغانستان از فقه مالکی پیروی کرده است که در بعض مسائل ظاهر هم چنین است. به طور مثال در مساله مفقود نظر امام ابوحنیفه (8) و شاگردان ایشان قابل اعمال نیست، از همین جهت دیدگاه امام مالک (8) ترجیح داده شده است.

آنچه که در بحث ذوی الفروض مطرح است چند نکته اساسی را در بر می‌گیرد. اول اینکه انواع ذوی الفروض در قانون مدنی چند است و دوم اینکه سهام هر کدام چگونه است. در سطور ذیل در دو مطلب جداگانه به بحث هر کدام پرداخته می‌شود.

مطلب اول: انواع ذوی الفروض در قانون مدنی افغانستان

قانون مدنی افغانستان در باب انواع ذوی الفروض روش فقیهان اسلام به خصوص فقیهان حنفی را پیروی کرده است. از همین جهت، تمامی انواع که در فقه حنفی بیان گردیده است در قانون مدنی نیز موجود است. ذوی الفروض که به دایمی دارای سهم معین می‌باشند، ذوی الفروض موقتی، ذوی الفروض که حقوق آنها ثابت است و ذوی الفروض که دارای حق غیر ثابت می‌باشند. ذوی الفروض مذکر و ذوی الفروض مونث و بناءً در نفس تقسیم‌بندی فقه حنفی و قانون مدنی در یک مسیر قرار دارند. اما در بعض موارد با همدیگر تفاوت دارند که در سطور بعدی بیان خواهد شد.

مطلب دوم: سهام ذوی الفروض در قانون مدنی افغانستان

قانون مدنی افغانستان در تقسیم سهام و مشخص ساختن سهم وارثین از فقه حنفی پیروی کرده است. تمامی سهام ذوالفروض را بر اساس قواعد موجود در فقه حنفی بیان کرده است. از همین جهت حالات دوازده تن اصحاب فرض را از ماده 2004 الی 2011 به بحث سپرده است و در مواد مذکور به طور مشرح، شرائط، وضعیت و اندازه سهم هر کدام را توضیح داده است.

البته در ماده 2004 قانون مدنی به طور اجمال تمامی اصحاب فرض را نام گرفته است و بعد در مواد دیگر به توضیح سهم هر کدام پرداخته است. در ماده مذکور تصریح کرده است که دختر دختر

یکی از صاحبان فرض است در حالی که در مواد بعدی اندازه سهم آن را مشخص نساخته است. به عبارت دیگر قانون مدنی افغانستان در ماده 2004 بر خلاف فقه حنفی و شریعت اسلامی دختر دختر را از جمله ذوی الفروض پنداشته است در حالی که اندازه سهم آن بیان نکرده که دختر دختر سهم دختر پسر را می‌گیرد و یا سهم دختر را. دختر دختر. در عین حال در ماده 2043 قانون مدنی اولاد دختر را از جمله ذوی الارحام پنداشته است و در فقه حنفی نیز اولاد دختر ذوی الارحام است. متن قانون مدنی قرار ذیل است: (ذوی الارحام را چهار صنف ذیل تشکیل می‌دهد که بالترتیب یکی بر دیگری مقدم در ارث مقدم شناخته می‌شود: 1- اولاد دختران، گرچه مراتب آنها تنزیل نماید و اولاد دختران پسر، گرچه تنزیل در جه نماید . . .)

بناءً، می‌توان گفت که ماده مذکور ممکن است اشتباه ترتیب کننده‌ی قانون است و یا هم در وقت وضع و تصویب قانون دقت لازم به کار برده نشده است؛ چون از یک طرف اندازه سهم دختر دختر به عنوان ذوی الفروض مشخص نشده است و از طرف دیگر قانون مدنی که یکی از منابع آن فقه است بدون دلیل از فقه عدول نکرده است و از طرفی هم در ماده 2043 به طور صریح ذکر شده است که اولاد دختر از جمله ذوی الارحام است. پس در بین ماده 2004 از یک طرف تعارض نیست؛ چون تنها یک خطای لفظی است و از طرف دیگر ماده 2004 با فقه در مخالفت قرار ندارد. البته بسیاری در اثر سوء تفاهم ماده مذکور را در ذوی الفروض پنداشتن دختر دختر مخالف فقه پنداشته‌اند.

در نتیجه می‌توان گفت قانون مدنی افغانستان و فقه حنفی در تقسیم بندی ذوی الفروض، در تعداد ذوی الفروض و همین در اندازه سهم ذوی الفروض با همدیگر موافقت دارند و هیچ گونه مخالفت ظاهری در بین آنها وجود ندارد. قانون مدنی با در نظر داشت شریعت اسلامی و آیت 11 سوره نساء ذوی الفروض را همان‌های می‌داند که در فقه حنفی در نظر گرفته شده است.

فصل سوم

میراث عصابات در فقه حنفی و قانون مدنی افغانستان و آثار میراث

مبحث اول: عصابات در فقه حنفی

علمای حنفی باوردارند که عصابات اشخاصی می‌باشند که بعد از ذوی الفروض صاحب ارث پنداشته شده‌اند. البته بسیاری از فقهای مذاهب دیگر نیز به این باور می‌باشند. چون عصابات از جمله اقارب و خویشاوندان میت می‌باشند و در صورتی که اموال از میت باقی بماند و ذوی الفروض که مستحق آن باشد وجود نداشته باشد، لازم است تا برای عصابات داده شود.

الف: مفهوم عصبه

یکی از مباحث مهم و اساسی در بحث ارث عصابات است. در بحث عصابات چند نکته مهم و با اهمیت است؛ مانند: مفهوم عصبه، انواع عصابات و نظریات که در مورد عصابات وجود دارد. از همین جهت در سطور ذیل به بیان مفهوم لغوی عصبه پرداخته شده است، بعد از آن بحث اصطلاحی عصبه به بیان سپرده می‌شود. برای فهم دقیق مباحث، به خصوص در علم فقه و قانون که اعتباری بوده و وابستگی قوی با مفاهیم دارند. گرچه مفاهیم آنها همیشه قابل اتفاق نیست و نظریات گوناگونی در مورد آنها مطرح می‌باشد.

1. مفهوم لغوی عصبه

عصبه که از عصبه اشتقاق شده، جمع عاصب می‌باشد و عصابات جمع جمع پنداشته است. اگر عصبه اسم باشد و وصف نباشد، در این صورت عصابات جمع است نه جمع جمع. در اصل عصبه به معنای رگ، رشته، احاطه کردن و دربرگرفتن ذکر شده، همین‌گونه به پسران و اقارب پدری شخص که مرد باشند عصبه گفته شده است. (1)

2. مفهوم اصطلاحی عصبه

الف: مفهوم اصطلاحی عصبه در فقه: عصبه عبارت است از اشخاص که سهم ارث آنها در ماهیت از طرف شارع بیان شده، اما مقدار و اندازه آن مشخص نشده است. به عبارت دیگر، عصبه عبارت است از اشخاصی که بعد اعطای سهم ذوی الفروض باقی ترکه میت را به خود اختصاص می‌دهند. صاحب الفقه الاسلامی و ادلته عصبه را عبارت از اشخاص می‌داند که به طور صریح سهم

1. ابن عابدین، حاشیه رد المختار علی الدر المختار، الناشر دار الفکر، بیروت، 2000م، ج6، 773 و الموسوعة الفقهية الكويتية، پیشین، ج40، ص231.

آنان بیان نشده باشد. (1) از عبارت امام محمد(8) در مبسوط فهمیده می‌شود که عصبه عبارت از اشخاصی است که بعد از ذوالفروض مابقی ترکه را از خود می‌سازند؛ چون امام محمد(8) در باره پسرپسرکاکا می‌فرمایند که برای وی مابقی میراث است؛ زیرا که عصبه می‌باشد. (2)

ب: مفهوم اصطلاحی عصبه در قانون مدنی: چنانچه قبلاً تذکر داده شد، قانون مدنی افغانستان از میراث کدام تعریف خاصی نکرده است. اما زمانی که بحث عصبه مطرح می‌شود مفهوم خاصی را ارائه می‌دارد که تقریباً همان مفهوم فقهی را می‌رساند. قانون مدنی در ماده ۲۰۱۲ چنین تصریح می‌کند: (عصبه شرعاً بالای کسی اطلاق می‌شود که در صورت نبودن صاحبان فروض تمام متروکه و در صورت موجودیت اصحاب فروض در حالی که از میراث محجوب نباشد باقی مانده اصحاب فروض را از متروکه مستحق می‌شود)(3) به نظر می‌رسد قانون مدنی افغانستان نسبتاً مفهوم جامع و دقیق را ارائه نموده است؛ چون دو حالت را به طور واضح بیان کرده؛ گاه ممکن است که از میت غیر عصبه هیچ وارث دیگری باقی نماند و زمانی ممکن است که هم عصبه باقی باشد و هم اصحاب فروض.

مطلب اول: دلیل سهم عصابات در فقه حنفی

الف: آیات

خداوند(ﷻ) در قرآن فرموده است: (إِنَّ امْرَأًا هَلْكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهِيَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ)(4) ترجمه: «اگر مردی بمیرد و هیچ فرزندی نداشته و خواهری داشته باشد، نیمی از میراث برادر، از آن اوست و برادر تمام آنچه را که خواهرش بر جای نهاده است، به ارث می‌برد، به شرط آنکه خواهر، فرزند نداشته باشد»

کیفیت استدلال به این آیه شریفه چنین است: خداوند(ﷻ) سبحان حکم کرده که خواهر، نصف میراث برادری را که فرزندی ندارد و برادر تمام میراث خواهری را که فرزندی ندارد، می‌برد، جمله «و هو یرثها»، یعنی برادر تمام ترکه خواهر را به ارث می‌برد. حال اگر خواهر تمام ترکه برادر را نیمی از آن را به سبب فرض و نیمی دیگر را به وسیله رد ببرد، در این صورت بر تفاوت بین خواهر و برادر در ارث بردن از یکدیگر ثمره‌ای مترتب نخواهد شد.

هم چنان خداوند(ﷻ) از زبان زکریای نبی(علیه السلام) فرموده است: (وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَّ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّي رَضِيًّا)،

1. وَهَبَةُ الرَّحِيلِي، پیشین، ج 10، ص 376.

2. محمد بن الحسن الشیبانی، المبسوط، الناشر: إدارة القرآن و العلوم الإسلامية، کراچی پاکستان، ب، ت، ج 4، ص 150.

3. قانون مدنی افغانستان ماده: ۲۰۱۲

4. نسا: 176

مریم، آیات 5 - 6 «و من از رفتار بستگانم که پس از من وارثانم خواهند بود، بیمناکم و همسرم نازا است. پس، از جانب خود وارثی به من عطا کن؛ فرزندی که از من و از خاندان یعقوب ارث برد و او را، ای پروردگار من، پسندیده گردان»

حضرت زکریا (7) چون بیم داشت که عصبه، وارث اموال او شوند، از خداوند (Ω) خواست تا وارث ذکوری به او عطا کند تا همه مال او را به ارث ببرد، نه وارث مؤنثی که نیمی از مال را به ارث ببرد و نیمی دیگر را وارثان دیگر. اگر چنین نبود، تأکید نمی‌کرد که آن فرزندی که خدا (Ω) به او عطا می‌کند، مرد باشد، چنانکه از لفظ «ولّی» چنین بر می‌آید. اکثریت مفسر باور دارند که هدف زکریا (7) از ارث امور معنوی و بزرگی و رهبری مردم بوده است. (1)

ب: احادیث

احادیث متعدد دلالت بر آن دارد که بعد از ذوی الفروض عصابات میت می‌توانند از وی ارث بگیرند. چنانچه رسول گرامی اسلام (ﷺ) فرمود است: {الحقوا الفرائض بأهلها، فما بقي فهو لأولى رجلٍ ذكرٍ} (2) ترجمه: {فرائض را به اهلش بدهید و آنچه اضافه آمد، از آن سزاوارترین مرد به متوفاست} ترمذی، ابن ماجه، ابو داود و احمد، از عبدالله بن محمد بن عقیل، از جابر بن عبدالله روایت کرده‌اند و لفظ ترمذی قرار ذیل است: {عن جابر بن عبد الله قال: جاءت امرأة سعد ابن أبي الربيع بابتئها من سعد إلى رسول (ﷺ) فقالت يا رسول الله اتان ابنتا سعد بن الربيع قتل أبوهما معك يوم أحد شهيدا وإن عمهما أخذ مالهما فلم يدع لهما مالا ولا تنكحان إلا ولهما مال قال يقضي الله في ذلك فنزلت آية الميراث فبعث رسول (ﷺ) إلى عمهما فقال أعط ابنتي سعد الثلثين وأعط أمهما الثمن وما بقي فهو لك} (3) ترجمه: «از جابر بن عبد الله روایت که گفت: همسر سعد بن ربیع با دو دخترش از سعد، نزد رسول خدا (ﷺ) آمد و به او عرض کرد: اینها دو دختر سعد بن ربیع هستند که پدرشان در کنار شما در جنگ احد جنگید و شهید شد. کاکای این دو دختر، میراث آنها را گرفته و چیزی برای آنها نگذاشته است. آنها هم ازدواج نمی‌کنند، مگر اینکه مالی داشته باشند. حضرت فرمود: خدا (Ω) در این زمینه قضاوت می‌کند. سپس آیه میراث نازل شد و به دنبال آن رسول (ﷺ) کسی را نزد کاکای آن دو دختر فرستاد که به دو دختر سعد دو سوم ترکه و به مادرشان يك هشتم آن را دهید و باقی، برای خودت است. « در این حدیث پیامبر (ﷺ) برای کاکا باقی اموال را بعد از تقسیم حق ذوی الفروض در نظر گرفته اند، در حالیکه کاکا هیچ حق معین ندارد.

1. محمد بن جریر الطبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، ناشر: مؤسسة الرسالة، 1420 هـ، ج 18، ص 144.
2. ضیاء الرحمن الأعظمی، المنة الكبرى شرح وتخریج السنن الصغرى، ناشر مكتبة الرشد، 1422 هـ - 2001 م، ج 6، ص 27.
3. محمد بن عسی، سنن ترمذی، پیشین، ج 4، ص 414. قال البانی: حسن، رقم الحدیث 2092.

اسود بن یزید روایت کرده است: معاذبن جبل، در یمن به عنوان معلم و امیر نزد ما آمد و ما از او در مورد ارث مردی که از دنیا رفته و يك دختر و خواهر دارد، سؤال کردیم. او چنین قضاوت کرد: نیمی از ترکه به دختر می‌رسد و نیمی دیگر به خواهر. این در حالی بود که رسول خدا(ﷺ) زنده بود. (1) چون خواهر در این حالت حصه مشخص ندارد، بناءً نصف اموال میت به طریق عصوبت به وی داده شده است.

بخاری از عمر (رضی الله عنه) و ابن عباس (رضی الله عنه)، از عبدالرحمن، از سفیان، از ابی قیس، از هزیل روایت کرده است: عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه) گفت: در این مسئله (میراث دختر و خواهر و دختر پسر؛ مانند: پیامبر(ﷺ)) قضاوت می‌کنم: نیمی از ترکه به دختر و يك ششم آن به دختر پسر و باقی مانده به خواهر می‌رسد. (2) در این روایت نیز خواهر باقی اموال را به طریق عصوبت اخذ کرده است، در غیر این صورت خواهر کدام حق مشخص نداشته است.

ج: دلیل عقلی

اگر خداوند(ﷻ) می‌خواست دختران و امثال آنها بیش از این مقدار که برایشان فرض کرده ارث ببرند، چنین می‌کرد. تالی باطل است؛ زیرا خداوند(ﷻ) ارث آنها را به تفصیل معین کرده و بیش از سهم شان چیزی برایشان ذکر نفرموده است. اما بیان ملازمه؛ از آنجا که خداوند(ﷻ) تمام ترکه را از آن پسر متوقفاً قرار داده، برای او فرضی تعیین نکرده است، همچنین است در مورد برادر پدري و کاکا و امثال اینها. بنابراین، اگر سهم صاحبان فرض، محدود به مقدار فرضشان نباشد، تصریح به مقدار معینی از ارث برای صاحبان فرض، کار بیهوده‌ای است. به عبارت دیگر، هر کس که فرض دارد، بیش از مقدار فرضش، ارث نمی‌برد، و الاً تعیین فرض، لغو خواهد بود، و هر کس که فرضی برای او تعیین نشده، تمام مال به او داده می‌شود. بناءً، از نظر عقلی ارث عصابات به طور دقیق قابل توجه می‌باشد. از همین جهت، در فقه اهل سنت در مورد عصابات توجه خاصی صورت گرفته است، در فقه جعفری ارث عصبه پذیرفته نشده است. (3)

مطلب دوم: انواع عصابات

فقیهان اسلامی عصابات را به انواع مختلف تقسیم نموده‌اند. هدف از تقسیم بندی عصابات آن است که دانسته شود که کدام یک از عصابات در کدام مرتبه قرار دارد، از طرف دیگر دانسته شود که عصابات چگونه ارث می‌برند و آیا به طور مستقیم و مستقل عصبه می‌باشند و یا توسط فرد دیگری عصبه می‌شوند.

1. محمد ابن اسماعیل، صحیح، پیشین، ج6، ص2478.

2. همان، ج6، ص2479.

3. علی رضا مهدیان، شرح قانون احوال شخصیه شیعیان افغانستان، ناشر: انتشارات سعید1393، ص295.

الف: عصابات ذکور

عصابات ذکور عبارتند از پدر و پسر و کسانی که به سبب یکی از آن دو به انسان بستگی و قرابت دارند و از طبقه اناث نیستند؛ مانند جد و پسر پسر و برادران سکه و پدر و پسران ایشان و کاکاهای سکه و پدر و پسرکاکاها ذکور و چون آزاد کنندگان ذکور عصبه بالذات می‌باشند از این دسته بشمار می‌روند؛ زیرا عصابات ذکور کاکاماً و بدون استثناء، عصبه به نفسه هستند و معصب ندارند. (1)

ب: عصابات اناث

اما عصابات اناث بر سه دسته می‌باشند. (2)

1. عصبه بنفسه: عصبه بنفسه که گاهی عصبه بالذات هم گفته می‌شود منحصر است به معتقه یعنی هر گاه زنی بنده و یا کنیز خود را آزاد کند و آن آزاد شده بر اثر کسب و کار و یا غیر آن صاحب مالی شود و بمیرد در حالی که وارثی خاص برای او نباشد. (3)

2. عصبه بالغیر: این دسته عبارتند از دختر و دختر پسر (درجه یک) و خواهر تنی و پدري (درجه دو) با برادران خود؛ یعنی در هر درجه‌ای برادر، خواهر خود را عصبه می‌نماید به نحوی که اگر معصب نمی‌داشت خود وارث ذوالفروض بود. در این نوع عصبه شخص که دیگری را عصبه نموده است، خود نیز عصبه می‌شود. (4)

3. عصبه مع الغیر: آن خواهر متوفی است که با دختر او بوده باشد؛ بنابراین هر گاه بازماندگان میت، دختر صلبی و خواهر پدري و یا دختران و خواهران او باشند، در فقه حنفی دختر و یا دختران فریضه خود را (نصف و یا دو ثلث) می‌برند و باقیمانده از آن خواهر و یا خواهران است. در این صورت شخص که دیگری را عصبه نموده است، خود عصبه نمی‌شود، بلکه به حالت خود باقی می‌ماند. (5)

در یک تقسیم‌بندی دیگر عصابات را بر مبنای نَسَب، و سَبَب تقسیم بندی کرده‌اند که قرار ذیل به آنها می‌پردازیم.

الف: عصبه بر مبنای نسب به سه بخش تقسیم می‌شود: عصبه بنفس، عصبه به سبب غیر، عصبه مع الغیر.

۱- عصبه بنفسه: عبارت است از همه وارثان مذکر جز شوهر و برادرِ مادری: پسر، پسرِ پسر و هرچه پایین تر رود. پدر و پدربزرگ و هرچه بالاتر رود. برادر سکه، برادر پدري، پسرِ برادر

1. عبد الکریم بن محمد الاحم، الفرائض، پیشین، ص 75.

2. عبد الکریم بن محمد الاحم، الفرائض، پیشین، ص 75.

3. سراج الدین سجاوندی، السراجی فی المیراث، پیشین، ص 15.

4. سراج الدین سجاوندی، السراجی فی المیراث، پیشین، ص 14.

5. وَهَبَةُ الزُّحَلِيِّ، الفقه الإسلامي وأدلته، پیشین، ج 10، ص 455.

سکه و هرچه پایین تر رود. پسرِ برادرِ پدری و هر چه پایین تر رود. کاکای پدری، کاکای حقیقی، پسرکاکای حقیقی و هر چه پایین تر رود. پسر کاکای پدری و هر چه پایین تر رود. و کسی که برده ای را آزاد کند. توصیف میراث عصبه بنفَس: هریک از آنها که تنها باشد، تمام ماترک را به ارث می‌برد. و اگر همراه کسانی باشد که سهم آنها در شریعت مشخص است (اصحاب فروض) آنچه پس از تقسیم سهام می‌ماند، به ارث می‌برد و در صورتی که تمام ماترک شامل سهام مشخص شده اصحاب فروض شود، عصبه ارث نمی‌برد.⁽¹⁾

جهات تعصیب: جهات تعصیب برخی نسبت به برخی نزدیک تر می‌باشند که به ترتیب عبارتند از: بُوتِ یاجزء میت، اُبوت یا اصل میت، برادری و فرزندان شان؛ کاکاها و فرزندان شان سپس و لاء.⁽²⁾

جهات عصبه: پسر و هرچه پایین تر رود. برادر پدری، پسر برادر سکه؛ پسر برادرِ پدری، کاکاهای حقیقی، کاکای پدری، پسر کاکای حقیقی، پسر کاکای پدری؛ این افراد عصبه ی نسبی هستند که چون پس از مرگ کسی تنها وارث باشند، تمام ترکه را به ارث می‌برند. و اگر وارث دیگری به همراه آنها باشد، پس از تقسیم سهام وارثان، باقی ترکه را به ارث می‌برند. و اگر شخصی بمیرد و جز پسرِ برادرِ سکه از خود به جای نگذارد، تمام ماترک از آن او خواهد بود.

کیفیت میراث عصبه زمانی که افراد عصبه بیش از یک نفر باشند: زمانی که در میان وارثان کسانی که بر مبنای عصبه بودن ارث می‌برند، بیش از یک نفر باشند، در تقسیم میراث چند حالت متصور است⁽³⁾

حالت اول: در صورتی که در جهت تعصیب و درجه و قوت یکسان باشند مانند دو پسر یا دو برادر یا دو کاکا؛ در این حالت به طور مساوی از ترکه ارث می‌برند.

حالت دوم: اگر در جهت تعصیب یکسان باشند اما در درجه و مرتبه مختلف باشند، مثلاً وارثان از طریق عصبه پسر و پسرِ پسر باشند، در این صورت ترکه برای کسی خواهد بود که مرتبه اش به میت نزدیک تر باشد، که در این مثال ترکه از آن پسر خواهد بود و پسرِ پسر سهمی در ارث نخواهد داشت.

حالت سوم: اگر در جهت تعصیب و درجه یکسان باشند، اما در قوت متفاوت، مثلاً وارثان به تعصیب، کاکای حقیقی و کاکای پدری باشند، آنکه قوت وی بیش‌تر است، ترکه را به ارث می‌برد که در این مثال کاکای حقیقی می‌باشد نه کاکای پدری.

¹. عبد الغنی الغنیمی الدمشقی الميدانی، اللباب فی شرح الکتاب، پیشین، 421.

². زین الدین ابن نجیم الحنفی، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، پیشین، ج8 ف569.

³. زین الدین ابن نجیم الحنفی، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، پیشین، ج8 ف569.

حالت چهارم: اگر در جهت تعصیب مختلف باشند، کسی که جهت وی نزدیک تر است، ترکه را به ارث می‌برد هر چند از نظر درجه دورترین درجه نسبت به مورث باشد. مثلاً در صورتی که وارثان پسر پسر و برادر باشند، پسر پسر مقدم خواهد بود. و زمانی که وارثان پسر برادر پدری و کاکای حقیقی باشند، پسر برادر پدری مقدم خواهد بود.

چهار نفر از وارثان مذکر، ارث خواهران شان را بنا به تعصیب رقم می‌زنند و مانع ارث بردن خواهران بر مبنای سهم مشخص شده ی آنها می‌شوند. که در این صورت سهم هر خواهر نصف سهم برادر می‌باشد.

و این چهار نفر عبارتند از: پسر، پسر پسر و هر چه پایین تر رود، برادر سکه، برادر پدری. در مورد سایر عصبه تنها پسران هستند که میراث می‌برند که عبارتند از: پسران برادر، کاکاها و فرزندان شان.

2- عصبه به سبب غیر: عصبه به سبب غیر عبارتند از: یک یا چند دختر به سبب یک یا چند برادر؛ یک یا چند دختر پسر به سبب یک یا چند پسر پسر؛ یک یا چند خواهر سکه به سبب یک یا چند برادر سکه؛ یک یا چند خواهر پدری به سبب یک یا چند برادر پدری. در این صورت افراد مونث نصف افراد مذکر ارث می‌برند. چنانچه خداوند (ﷻ) متعال می‌فرماید: (يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ) (نساء: ۱۱) ترجمه: «الله درباره‌ی فرزندان تان به شما سفارش می‌کند، سهم پسر، چون سهم دو دختر است» در آیت دیگر خداوند (ﷻ) متعال می‌فرماید: (وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رَجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (۱) ترجمه: «و اگر چندین مردان و زنانی برادر و خواهر باشند برای هر مرد دو برابر سهم زن خواهد بود، الله (ﷻ) (احکام خویش را) برای شما بیان می‌کند تا گمراه نشوید و الله (ﷻ) به همه چیز داناست.

۳ عصبه به همراهی غیر: این نوع عصبه دو گروه می‌باشند:

- 1- یک یا چند خواهر سکه همراه یک یا چند دختر یا یک یا چند دختر پسر یا هر دو با هم.
 - 2- یک یا چند خواهر پدری همراه یک یا چند دختر یا یک یا چند دختر پسر یا هر دو با هم.
- خواهران سکه یا پدری همیشه به همراه دختران یا دختران پسر و هر چه پایین تر رود، جزء کسانی هستند که بر مبنای عصبه ارث می‌برند. و آنچه از ترکه پس از تقسیم سهام باقی بماند، برای آنها خواهد بود. و اگر سهم‌های مشخص شده «فروض» شامل تمام ترکه شود، اینها سهمی در ارث نخواهند داشت. از آنجا که خواهر سکه به همراه غیر عصبه محسوب می‌شود در این صورت همچون برادر سکه خواهد بود که مانع ارث بردن خواهر و برادران پدری و نیز عصابات پس از آنها می‌شود. و از آنجا که

1. نساء: ۱۷۶

خواهر پدری همراه غیر خود عصبه محسوب می‌شود، در این صورت چون برادر پدری خواهد بود که مانع ارث بردن فرزندان خواهر و برادر و عصابات پس از آنها می‌شود. (1)

ب) عصبه بر مبنای سبب

عبارت است از کسی که برده‌ای را آزاد کرده باشد چه مرد باشد یا زن و عصبه‌ی ذکور وی ترکه آن برده را به ارث می‌برند. از ابن عباس (رضی الله عنه) روایت است که رسول خدا (ﷺ) فرمود: «سهمیه‌های معین شده‌ی ارث را به صاحبان آنها بدهید و باقی مانده آن را به نزدیک‌ترین خویشاوند مرد میت بدهید» (2)

مطلب سوم: عصبه در عهد جاهلیت

واضح است که در عهد جاهلیت، پدر و پسر و سایر خویشاوندان ذکور انسان که قرابت آنها به واسطه‌ی پدر و پسر بوده است، عصبه نامیده می‌شدند و این‌گونه مرسوم بوده است که در دفاع از خویشاوندان خود بسیار افراطی عمل می‌نمودند و در عوض از ارث و میراث متوفی برخوردار می‌شدند و چون در نزد آنان عصبه فقط شامل خویشاوندان ذکور بود به زنان و دختران چیزی از ارث نمی‌دادند. از طرف دیگر، مبنای میراث در جاهلیت توافق و تعاقد دو نفر در حیات آنها کماکان بود که دو نفر توافق می‌کردند که یکی از دیگری بعد از وفات، مستحق ارث گردند. بعد از نزول آیت: (وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ) (3) ارث از تعاقد به نسب و سبب، انتقال کرد و دیگر تا زمانی که اقارب وجود داشته باشد، توافق دو نفر هیچ‌گونه تاثیر در میراث و مستحقین آن ندارد. (4)

بناءً، با آمدن اسلام از یک طرف زنان نیز همچون مردان استحقاق دریافت ارث را پیدا کردند ولی در سهم آنها اختلافات مشاهده می‌شد، و از طرف دیگر ارث از حالت توافقی تحت قواعد و مقررات محکم شرعی و دینی قرار گرفت. اما باور دارد که در دوران جاهلیت ارث تنها بر اساس ذکورت و قوت بود، بعد از آن بر اساس توافق و تعاقد شد، چنانچه خداوند (ﷻ) می‌فرماید: (وَالَّذِينَ عَقَدْتَ أَيْمَانُكُمْ فَأَتَوْهُمْ نَصِيْبُهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا) (5) سپس وراثت بر مبنای مهاجرت شد و مهاجرین از هم‌دیگر ارث بردند و افراد و اشخاصی که هجرت نکرده بودن هیچ ولایت برای آنها وجود نداشت، چنانچه خداوند (ﷻ) می‌فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ

1. أبو الحسن علي بن الحسين بن محمد السعدي، الننف في الفتاوى، پیشین، ج2، 837.

2. عبد الرحمن، بشیخی زاده، مجمع الأنهر، پیشین، ج4، ص496.

3. آل عمران75.

4. أحمد بن محمد، الطحاوي، شرح معاني الآثار، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، 1399، ج4، 398.

5. نساء33.

شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ⁽¹⁾ سپس تمامی موارد مذکور منسوخ شد و وراثت بر مبنای نسب، نکاح و ولاء جایگزین آنها شد.⁽²⁾

مبحث دوم: عصابات در قانون مدنی افغانستان

قانون مدنی افغانستان در بسیاری موارد فقه حنفی را پیرو است. در بحث عصابات نیز قانون مدنی فقه حنفی را پیروی کرده است. از همین جهت عصابات در قانون مدنی همان سهمی را دارند که در فقه حنفی داشتند. بحث دلایل ارث عصبه در قانون مدنی همان دلایلی است که در فقه حنفی بیان شد؛ چون قانون مدنی در ماده 2012 بیان می‌دارد که عصبه شرعا به کسی اطلاق می‌شود که باقی اموال را بعد از حق ذوی الفروض اخذ می‌کند. هرگاه قانون مدنی به طور صریح در تعریف عصبه کلمه شریعت را به کار می‌برد مشخص است که دلایل شرعی عصبه در قانون مدنی توجه می‌کند. از طرف دیگر دلیل عقلی که در بحث عصابات رد فقه مطرح شد در اینجا نیز قابل طرح است؛ چون زمانی که اموال میت باقی می‌ماند و اقارب نزدیک هم دارد، سزاوار نیست به دیگران داده شود. بناءً، به بحث دلیل عصابات در قانون مدنی افغانستان به طور مستقل پرداخته نمی‌شود.

مطلب اول: انواع عصبه در قانون مدنی افغانستان

قانون مدنی افغانستان در بحث انواع عصبه به طور مستقیم از فقه حنفی پیروی کرده است و عصابات را همانی می‌دانند که فقه می‌پنداشت. از همین است که عصابات را به دو دسته تقسیم کرده است. نسبی و سببی. و هرکدام از عصابات مذکور را همانند فقه به انواع کوچک تر دسته بندی نموده است. **الف: عصبه نسبی:** قانون مدنی در ماده 2014 عصبه نسبی را طور ذیل تقسیم کرده است: «عصبه نسبی به سه دسته تقسیم می‌شوند: عصبه بنفسه، عصبه به سبب غیر، عصبه مع غیر»

1. عصبه بنفسه: بر اساس ماده ماده 2015 قانون مدنی عصبه بنفسه، کسی است که در قرابت او به میت به غیر محتاج نبوده و در نسبت او بمیت اناث داخل نمی‌گردد. یعنی هرگاه یک شخص در قرابت و خویشاوند خود به متوفی نیازی به شخصی دیگری نداشته باشد و در عین حال در نسبت وی به میت هیچ زن داخل نباشد، عصبه بنفسه خوانده شده است که در فقه نیز عین سخن است.

جهات عصبه بنفسه: در قانون مدنی در ماده 2016 با امتثال از فقه عصبه بنفسه دارای چهار جهت است و در نظر داشت جهات به ترتیب اولویت هرکدام دارای ارث می‌باشند.

¹ انفال 72.

² أبو محمد الحسین بن مسعود البغوي، معالم التنزيل، ناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع، 1417 هـ.ق، ج2، 172.

بنوت: هدف از بنوت اولاد مذکر میت است که شامل پسران و پسران پسر میشود، گر چه درجه آنها تنزیل یابد.

ابوت: هدف از ابوت اصول ذکور میت است که شامل پدر و جد صحیح می‌شود، گر چه درجه آنها بالا رود.

اخوت: هدف از اخوت برادران میت است که شامل برادران عینی پدری، و پسران آنها می‌گردد. گر چه درجات آنها پایان رود.

کاکاها: هدف از کاکاها اولاد جد میت است که مذکر باشند که شامل کاکاهای میت، کاکاهای پدر میت و کاکاهای جد صحیح میت می‌شود. گر چه درجات آنها بالا رود. اعم از اینکه عینی باشند یا پدری و همچنان شامل پسران و پسران پسر آنها می‌شود، گر چه درجات آنها پائین رود.

البته در یک تقسیم‌بندی دیگر می‌توان گفت که عصبه بنفسه یا کاکاهاست که پابن از بالا و بالا از پابن ارث می‌برد و یا کاکاهای است که جهت برابر از جهت برابر دیگر ارث می‌برد.

تحلیل ماده 2017: هرگاه عصبه بنفسه از نظر جهت یکی باشند، قریب ترین آنها از لحاظ درجه به میت مستحق شمرده میشود. اگر در جهت و درجه یکی باشند، حق اولیت به قرابت داده میشود. و اگر شخص دارای دو قرابت به میت باشد، بر شخصیکه دارای يك قرابت است حق اولیت دارد. و گر از لحاظ جهت درجه و قوت قرابت مساوی باشند، میراث در بین آنها مساویانه تقسیم می‌گردد»

ماده مذکور بیان می‌دارد که هرگاه عصبه بنفسه از جهت قرابت یکی باشند قریب ترین آنها به میت صاحب ارث پنداشته می‌شود؛ به طور مثال اگر از میت پسر و پسرپسر باقی بماند تنها پسر مستحق ارث می‌شود و پسرپسر از هیچ جهت ارث نمی‌برد، مگر در یک صورت که مسئله وصیت واجبه وجود داشته باشد.

اگر در جهت و درجه یکی باشند حق اولویت به قرابت داده می‌شود یعنی هرکدام که به میت از جهت نسب نزدیک تر بود همان صاحب ارث پنداشته می‌شود.

اگر یکی از وارثین دارای دو قرابت باشد و دیگری دارای یک قرابت اولویت به شخصی داده می‌شود که دارای دو قرابت است؛ چون قرابت وی قوی تر است نسبت به شخصی که دارای یک قرابت است.

اگر در تمامی موارد با همدیگر مساوی باشند میراث در بین آنان به طور مساویانه و سرانه تقسیم می‌شود.

و این است معنای آنچه که فقهاء می‌گویند: ترتیب تقدیم در عصابات بالذات اول بسبب جهت است و اگر در جهت مساوی باشند بسبب درجه است و اگر در درجه مساوی باشند بسبب قوت خویشاوندی است. و اگر در جهت و درجه و قوت یکی باشند همگی استحقاق ترکه را پیدا می‌کنند و برحسب عدد، ترکه بر آنها تقسیم می‌شود.

در نتیجه در مورد تقسیم میراث در بین عصابات بالذات قانون مدنی با فقه هیچ تفاوت ندارد و در تمامی موارد آنچه را فقه عنوان کرده است عین همان مسئله را طرح و در خود جای داده است.

2. عصبه به سبب غیر: عصبه به سبب غیر، به مؤنثی اطلاق می‌شود که در عصابات به میت محتاج بغیر بوده و یا با غیر در عصوبت شریک باشد. به طور مثال: دختر عصبه به سبب غیر است؛ چون با وجود پسر میت عصبه می‌شود و در حالیکه خودی برادر نیز عصبه می‌باشد. ماده 2018 قانون مدنی افغانستان.

بر اساس ماده 2019 عصبه به غیره عبارت‌اند از: دختران با پسران، دختران پسر، گر چه درجات آن پائین رود با پسران پسر، گر چه تنزیل نماید. در حالیکه پسران در درجه متوازی با دختران یا پائین تر از آنها قرار داشته و از طریق دیگر مستحق ارث نشوند. خواهران عینی با برادران عینی و خواهران پدری با برادران پدری.

3. عصبه مع غیره: عصبه مع غیر به مؤنثی اطلاق می‌شود که در عصوبت خود به مونث دیگر محتاج بوده و مونث دیگر در عصوبت با او شرکت نداشته باشد. بر اساس ماده 2020 قانون مدنی عصبه مع غیره عبارت از زنانی است که توسط زنان دیگر عصبه می‌شوند، در حالی که زنان عاصب خود عصبه نمی‌باشند، بلکه سهم معینی را به عنوان صاحب فرض به خود اختصاص می‌دهند.

مطابق بر ماده 2021 عصبه مع غیره عبارت‌اند از: خواهران عینی یا پدری با دختران یا دختران پسر، گر چه درجه آنها تنزیل نماید. درین صورت باقی متروکه را بعد از ادای حصه فروض مستحق می‌شوند. چنانچه در بحث عصابات در فقه حنفی بیان شد خواهران عینی با وجود دختران و یا دختران پسر عصبه می‌شوند و این دستور از طرف پیامبر (ﷺ) شده است. اگر عصبه مع غیر همراه با دیگر عصابات یکجا آید، حق تقدم بر اساس قوت

قرابت، جهت و درجه خواهد بود. چنانچه بند 2 ماده 2021 قانون مدنی به آن تصریح کرده است.

مطلب دوم: شرایط ارث عصبات در قانون مدنی افغانستان

ارث عصبات دارای یک سری شرایط و مقرراتی است که بدون آنها نمی توانند مستحق ارث گردند؛ چون در تمامی احکام فقهی ضوابط و قواعد وجود دارد که در صورت عدم وجود آنها حکم متحقق نمی شود. از همین جهت، عصبات دارای شرایطی است که در صورت وجود آن شرایط ارث متحقق خواهد شد.

الف: وجود باقی ارث بعد از تقسیم سهم ذوی الفروض

یکی از شرایط اساسی ارث عصبات آن است که بعد از اینکه ذوی الفروض حق خود را در یافت کردند، از میراث و ترکه چیزی باقی مانده باشد. در صورتی که بعد از تقسیم سهم ذوی الفروض ترکه باقی نماند مسئله عصبه هیچ گاه تحقق پیدا نمی کند. از طرف دیگر برای عصبات آنگاه سهم در نظر گرفته می شود که ذوی الفروض سهم خود را گرفته باشند. یعنی قبل از تقسیم ترکه برای ذوی الفروض عصبات نمی توانند سهمی از اموال میت در یافت نمایند. پس عصبات زمانی می توانند که مستحق ارث شوند که از یک طرف ذوی الفروض سهم خود را گرفته باشند و از طرف دیگر از اموال میت چیزی باقی مانده باشد.

ب: نبود مانع ارث

چنانچه در بحث موانع ارث گذشت، همان گونه که ذوی الفروض توسط موانع ارث از ارث محروم می شوند، عصبات نیز از ارث محروم می گردند؛ پس می توان گفت یکی از شرایط اساسی ارث عصبات نبود مانع ارث است.

مطلب سوم: ترجیح میان عصبات در صورت تعدد

وقتی که در میان وارثان تنها یک عصبه وجود داشته باشد، بعد از گرفتن سهم صاحبان سهام معین، باقی مانده ترکه را می گیرد، اما اگر بیش تر از یک نفر عصبه وجود داشته باشد مثل پسر، پدر، برادر و کاکا یا مثل پسر، پسر پسر و مثل پدر و پدر پدر و مثل برادر سکه و برادر پدری و خواهر سکه همراه دختر و برادر پدری و کسی که بیش تر به شخص مرده نزدیک باشد، در این صورت وجود ترتیب و ترجیح در میان اینها لازم است و این ترتیب به صورت اجمالی به این شکل است که هر کس قرابت بیش تری با شخص مرده داشته باشد، او وارث است و مقدم است پس پدر بر برادر مقدم

است و برادر سکه بر برادر پدري و پسر بر پسر پسر و پسر کاکای سکه بر پسر کاکای پدري مقدم است.

الف: معیارهای ترجیح میان عصبه‌ها

1. ترجیح با جهت: جهت همان جهت قرابت و نزدیکی است و آن چهار جهت می‌باشد (پسری، پدري، برادري و کاکایی) پس جهت پسری بر پدري و پدري بر برادري و برادري بر کاکایی مقدم است. این ترتیب در فقه حنفی در نظر گرفته شده است. فقه حنفی جد را از برادران مقدم می‌دارد؛ چون برادران میت از طریق جد به میت نسبت داده می‌شوند و اگر جد نباشد اخوت هم به وجود نمی‌آید. در حالیکه جمهور فقهای اسلام جد و برادر را در یک درجه محسوب کرده‌اند؛ چون برادران جزء پدر میت می‌باشند و غیر از پدر میت کسی دیگری از اجداد آنها را محروم کرده نمی‌تواند. (1)

قانون مدنی افغانستان در ماده 2023 بر خلاف دیدگاه امام ابوحنیفه (8) و قول مفتی به در آن مذهب، مذهب جمهور را انتخاب کرده است و در این باب باور دارد که جد همراهی برادر به منزله یک برادر حساب می‌شود و برادر را محروم نمی‌سازد. متن ماده مذکور چنین تصریح می‌کند: (هرگاه جد با برادران و خواهران عینی یا پدري جمع شود، داراي دو حالت ارثي مي‌باشد: 1. سهم يك برادر را مستحق مي‌گردد، در صورتیکه تنها با ذکور یا با ذکور و اناث و یا تنها با اناثی که با فرع وارث در میراث عصبه شده باشند، جمع شده باشد. 2. در حالتی که جد با خواهرا نی که به ذکور یا با فرع وارث از اناث عصبه نشده باشد، در این صورت بعد از اصحاب فروض به طریقه عصبیت مستحق میراث باقی‌مانده می‌گردد. هرگاه حالت مقاسمه یا وراثت به عصبیت به ترتیبی که در فقره فوق این ماده درج گردیده جد را از میراث محروم نماید و یا حصه او را از ششم حصه کم نماید به طریقه فرض مستحق ششم حصه می‌گردد)

در کتاب‌های میراث از بحث مذکور تحت عنوان مقاسمة‌الجد یاد شده است. در مورد مسئله مذکور دو دیدگاه در بین فقیهان وجود دارد.

1-1. دیدگاه اول: اما ابوحنیفه با پیروی از ابوبکر و جمع دیگری از صحابه باور دارند که برادر میت با وجود پدکلان و جد وی از میراث محجوب می‌گردد، چنانچه برادر توسط پدر محجوب می‌گردید. امام ابوحنیفه (8) به خاطر که این قول را جمع کثیری از صحابه اختیار کرده‌اند.

1-2. دیدگاه دوم: زید ابن ثابت و با پیروی از آن جمهور فقهای مذاهب (شافعی، مالکی، ابویوسف، محمد و...) باور دارند که جد نمی‌تواند برادران را محجوب سازد و با

¹ . الوهبة الزحلی، پیشین، ج 10، 423.

حضور برادران جد نیز به عنوان یک برادر محسوب می‌گردد و در دو صورت ذیل قابل تحقق است:

اول: اگر همراه جد تنها برادران عینی بود جد به منزله یک برادر محسوب می‌گردد و سهم یک برادر را از خود می‌سازد. در صورتی که ثلث تمامی اموال به نفع وی بود ثلث تمامی اموال را اخذ میکند.

دوم: اگر همراه بنی اعیان بنی علالت و یا برادران پدری نیز وجود داشت، پدر نیز به منزله یک برادر حساب میشود و زمانی پدر اموال خود را به دست آورد حصه و سهم برادران پدری به برادران اعیانی تعلق می‌گیرد. برادران علالتی به این خاطر در حساب داخل شدند که سهم پدر کمتر شود.⁽¹⁾ در نتیجه قانون مدنی افغانستان در بحث مقاسمة الجد از قول امام ابو حنیفه (8) و مذهب مفتی به آن عدول کرده و به مذهب جمهور عمل کرده است؛ چون مصلحت تقضا می‌کند که تا حد ممکن هیچ یک وارث از میراث محجوب نگردد.

ترجیح با درجه:

معنای درجه این است که جهت قرابت یکی است مثل پسر و پسر پسر یا پسر برادر سکه و برادرزاده سکه و کاکا و پسر کاکا و پسر پسر کاکا، در تمام این حالات اولی بر دومی مقدم است. به عبارت دیگر، هدف از درجه آن است که جهت قرابت یکی باشد لکن در جه آن متفاوت. در این صورت کسانی که به میت نزدیک می‌باشند ارث را از آن خود می‌کنند و کسانی که از میت دور تر می‌باشند محجوب می‌گردند.

ج: ترجیح به شدت و قوت قرابت: وقتی که بعضی از وارثان از جهت قرابت و درجه یکسان باشند، ترجیح با قوت این قرابت است. هدف از قوت قرابت آن است که ممکن بعض از وارث از دو طرف به میت نسبت داده شوند و بعض دیگر از یک جهت. کسانی که از دو جهت به میت قرابت دارند از کسانی از یک جهت به میت نزدیک می‌باشند ارجحیت دارند. به سخن دیگر اگر در درجه و جهت با هم برابر بودند، هر وارث که قرابت آن قوی تر بود ترجیح داده می‌شود. پس برادر سکه بر برادر پدری و کاکای سکه بر کاکای پدری و پسر کاکای سکه بر پسر کاکای پدری مقدم هستند. اگر درجه، جهت و قوت قرابت وراثین یکی بود و هیچ کدام بر دیگری برتری نداشت، اموال در بین آن مساویانه تقسیم می‌شود⁽²⁾

¹ سراج الدین سجاوندی، السراجی فی المیراث، پیشین، ص 29 الی 30.
² وهبه الزحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، پیشین، ج 10، ص 453.

مبحث سوم: وصیت واجبه در فقه و قانون مدنی افغانستان

یکی از مسائل قابل بحث در فقه حنفی و قانون مدنی بحث وصیت واجبه است. وصیت واجبه از آن جهت مهم است که دانسته شود فرد که قبل از اصل خود و فات می‌کند، فرزندان وی از پدر آن ارث می‌گیرند و یا خیر؟ اگر ارث می‌برند به کدام جهت و واسطه دارای ارث می‌باشند. از جهت ذوی الفروض بودن و یا عصبه و راه دیگری. طرح این بحث در فصل عصابات از آن جهت مهم است که همان گونه در مودر عصابات اختلاف نظر وجود دارد در مورد ارث فرزندان فرد که قبل از پدر خود وفات کرده.

مطلب اول: وصیت واجبه در فقه

در فقه بحث و اجبه به طور دقیق بیان نشده است. اما در ضمن دیگر عنوان‌ها گاهی به وصیت واجبه نیز پرداخته شده است. یقیناً گروهی از فقها اسلامی باورمند به وصیت واجبه می‌باشند مثل ابن حزم ظاهری، طبری و ابی بکر ابن عبدالعزیز حنبلی؛ و آن را یکی از احکام ارث و وصیت می‌پندارند.⁽¹⁾

الف: مفهوم وصیت

وصیت به معنای سفارش و پیوستن است؛ چون وصیت کننده و موصی آنچه را که در زندگی وجود دارد بعد از مرگش پیوند می‌دهد. اما در اصطلاح شریعت اسلامی وصیت آن است که انسان مالی یا قرضی یا منفعتی و سودی را بغیر خود هبه کند و ببخشد، بشرط اینکه شخصی که برایش وصیت و توصیه شده است بعد از مرگ وصیت کننده، مالک آن مال یا قرض یا منفعت شود. بعضی در تعریف وصیت گفته‌اند: تملیکی است به طریق تبرع و خیریه و مضاف بعد از مرگ یعنی شخصی دیگری را بعد از مرگ خود مالک چیزی بسازد. از اینجا فرق بین هبه و وصیت ظاهر می‌شود، که مالکیت در هبه بعد از قبض در زنده گی ثابت می‌شود، ولی مالکیت مستفاد از وصیت و توصیه، بعد از مرگ بخشنده و وصیت کننده، ثابت می‌شود. از طرف دیگر هبه تنها در اصل مال و اعیان تحقق می‌پذیرد، در حالی که وصیت در عین مال و قرض و منفعت نیز تحقق می‌پذیرد.⁽²⁾

ب: مفهوم وصیت واجبه: هدف از وصیت واجبه آن است که اقارب متوفی که به هر علت و سببی از میراث محجوب می‌شوند، بر میت لازم است که قبل از وفات خود برای آنان وصیت نماید و

¹. وهبه الزحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، پیشین، ج 10، ص 7564.

². علاء الدین الکاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ناشر دار الکتب العربی، 1982م، ج 7، ص 330.

یک حصه از مال خویش را به آنان اختصاص دهد. (1) دقیقاً در بحث وصیت واجبه در قانون مدنی افغانستان به طور مفصل تر به آن خواهیم پرداخت.

ج: مختصر دیدگاه فقها در مورد وصیت واجبه

در مورد وصیت به اقارب در بین فقها اسلامی اختلاف نظر وجود دارد. هر چهار مذهب اتفاق دارند که وصیت یک امر مستحب و نیک است. اصل در تمام وصیت‌ها این است که آنها اختیاری هستند و صاحب مال کسی است که اقدام به انشای عقد می‌کند چون وصیت از عقود تبرعی است و غیر لازم است بلکه مندوب است و وصیت اختیاری جز با قبول موصی له بعد از مرگ موصی نافذ نمی‌شود. اما گروهی از آنها به این باور هستند که وصیت برای اقارب یک امر واجب و حتمی است؛ مانند: ابن حزم، طبری و ابوبکر بن عبد العزیز؛ چون خداوند (Ω) به آن دستور داده است. چنانچه خداوند (Ω) می‌فرماید: (کتب علیکم إذا حضر أحدکم الموت إن ترک خیراً الوصیة للوالدین والأقربین بالمعروف، حقاً علی المتقین) (2) ترجمه: « لازم شده است بر شما زمانی که مرگ تان نزدیک می‌شود و مالی به جای می‌گذارید که برای والدین و خویشاوندان خود وصیت نمایید و این حقی است بر پرهیزگاران) از طرف دیگر این گروه باور دارند که وصیت برای اقارب لازم است که در اصل دارای ارث بوده‌اند و به سبب از اسباب، از ارث محروم شده‌اند. هم از نظر دینی و اخلاقی و از هم نظر عدالت و قضاء بر فرد که دارد می‌میرد لازم تا برای آنان وصیت نماید. بناءً، در مورد وصیت دو دیدگاه وجود دارد، دیدگاه که وصیت را یک امر اختیاری می‌داند و دیدگاه که وصیت را یک امر لازمی و حتمی. (3)

با نظر داشت نظریات مذکور بحث و وصیت واجبه و یا وصیت بر فرزندان و اولاد آنها که از ارث محروم می‌شوند، نیز مطرح شده است. اما در فقه حنفی به طور واضح بحث وصیت واجبه مطرح نشده است. گرچه بعضی از نویسندگان ادعا کرده‌اند که منشأ وصیت واجبه فقه حنفی می‌باشد. (4)

مطلب دوم: وصیت واجبه در قانون مدنی افغانستان

قانون مدنی افغانستان بر خلاف فقه حنفی وصیت واجبه را پذیرفته است؛ چون قانون مدنی بیش‌تر تابع مصلحت است و بر اساس مصلحت اقارب محروم میت که در اصل از ارث محروم می‌باشند، وصیت واجبه را قبول کرده است.

1. وَهَبَةُ الزُّحَيْلِيِّ، الْفَقْهُ الْإِسْلَامِيُّ وَأَدْلَتُهُ، پیشین، ج 10، 264.

2. بقرة: 180

3. وهبه زحیلی، الْفَقْهُ الْإِسْلَامِيُّ وَأَدْلَتُهُ، پیشین، ج 10، ص 264.

4. نضال جمال جرادة، الوصیة علی مذهب الإمام أبي حنيفة النعمان، ned-pal@hotmail.com

الف: مفهوم وصیت واجبه در قانون مدنی افغانستان

قانون مدنی افغانستان در ماده 2182 از وصیت واجبه قرار ذیل تعبیر کرده است: «هرگاه متوفی برای فرع ولد خود که در زندگی او فوت شده یا با متوفی یکجا حقیقتاً یا حکماً وفات نموده باشد به مثل آنچه ولد مذکور اگر در وقت مرگ او زنده میبود از متروکه او مستحق میراث میگردید وصیت نکرده باشد برای فرع مذکور در ترکه باندازه استحقاق ارث مذکور در حدود ثلث ترکه وصیت واجب میگردد مشروط بر اینکه فرع غیر وارث بوده و متوفی در حیات خود بلا عوض به او مالی را طریق تصرف دیگری به اندازه حصه واجبه نداده باشد و در صورتی که مال را به او اعطا کرده باشد، مگر از اندازه واجبه کمتر باشد به اندازه که حصه مذکور را تکمیل نماید به طریقه وصیت واجبه مستحق می‌گردد»⁽¹⁾

به عبارت دیگر وصیت واجبه عبارت است از مقداری از اموال که به فرع فرزند شخص مرده (دختر دختر یا پسر پسر یا دختر پسر پسر) تعلق می‌گیرد، وقتی که پدرش در زمان حیات جدش وفات کرده باشد، پس سهم پدرش همچنان که اگر زنده باشد بیش‌تر از $\frac{1}{3}$ نیست و این مقدار به حکم قانون به طور الزامی گرفته می‌شود که رد آن جایز نیست و وارثان حق ندارند که مانع آن شوند و بر تمام وصیت‌های اختیاری مقدم است، بلکه اگر مقدار آن $\frac{1}{3}$ باشد واجب است و وارثان بر غیر آن موافق نیستند. مثلاً اگر مردی بمیرد و 2 پسر و یک دختر پسر داشته باشد که در زمان حیات جدش وفات کرده است، پس وصیت واجبه است که باید در حال حیات به پدر او داده شود و به او داده می‌شود، گویی که جد پسر داشته و هر کدام $\frac{1}{3}$ ترکه می‌گرفتند، پس دختر پسر اندازه سهم پدرش را و اندازه سهم کاکاهایش را می‌گیرد. پس اگر جد به خواهر سکه‌اش به $\frac{1}{4}$ ترکه وصیت کرده باشد، وصیت واجبه بر آن مقدم است و وصیت اختیاری بعد از آن است و اگر بیش‌تر از $\frac{1}{3}$ باشد مشروط به اجازه وارثان است. پس اگر اجازه ندادند خواهر حقیقی چیزی نمی‌گیرد و اگر اجازه دادند $\frac{1}{4}$ می‌گیرد.

¹. قانون مدنی افغانستان ماده 2182

ب: مبنای وصیت واجبه

مبنای وصیت واجبه مصلحت است؛ چون که اگر اولاد باقی مانده از شخصی که قبل از پدر خود وفات کرده است از میراث محروم شوند در حالی که صغیر و مستمند باشند و برای آنان جدی شان هیچ وصیت نکرده باشد به رنج و زحمت زندگی مواجه می‌شوند. اما اگر از اموال جد شان چیزی برای شان در نظر گرفته شود و در این صورت مسلماً به مصلحت و منفعت آنان می‌باشد. (1)

ج: شرایط وصیت واجبه

1. نباید فرع فرزند مرده وارث باشد، چون وصیت واجب در عوض از دست دادن حق او از ترکه جدش است که پدرش اگر زنده بود استحقاق آن را داشت. پس اگر ارث می‌برد هر چند به مقدار کمی، دیگر وصیت واجب به او تعلق نمی‌گرفت؛ مثل کسی که بمیرد و پدر، مادر، دختر، دختر پسر و پسر پسر داشته باشد پس پدر، مادر، $\frac{1}{6}$ ، و دختر $\frac{1}{2}$ و باقی‌مانده که $\frac{1}{6}$ است به پسر پسر همراه دختر پسر می‌رسد؛ چون عصبه بالغیر هستند و هر مذکری دو برابر مونث می‌گیرد و سهم دختر پسر از $\frac{1}{6}$ باقی‌مانده آن است که یک سوم یک ششم است یعنی مساوی $\frac{1}{18}$ است.

2. اگر شخص مرده به فرع فرزندان غیر وارثش به اندازه آنچه که بدون عوض باید به آنها می‌داد، ندهد، مثل معامله صوری یا هبه یا تبرع یا هدایای کلان پس اگر کمتر از آنچه که برای او واجب می‌شود به او داد، باید وصیت واجب برای وی صورت گیرد و اگر از آنچه که برای وی می‌رسد بیش‌تر داده باشد و با به‌اندازه بخشده باشد، وصیت لازم نیست.

3. وصیت بیش‌تر از ثلث مال نباید: یکی دیگر از شرایط اساسی وصیت به خصوص وصیت واجبه آن است که وصیت از ثلث تمامی اموال میت بیش‌تر نباشد؛ چون اگر از ثلث اموال میت بیش‌تر باشد قابل اجرا در ثلث و کمتر از ثلث می‌باشد.

سه شرط مذکور در ماده 2182 قانون مدنی به طور واضح و صریح مطرح شده است.

د: رتبه وصیت واجبه و مقدار آن

وصیت واجبه در قانون بر حق وارثان و تمام وصیت‌های اختیاری مقدم است. چنانچه قانون مدنی افغانستان در ماده 2187 چنین تصریح کرده است «وصیت واجبه بر سایر وصایا مقدم شناخته

1. وَهَبَةُ الزُّحَلِيِّ، الفقه الإسلامي وأدلته، پیشین، ج 10، 264.

می‌شود» «همچنان در ماده 2188 هرگاه برای اشخاصیکه وصیت برای آنها واجب است وصیت نشده برای دیگری وصیت شود اشخاصیکه وصیت برای آنها واجب است به‌اندازه حصه خود از ثلث باقیمانده متروکه اگر آنرا پوره کند به طریقه وصیت واجبه مستحق میشوند و اگر ثلث باقیمانده حصه آنها را پوره نکند از ثلث باقیمانده و از آنچه به غیر وصیت شده حصه آنها تکمیل می‌گردد.» اگر به $\frac{1}{3}$ رسید وصیت اختیاری جز با اجازه وارثان واجب نمی‌شود. ولی وصیت واجب منوط به اجازه کسی نیست، و اگر چیزی از $\frac{1}{3}$ وصیت واجب باقی ماند در راه وصیت اختیاری مصرف می‌شود. به طور کلی وصیت واجب از $\frac{1}{3}$ بیش‌تر نمی‌شود و حتی اگر چه پدر فرعی که وصیت برای او واجب می‌شود بیش‌تر از $\frac{1}{3}$ ارث بگیرد، مثلاً کسی که بمیرد و پسر و دختر پسری داشته باشد که پدرش در زمان حیات جدش مرده باشد، طبق ارث پسر تمام ترکه را می‌گیرد چون عصبه است و چیزی برای دختر پسر باقی نمی‌ماند و طبق قانون وصیت بنا بر این اعتبار که پدر دختر در زمان وفات جدش زنده بوده و گویی که دو پسر داشته که هر کدام نصف ترکه را می‌گیرند ولی وصیت فقط در حد $\frac{1}{3}$ صحیح است، پس $\frac{1}{3}$ وصیت واجب به دختر پسر و باقی‌مانده که $\frac{2}{3}$ است به پسر داده می‌شود. (1)

ه: کسانی وصیت برای آنان واجب است

با در نظر داشت ماده 2183 وصیت برای طبقه اول از فرزندان دختران پسران از اولاد صلبی می‌رسد و اگر پاینتر باشد بر اساس اصلی است که هر اصلی فرع خود را حجب می‌کند بدون اینکه فرع دیگری را حجب کند و سهم هر اصلی به فرعی و پاینتر مثل ارث تقسیم می‌شود همچنانکه اگر اصل او بوده یا اصل کسانی بود که از طریق او با شخص مرده‌ای نسبت پیدا می‌کردند که بعد از او مرده‌اند و مرگشان به ترتیب طبقه‌ها بوده باشد. این ماده بیان می‌کند که وصیت واجب بر دو نوع فرزندان واجب می‌باشد که عبارتند از:

1. فقط فرزندان دختر از طبقه اول که عبارتند از: پسر دختر و دختر دختر .
2. فرزندان پسر هر چند که پاینتر باشند مثل: پسر پسر، دختر پسر، پسر پسر پسر، دختر پسر پسر، پسر پسر پسر پسر، دختر پسر پسر پسر و همین‌طور. . . . به شرط اینکه بین دو پسر وجود نداشته باشد مثل پسر دختر پسر یا پسر دختر پسر پسر. شاید کسی بگوید: وقتی وصیت برای دختر دختر یا پسر دختر جایز باشد در حالی که از ذوی الارحام هستند و نه به فرض و نه به تعصیب ارث

1. مواد 2187 و 2188 قانون مدنی افغانستان.

نمی‌گیرند پس چرا باید برای دختر پسر که صاحب فرض است یا برای پسر پسر یا پسر پسر که عصبه هستند، واجب باشد؟ اینها سؤالاتی هستند که شروط این وصیت آنها را توضیح می‌دهد. متن ماده 2183 چنین است: «وصیت مندرج ماده (2182) این قانون برای اهل طبقه اول از اولاد دختری و برای اولاد پسری از اولاد ظهور گر چه مراتب آنها تنزیل نماید میباید به ترتیبی که هر اصل فرع خود را بدون فرع دیگر محجوب گردانیده و حصه هر اصل بر فرع او تقسیم می‌گردد گر چه تقسیم میراث تنزیل نماید مانند آنکه اصل با اصولیکه بواسطه آنها شخص به متوفا منسوب میشود بعد از او وفات نموده باشند و وفات آنها مرتب به ترتیب طبقات صورت گرفته باشد.»⁽¹⁾

مبحث چهارم: آثار ارث در فقه و قانون مدنی افغانستان

در این مبحث به پیامدها و آثار میراث در فقه و قانون پرداخته شده است؛ چون ارث به عنوان حکم الهی دارای آثار و پیامدهای، اقتصادی، اجتماعی و فردی می‌باشد.

مطلب اول: آثار ارث در فقه

چنانچه ظاهر است ارث به عنوان یکی از پدیده‌های اجتماعی که متعلق به بعد از وفات میت است، دارای آثار اجتماعی و اقتصادی و . . . می‌باشد که در مبحث هرکدام را به طور جداگان مورد دقت قرار خواهیم داد. البته ارث در بین بسیاری از ملت‌های جهان مطرح می‌باشد بسیاری از قوانین جهان آن را تحت پوشش قرار داده‌اند و دسته از ملت‌ها و جوامع کدام باور مندی خاصی به آن ندارند.

یکی از مسائل که باعث تشننت و یا هم به هم پیوستگی جوامع می‌گردد اموال و دارای است. انسان کاملاً قدرت طلب هستند و یکی از معیارهای قدرت در جوامع دارای منقول و غیر منقول است. دارای نباید از راه‌های مبهم و مجهول به دست آید که باعث تنفر و انزجار گردد. از طرف دیگر مرجع به دست آوردن دارای باید حلال و مجاز باشد. تا انسان‌ها بر همدیگر تعرض نکنند. اگر به جوامع دقت شود، آن جوامع به طور دقیق در به دست آوردن دارای و ثروت قوانین و مقررات منظم دارند از عدالت و نظم بهتری برخوردار می‌باشند. بناءً، نظام باعث هم بستگی و دوری از بی عدالتی و بی نظم در یک جامعه می‌شود و از طرف دیگر یک منبع و مرجع بسیار مشخص و واضح برای به دست آوردن اموال است.

از طرف دیگر در یک جامعه خود انسان‌ها نمی‌توانند به طور دقیق تشخیص دهند که باید که مستحق ارث باشد و که مستحق ارث نباشد. از همین خاطر خداوند (ﷻ) می‌فرماید: **{أَبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ**

¹ ماده 2183 قانون مدنی افغانستان.

أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا⁽¹⁾ ترجمه: « پدران شما و پسر شما نمی دانید کدام یک به شما از روی منفعت نزدیک می‌باشند و حکم و دستور خداوند (Ω) است و خداوند (Ω) دانا و با حکمت می‌باشد» از طرف قوانین ارث از جهالت حکم در یک جامعه جلوگیری می‌کند و جامعه از خطا و اشتباه در حکم ارث نگهداشته به طرف راه دقیق تر سوق می‌دهد. از همین جهت خداوند (Ω) بعد از بیان میراث کلاله می‌فرماید: (يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ)⁽²⁾ ترجمه: « خداوند (Ω) حکم را بیان می‌کند تا گمراه نشوید و خداوند (Ω) بر همه چیز داناست»

از همین خاطر است که رسول گرامی اسلام (ﷺ) در احادیث متعدد بیان می‌دارد که میراث یاد بیگیرید و به دیگران یاد دهید. علت تشویق و ترغیب پیامبر (ﷺ) هم اهمیت اجتماعی میراث و جلوگیری از پراکندگی اجتماعی و معلوم بودن مرجع در آمد در یک جامعه می‌باشد. چنانچه پیامبر (ﷺ) می‌فرماید: {تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ وَعَلَّمُوهُ النَّاسَ، وَتَعَلَّمُوا الْفَرَائِضَ وَعَلَّمُوهَا النَّاسَ، فَإِنِّي أَمْرٌ مَقْبُوضٌ، وَسَيُقْبَضُ هَذَا الْعِلْمُ مِنْ بَعْدِي حَتَّى يَنْتَازِعَ الرَّجُلَانِ فِي فَرِيضَةٍ فَلَا يَجِدَانِ مَنْ يَفْصِلُ بَيْنَهُمَا⁽³⁾ ترجمه: «قرآن کریم را یاد بگیرید و بمردم آن را یاد دهید و فرایض را یادگیرید و آن را یاد دهید. براستی من می‌میرم و دانش فرایض برداشته می‌شود و نزدیک است که اختلاف دو اسم در فریضه و مساله پیش می‌آید و کسی را نیابید که شمارا از آن دو خبر دهد» در روایت دیگر پیامبر (ﷺ) می‌فرماید: {العلم ثلاثة وما سوى ذلك فضل: آية محكمة أو سنة قائمة أو فريضة عادلة⁽⁴⁾ ترجمه: «دانش دینی سه چیز است و غیر از آن فضیلت و اضافی است: دانستن آیات محکم و دانستن احادیث نبوی و دانستن فرایض عادلانه» در حدیث مذکور پیامبر (ﷺ) علم فرائض را عادلانه خوانده است. یعنی اینکه تقسیم طور در قرآن کریم و سنت رسول گرامی اسلام (ﷺ) ذکر شده است بهتر راه تامین عدالت در یک جامعه در مورد ارث است. در روایت دیگر ابوهریره (2) از رسول گرامی اسلام (ﷺ) روایت می‌کند که فرموده‌اند: {تَعَلَّمُوا الْفَرَائِضَ وَعَلَّمُوها فَإِنَّها نصف العلم وهو ينسى وهو أول شيء ينزع من امتي⁽⁵⁾ ترجمه: «علم فرایض را یادگیرید و آن را یاد دهید براستی فرائض نصف علم است و زود از یاد می‌رود و آن نخستین چیزی است که از میان امت من بیرون می‌رود چون مردمان آگاه بدان می‌میرند و دیگران بدان اهمیت نمی‌دهند. احتمال دارد مقصود از فرایض علم احکام باشد که نصف شریعت است و نصف دیگر علم بمحرّمات است»

1. نساء: 11

2. نساء: 176.

3. ابوبکر بیهقی، پیشین، ج 6، ص 208

4. أبو الفرج عبد الرحمن بن أحمد بن رجب، جامع العلوم والحکم، ناشر: دار المعرفة - بیروت، 1408هـ، ق، ص 214.

5. محمد بن یزید أبو عبدالله القزويني، سنن ابن ماجه، ناشر: دار الفكر - بیروت، ب، ت، ج 2، ص 908.

احادیث مذکور نشان می‌دهد که ارث و تقسیم ترکه در یک جامعه دارای اهمیت و آثار بسیاری است که جامعه را از پراکندگی نگه می‌دارد. بافت یک جامعه را تقویه می‌کند؛ چون جامعه از خانواده شروع می‌شود و آن بر نسب و خون استوار است.

مطلب دوم: آثار ارث در قانون مدنی

اسباب به دست آوردن اموال و دارای متعدد است. انسان‌ها در زندگی خویش از راهای مختلف می‌تواند اقتصاد و اموال به دست آورند؛ چون یکی از ابعاد مهم و اساسی زندگی انسان اقتصاد است. اسلام به عنوان بهترین راه زندگی همواره تاکید دارد که اموال و دارای انسان‌ها از راه مشروع و معقول به دست آید. از همین جهت است که خداوند (ﷻ) انسان‌ها را به خوردن اموال پاک امر می‌کند و از خوردن اموال نامشروع و ناپاک منع می‌نماید. چنانچه خداوند (ﷻ) می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُنُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ)⁽¹⁾ ترجمه: «ای مردم، از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه را تناول کنید و پیروی نکنید و ساوس شیطان را، محققاً شیطان از برای شما دشمنی آشکار است.» ارث یکی از راهای است انسان‌ها می‌توانند به طور حلال و مشروع از طریق آن صاحب دارای شوند. از طرفی هم خداوند (ﷻ) توصیه می‌کند که انسان‌ها باید ارث خود را به اقارب و نزدیکان خود واگذار نمایند و از همین طریق اقتصاد توسعه یافته و مستمر در بین انسان‌ها دوام پیدا کند.

از طرف دیگر، اگر در یک سیستم اقتصادی ارث وجود نداشته باشد، در حقیقت تشتت و پراکندگی در آن به وجود می‌آید و هیچ کسی تلاش نمی‌کند و دارای خود را به طور بی رویه به مصرف می‌رساند. همین گونه اگر در یک جامعه ارث وجود داشته باشد و یکی از دیگری ارث بگیرد باعث تشویق و تلاش برای به دست آوردن سرمایه خواهد شد. از همین خاطر است که یکی از مشکلات که در نظام اقتصادی سوسیالیستی وجود دارد ممنوعیت ارث می‌باشد و از همین جهت از طرف بسیاری از اقتصاددانان نقد شده است.⁽²⁾

مطلب سوم: تقاعد از دیدگاه قانون مدنی

تعریف تقاعد لغتاً واصطلاحاً: تقاعد [قعد]: باز نشستگی؛ "مَعَاشُ النَّقَاعِدِ" حقوق باز نشستگی "احیل الی النَّقَاعِدِ" بازنشسته شد.

¹ بقره: 168

² محمدتقی عثمانی، اقتصاد اسلامی، مترجم: رعایت‌الله روانبد، ناشر: موسسه انتشارات صدیقی، 1391، ص 95

اصطلاحاً: بمعنای از شغل خود باز نشسته شد می باشد؛ کار کنان خدمات ملکی است که دوره خدمت آنها در اداره به اكمال برسد.

الف: هدف حقوق تقاعدی:

هدف از حقوق و امتیازات تقاعدی، تکفل معیشت باز مانده گان متوفی است که بعد از وفات او اهل فامیلش بدون تحمل رنج و تکالیف، زندگی عادی خوده سپری کرده و شیرازه خانواده را مستحکم نماید. مسائل تقاعد یک مسئله جدید بوده، فقهای کرام در این مورد ابراز نظر نکرده اند⁽¹⁾

اما مصوبه شورای وزیران جمهوری اسلامی افغانستان در باره انفاذ مقررہ تنظیم حقوق تقاعد کار کنان خدمات ملکی؛ شماره: (18) تاریخ ۱۳۸۸/۴/۲۹ ه. ش. باتفصیل بیان نموده.

ب: تقسیم حقوق تقاعدی:

(مطابق فقره ۶ ماده سوم حقوق تقاعد کار کنان خدمات ملکی، حقوق و امتیازات تقاعدی به باز ماندگان متقاعد تقسیم میگردد:

- زوج، زوجه، دختر بدون شوهر و پسر که سن (18) سالگی را تکمیل نکرده یا مصروف تعلیم یا تحصیل بوده یا معلول یا مریض ایکه به صورت دائمی قادر به اجرای کار نباشد یا مصروف سپری نمودن خدمت مکلفیت عسکری باشد.
- پدر، مادر، خواهر بدون شوهر، برادر که سن (18) سالگی را تکمیل نکرده یا مصروف تعلیم یا تحصیل بوده یا مصروف سپری نمودن خدمت مکلفیت عسکری باشد، مشروط بر اینکه کار کنان متقاعد قبل از وفات، متکفل معیشت آنها بوده باشد.
- جنین زن حامه کار کنان متوفی اگر زنده تولد گردد⁽²⁾

مطلب چهارم: مرور زمان

الف: تعریف مرور زمان لغتاً و اصطلاحاً

از نظر لغوی " مرور زمان " مصدر مَرَّيْمُرُ است که به معنای گذشتن و گذر کردن است.

¹ <https://www.almaany.com>.

² مصوبه شورای وزیران جمهوری اسلامی افغانستان: شماره (18) تاریخ ۱۳۸۸/۴/۲۹ ه. ش. فقره 6 ماده 3.

مرور زمان یعنی " گذشت زمان یا گذر کردن زمان" منظور از زمان در این جا مدت معهود در قانون است.

اصطلاحاً: مرور زمان عبارت از گذشتن مدتی است که به موجب قانون پس از انقضای آن مدت دعوی شنیده نمی شود.

این موضوع، موضوع وسیع و پیچیده ای است در منابع اسلامی دلائل قطعی وجود ندارد؛ در این باره میخوام نظریات مذهب احناف و قانون مدنی افغانستان را تذکر دهم.⁽¹⁾

ب: مرور زمان در مذهب احناف

قول فقهای احناف در اثبات ملکیت به گذشت زمان یکی مبتنی بر اجتهاد است مدت آن را 36 سال تعیین نمودند و دیگری مبتنی بر حکم سلطانی می باشد سلاطین حدی راتعیین می کند که در این مدت دعوی شنیده نشود. این مدت به خاطر متعدد و مختلیف بودن اجتهاد سلاطین ضبط و تعیین حد ممکن نیست زیرا اجتهاد آنها یکسان نیست گاهی 15 سال و گاهی 10 سال آمده است. (درالمختار و شرح آن و مجلة الاحکام) به ماده (661) مجلة الاحکام، فتوای أفندی وردالمختار آمده است مرور زمان که فقها و مجتهدین معین نموده مدت آن 36 سال است در این زمان بدون کدام عذر دعوی را ترک نماید دلالت بر عدم حق بودن آن دارد؛ شنیده نمی شود.⁽²⁾

ت: مرور زمان در قانون مدنی افغانستان:

قانون مدنی افغانستان در مورد مرور زمان در اموال غیر منقوله اشاره ای نکرده است. اما به طور کلی در ماده (965) قانون مدنی آمده است: حق به مرور زمان ساقط نمی گردد دعوی مطالبه حق بنا بر هر سببی که باشد، علیه منکر، بعد از مرور زمان پانزده سال با رعایت احکام خاص آن و استثنائات ذیل شنیده نمی شود. ماده (966) هرگاه حقوق، مستمر دوری متجدد، از قبیل کرایه منارل، اجاره اراضی و معاشات که بدون عذر قانونی در ظرف مدت پنج سال مطالبه نشود قابل سمع نمی باشد اما مدت حاصلاتی که بر ذمه متصرف دارای نیت سوء یا ذمه ناظر وقف باشد، پانزده سال است. ماده (967) دعوی در حقوق آتی بعد از انقضای مدت یک سال قابل سمع نمی باشد:

حقوق طب، استاد، مهندس، وکیل مدافع ناشی از انجام وظیفه و بطور عمومی حقوق هر شخصی که شغل آراد داشته باشد، مانند ادویه فروش دلال و کمیشن کارواهل خیره.

1. ابن منظور، محمد بن مكرم: لسان العرب، بيروت، دارالفکره، چاپ سوم . 1414ق.
2. مجلة الاحکام: ماده (661)

ج: حیازت به مرور زمان:

مرور زمان در اموال و حقوق عینی نیز که به پیروی قانون مدنی مصر ، در بحث حیازت مطرح شده است، تنها دلیل مالیکت صاحب ید، و مانع استماع دعوا علیه او بعد از گذشت مدت های مقرر می باشد؛ مرور زمان ، سبب کسب مالکیت نیست؛ سبب حقیقی کسب مالکیت ، حیازت است و گذشت زمان 15 و 33 سال از این حیازت ، مانع استماع دعوا علیه حیازت کننده می شود. حیازت یکی دیگر از اسباب کسب ملکیت است.

تعریف حیازت لغتاً:

حیازت، مصدر بوده از نگاه لغوی بمعنی ، تصاحب، اشغال، تحصیل عنوان، تحصیل حق ملکیت، کسب، اکتساب و در اختیار گرفتن چیزی است.

اصطلاحاً: عبارت از قدرت فعلی یا واقعی است که از جانب صاحب حق مورد استعمال قرار گرفته مبین اقتدار و سلطه شخص بر یک شی معین می باشد. چنانچه قانون مدنی در ماده 2256 حیازت را چنین تعریف کرده است. (حیازت حالت واقعی است که از سلطه شخص برشی، یا برحق از حقوق برشی بصفه مالک شی یا صاحب حق برشی نشأت می کند)

حیازت موجب می شود تا حیازت کننده، آنچه را حیازت کرده مالک شود، موارد قطعی آنچه را که می توان حیازت کرد، مباحات منقول است، یعنی مواد و منابع طبیعی که به ملکیت کسی در نیامده ، قابل نقل و انتقال است. مانند: پرندگان، حیوانات صحرا، ماهیان و حیوانات دریا، علف ها و خارهای بیابان ها، سنگ های که در بیابان وجود دارد، آب نهرها ی بزرگ، دریا چه و چشمه های طبیعی این ها و امثال این ها از مباحات عامه است و مردم در استفاده از آنها مساویند و هرکس می تواند مقداری از آن ها را به منظور بهره برداری در اختیار خود در آورده و مالک آن شود. چنانچه پیامبر () در مورد چنین فرمودند: "کسیکه سبقت بگیرد به چیزی که شخصی پیش از او آن را در اختیار نگرفته ، از دیگران به آن سزاوارتر است." همه فقها بر این نظراند که حیازت کننده مالک، مال حیازت می باشد. قابل ذکر است اموالی که به مقتضای طبیعت مورد دادوستد قرار گرفته نتواند آنها در حیازت هیچ شخص آمده نمی تواند.

چنانچه ماده 474 قانون مدنی در زمینه چنین صراحت دارد: «اشیائی که به مقتضای طبیعت مورد دادوستد قرار گرفته نتواند عبارت از اشیا بیست که هیچ شخصی نمی تواند حیازت آنرا به خود اختصاص دهد». اشیا یی که قابل معامله نباشد ؛ مانند اموال عمومی از حیازت خارج است و مورد حیازت قرار نمی گیرد.

حیازت تنها در حقوق عینی که محل آن اشیای مادی، معین و قابل معامله باشد وارد می گردد اعم از این که حقوق عینی اصلی یا طبعی باشد. حیازت بر حقوق شخصی وارد نمی شود زیرا موضوع حقوق شخصی شیء مادی نیست، در نتیجه ورود حیازت بر حقوق شخصی امکان پذیر نیست.⁽¹⁾

مطابق ماده (2280 ق.م.ا) دعوی ملکیت به استثنای ارث، بر شخصیکه در طول مدت پانزده سال متوالی بدون انقطاع ذوالید عقاریا اشیاء دیگر بوده و از آن بدون منازعه و معاوضه تصرف مالکانه داشته باشد، سمع نمیشود.

1. دعوای ارث بر شخصیکه ذوالید عمار بوده، در صورت مدت سی و سه سال بدون منازعه در آن تصرف مالکانه داشته باشد، بدون عذر شرعی شنیده نمیشود.
2. تملک اموال دولت، آثار باستانی، و عامل وقف بر اساس مرور زمان جواز ندارد.⁽²⁾

ه: شرائط مرور زمان

علماء پنج شرط را در مورد مرور زمان تعیین نموده قرار ذیل است: 1 عقل . 2 بلوغ . 3 علم ملکیت . 4 حاضر (موجود بودن) . 5 عدم مانع (ترسی از اقامه دعوی از جانب سلطان یا از دست کسی که به سلطان نسبتی دارد) نداشته باشد.⁽³⁾

نتیجه: قول فقهای احناف در اثبات ملکیت به گذشت زمان مبتنی بر اجتهاد بوده مدت انقضاء مرور زمان را 36 سال تعیین نمودند اما مشخصاً در باب میراث چیزی گفته نشده و دیگر بر حکم سلطان وقت محول گردیده. در ماده (2280 ق.م.ا) صراحتاً معلوم شد حق به حیازت مرور زمان ساقط می شود، اما اشیاء که در تصرف و ملکیت کسی باشد در او حیازت جواز ندارد. قانون متذکره مدت انقضاء دعوی میراث را 33 سال تعیین نموده؛ در صورت که برای دعوی هیچ ممنوعیت وجود نداشته باشد.

نمونه صورت دعوی در ملکیت موروثی که به زور و جبر تحت ذوالیدی قرار گرفته باشد.

به مقام محترم ریاست دیوان مدنی محکمه ابتدائیه حوزه.....

اینجانب..... بنت..... ولد..... مسکونه..... دارنده نمبر تذکره..... ج..... ص..... در حالیکه دارای اهلیت کامل شرعی و حقوقی خود بوده و می باشم بر علیه همین مدعی علیه حاضری هذا.....

..... ولد..... ولدیت..... دارنده نمبر تذکره..... ج..... ص..... مسکونه..... که او

¹ <https://moj.gov.af> . عقده اجاره وزارت عدلیه.

² قانون مدنی افغانستان: (2280)

³ هیئة كبار العلماء بالمملكة العربية: البحوث العلمیة: ج 7 ص 312

نیز مانند من از اهلیت کامل شرعی و قانونی خویش بر خوردار می باشد در مورد مدعی بهای ذیل الذکر در پیشگاه محکمه هذا قرار شرح ذیل اقامه دعوی صحیح و شرعی میدارم:

مدعی بها

یک دربند حویلی موروثی واقع..... ولسوالی میرامور که محدود است به این حدود اربعه:

شرقاً متصل است به سرک عام .

غرباً متصل است به سرک عام .

شمالاً متصل است به حویلی ملکیت..... ولد..... ولدیت

جنوباً متصل است به جُوی عام.

شرح قضیه

همین حویلی محدود شده فوق حق و ملکیت متصرف ذوالیدی موروثی مرحوم..... ولد.....

ولدیت..... بوده که از آن سند شرعی..... را بدست داشته است از تقدیرات الهی

مرحوم..... به تاریخ..... وفات نموده و همین حویلی متذکره را عاری از هر موانع ما یمنع

میراث بعد از تکفین ، تجهیز و تدفین به میراث گذاشته است برای ورثه مستحق الارث هر

یک..... پسر.....، دختر فقط لاغیر از فوت مورث حصر وارث و انتقال میراث ، حصر

وراثت شرعی مورخ // .مرتبه محکمه..... را بدست دارم .

بعد از فوت پدرم همین حویلی متذکره را برادرم..... به زور و جبر تحت ذوالیدی خود گرفته

از آن برای من حق قایل نیست درحالیکه طبق حکم خداوند که میفرماید (فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حِظِّ الْأُنثِیِّنِ)

یک ثلث مدعی بها حق موروثی من می باشد .

بناءً از پیشگاه محکمه محترم و هیأت محترم قضایی شان میخوام و طلب دارم که طبق حکم فقره ۵

ماده ۲۵۹ قانون اصول محاکمات مدنی همین مدعی" علیه..... را ملزم و مکلف نمائید که به

اساس حکم آیه که در فوق ذکر شده ، از سه سهم یک سهم مدعی بها را به استحقاق میراث از طریق

ابوت برای من مدعی رد و تسلیم نمائید و ذمه خود را از دنیا و آخرت فارغ سازد .

امضاً و شصت مدعی.....

نتیجه و مناقشه:

از آنچه که تا کنون بیان شد نتایج ذیل به دست می‌آید:

1. در بحث مفهوم ارث و بسیاری از مسائل دیگری آن فقه حنفی و قانون مدنی افغانستان با همدیگر هماهنگ می‌باشند و کدام تفاوت خاصی در بین آنها وجود ندارد؛ چون قانون مدنی افغانستان در اصل تابع فقه حنفی می‌باشد و منبع اولی آن فقه پنداشته شده است.
2. فقه حنفی و قانون مدنی در اسباب ارث در یک مورد با همدیگر اختلاف دارند. او اینکه در فقه حنفی و لاء یکی از اسباب ارث پنداشته شده است، اما در قانون مدنی و لاء به عنوان سبب مطرح نشده است؛ چون قانون مدنی خواسته است تا با عدم و لاء نشان دهد که در جهان کنونی مسئله و احکام که بر و لاء استوار می‌باشد چندان مورد بحث نیست و از ذهن انسان کنونی ساقط شده است. در دو مورد دیگر که عبارت از نکاح و قرابت است با هم مشترک می‌باشند. مسأله بیت‌المال در فقه حنفی به عنوان جهت ارث پذیرفته نشده و در قانون مدنی به عنوان سبب ارث مطرح نگردیده است، مگر این که ذوی الفروض، عصبه و ذوی الارحام وجود نداشته باشد.
3. در بحث موانع ارث قانون مدنی افغانستان با فقه حنفی در چند مورد خاص با همدیگر اختلاف دارند:
 - اول اختلاف قانون مدنی و فقه حنفی در قتل:** فقه حنفی قتل‌های را مانع ارث می‌داند که مجازات و کفاره در آنها در نظر گرفته شده باشد و قانون مدنی تنها قتل عمدی را مانع ارث پنداشته است. از طرف دیگر، قانون مدنی شاهد که موجب اعدام فرد دیگری گردد و همین‌گونه شریک در قتل را نیز از موانع ارث پنداشته است. اما در این دو مورد فقه چندان صراحت ندارد.
 - دوم: اختلاف دار:** فقه حنفی اختلاف دار را مانع ارث می‌پندارد، اما در قانون مدنی اختلاف‌دار مورد توجه قرار نگرفته است، مگر در جای که قانون‌گذار یک کشور به آن تصریح کرده باشد. البته با در نظر داشت ماده 130 قانون اساسی افغانستان و بند 2 ماده اول قانون مدنی در موارد که قانون صراحت ندارد می‌توان به فقه مراجعه کرد. در میراث نیز چنین وضعیت وجود دارد که گاه می‌توان احکام که در باره‌ی آنها حکم صریح قانون وجود نداشته باشد به فقه مراجعه گردد. از همین جهت می‌توان در مباحث ارث نیز در جای که قانون مدنی صراحت نداشته باشد به فقه مراجعه شود و احکام فقه تطبیق گردد.

فقه حنفی و قانون مدنی در بحث تقسیم ترکه در موارد ذیل با همدیگر متفاوت می‌باشند:

اول: قانون مدنی افغانستان حقوق را از جمله ترکه محسوب کرده و باور دارد که حقوق میت نیز به ارث برده می شوند، در حالیکه فقه حنفی حقوقی را قابل ارث می داند که با اموال و عینی دیگری متصل باشند؛ مانند: حق المرور و حق مسیل. اما مطلق حقوق را قابل ارث نمی داند.

دوم: در قانون مدنی دیون نیز به طور مطلق ذکر شده است؛ چه حق الله باشد و یا حق العباد، در حالیکه در فقه حنفی تنها دیون بندگان لازم الاداست و حقوق الله را بعد از وفات شخص لازم الادا نمی داند.

سوم: قانون مدنی افغانستان در بحث مقاسمة الجد از قول امام ابو حنیفه (8) و مذهب مفتی به آن عدول کرده و به مذهب جمهور عمل کرده است؛ چون مصلحت تقضا می کند که تا حد ممکن هیچ یک وارث از میراث محجوب نگردد.

4. در مورد تقسیم میراث در بین عصابات قانون مدنی با فقه هیچ تفاوت ندارد و در تمامی موارد آنچه را فقه عنوان کرده است عین همان مسئله را طرح و در خود جای داده است.

5. در بحث وصیت واجبه که هم به عصابات و هم به ذوی الفروض به نحوی در ارتباط است، قانون مدنی و فقه حنفی اختلاف دارند؛ چون قانون مدنی افغانستان وصیت واجبه را به عنوان یک حکم قانونی مطرح کرده است در حالی که فقه حنفی و وصیت واجبه را نپذیرفته و به آن باور مند نیست. از همین جهت افراد که لازم از طریق وصیت واجبه ارث بگیرند در فقه حنفی از ارث محروم می باشند.

6. ارث دارای آثار اقتصادی، اجتماعی می باشد که اگر در یک جامعه نظام بر پا نباشد در حقیقت یک بخش عمده از مشکلات به وجود خواهد آمد. یکی از ابعاد نظام اسلامی بر نظام سوسیالیستی همین ارث است که اقتصاد را به دوران می اندازد.

7. رد بر زوجین در قانون مدنی ماده 2042 فقره دوم ق. م تصریح می نماید که (اگر یکی از عصبه نسبی یا یکی از ذوی الفروض یا ذوی الارحام موجود نباشد، باقی مانده متروکه به یکی از زوجین رد می گردد) در فقه حنفی زوجین از جمله ذوی الفروض سببی اند و رابطه ازدواج آنها بامرگ خاتمه می یابد، در حالی که رابطه ذوی الفروض نسبی با مرگ خاتمه پیدا نمی کند.

پیشنهادات

هر بحث و مناقشه برای حل یک معضل است و برای بهتر حل شدن مشکلات لازم است که پیشنهادات و طرح‌های وجود داشته باشد. از همین جهت نویسنده پیشنهادات ذیل را ارایه می‌نماید.

1. قانون مدنی افغانستان نیازمند یک سری اصلاحات و تعدیلات است که باید در زمان مناسب به آنها پرداخته شود. در قانون مدنی باید بعض مفاهیم و اصطلاحات به تعریف گرفته شود؛ مانند تعریف میراث و ارث که قانون مدنی فعلی به آن نپرداخته است.
2. نهادهای علمی و اکادمیک باید روی مباحث قانون مدنی سمینارها برگزار نمایند و مسائل مبهم و پیچیده آن را واضح سازند و مشکلات و معضلات آن را به مراجع مربوطه برای تعدیل ارایه نمایند.
3. قانون مدنی افغانستان در بعض مسائل که با فقه حنفی در مخالفت است باید دقت شود که اگر مسائل مربوط به فقه قوی است و به مصلحت مردم و جامعه است باید به آن عمل گردد.
4. ارث یک مسئله بسیار با اهمیت است و باید به آن با دید این زمانی نگاه کرد و در مورد آن تحقیقات دقیق تر انجام یابد.
5. نظریات مذاهب دیگر غیر از مذهب حنفی نیز باید در قانون مدنی بررسی گردد.

فهرست آیات های قرآنی

شماره	آیات	سورت	صفحه
۱	{قال الله تبارک و تعالی: (فَاذْكُرُونِي أَنْذُرَكُمْ وَأَشْكُرُ لِي وَلَا تَكْفُرُونَ}.	بقره (۱۵۲)	ت
2	{فَنَصَفْ مَا فَرَضْتُمْ}	النساء (11)	۹
3	{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كُرْهَا}	هود (۸۰)	۱۷
4	{للرجال نصيب مما ترك الوالدان والأقربون وللنساء نصيب مما ترك الوالدان والأقربون مما قلَّ منه أو كثر نصيباً مفروضاً}	النساء (۷)	۱۷
5	{ مَا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ}	حشر (۷)	۱۹
6	{فَتَوَلَّىٰ بِرُكْنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ}	النساء (۱۸)	۲۰
7	{وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَٰئِكَ مِنْكُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ}.	انفال (۷۵)	۲۲
8	{قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ}	هود (80)	۲۰
8	{وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ}	نساء (12)	۲۳
9	{إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ}	المائدة (۵۵)	۲۳
10	{وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِي مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ}	نساء (33)	۲۴

		وَالَّذِينَ عَقَدْتَ أَيْمَانَكُمْ فَأَتَوْهُم نَصِيْبُهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا)	
۲۷	النساء (۱۷۶)	{ إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَدٌّ وَرَأْسُهَا فَوَصَّيْنَاكَ بِأَخِيهَا نَصْفَهَا وَإِنْ وَوَدٌّ لَهَا مِنْ دُونِ أَخِيهَا فَأَوْصِيْ بِهَا مِمَّا تَرَكَ }	11
۲۹	النساء (۹۳)	{ وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّعْتَمِدًا فَقَدْ حَرَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا }	12
۳۲	بقره (۱۷۸)	{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ }	13
۳۳	نحل (۷۵)	{ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ }	14
۳۸	الفرقان (۶۷)	{ وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا }	15
۳۸	النساء (۱۱)	{ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ }	16
۴۴	النساء (۱۱)	{ وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَدٌّ }	17
۴۴	النساء (۱۱)	{ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَدٌّ لَكُمْ فَلَكَمُ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ }	18
۴۵	النساء (۱۱)	{ وَلَا بَوِيهٌ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَدٌّ }	19
۴۵	النساء (۱۱)	{ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَدٌّ وَوَرِثَهُ أَبُوهُ فَلِأُمِّهِ الثَّلَاثُ }	20
۴۷	النساء (۱۱)	{ وَلَا بَوِيهٌ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَدٌّ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَدٌّ وَوَرِثَهُ أَبُوهُ فَلِأُمِّهِ الثَّلَاثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ }	21
۴۸	النساء (۱۷۶)	{ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورِثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ }	22
۴۹	النساء 12	{ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورِثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثَّلَاثِ }	23
۴۹	النساء (۱۷۶)	{ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثَّلَاثِ }	24
۵۲	النساء 11	{ وَلَا بَوِيهٌ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَدٌّ }	25

۵۱	النساء 11	{فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبُوَاهُ فَلِأُمَّهِ التُّلْتُ}	26
۵۱	یوسف (38)	{وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ}	27
۵۴	النساء 11	{وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ}	28
۵۴	النساء 11	{فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ}	29
۵۵	النساء 11	{وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ}	30
۵۵	النساء 11	{فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثًا مِمَّا تَرَكَ}	31
۵۵	النساء 11	{يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ}	32
۵۷	النساء 11	{يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثًا مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ}	33
۵۷	النساء 11	{وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ}	34
۵۷	النساء 11	{فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثًا مِمَّا تَرَكَ}	35
۵۷	النساء 11	{يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ}	36
۶۱	النساء 11	{لِلأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ} (فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمَّهِ السُّدُسُ}	37
۶۱	النساء 11	{فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبُوَاهُ فَلِأُمَّهِ التُّلْتُ}	38
۶۱	النساء 11	{فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبُوَاهُ فَلِأُمَّهِ التُّلْتُ}	39
۶۳	النساء 11	{وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبُوَاهُ فَلِأُمَّهِ التُّلْتُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمَّهِ السُّدُسُ}	40
۶۶	النساء 176	{إِنْ أَمْرُوهُ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مِمَّا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ}	41
۶۶	النساء 11	{فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ}	42
۶۶	النساء 11	{وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِّجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ}	43

۶۶	النساء 176	{إِنَّ امْرُؤًا هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ}	44
۶۸	النساء 176	(: يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ امْرُؤًا هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَىٰ)	45

۷۶	انعام(62)	(تَمَّ رُتُّوَا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ)	46
۷۸	احزاب(6)	(وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ)	47
۸۶	نساء(3)	(ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا)	48
۹۳	مریم(5-6)	(و إني خفت الموالى من ورائي و كانت امرأتي عاقراً فهب لي من لدنك ولياً يرثني و يرث من آل يعقوب واجعله ربّ رضىاً)	49
۹۹	نساء(33)	(وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَآتَوْهُمْ نَصِيْبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا)	50
۹۹	انفال(72)	(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا...)	51
۱۰۷	بقره(180)	(كتب عليكم إذا حضر أحدكم الموت إن ترك خيراً الوصية للوالدين والأقربين بالمعروف، حقاً على المتقين)	52
۱۱۱	نساء(11)	(أَبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنْ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا)	53
۱۱۱	نساء(176)	(يَبِينُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ)	54
۱۱۷	بقره(168)	(يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ)	55

فهرست احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم

شماره صفحه	جزء حدیث	شماره
10	(تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ وَ عِلْمُوهُ النَّاسَ، وَتَعَلَّمُوا الْفَرَائِضَ وَ عِلْمُهَا النَّاسَ، وَتَعَلَّمُوا الْعِلْمَ وَ عِلْمُوهُ النَّاسَ، فَإِنِّي أَمْرٌ مَقْبُوضٌ، وَسَيُقْبَضُ هَذَا الْعِلْمُ مِنْ بَعْدِي حَتَّى يَتَنَازَعَ الرَّجُلَانِ فِي فَرِيضَةٍ فَلَا يَجِدَانِ مَنْ يَفْصِلُ بَيْنَهُمَا)	۱
11	(العلم ثلاثة وما سوى ذلك فضل: آية محكمة أو سنة قائمة أو فريضة عادلة)	۲
11	(تعلموا الفرائض و علموها فإنها نصف العلم وهو ينسى وهو أول شيء ينزع من امتي)	۳
24	(الولاء لحمة كلحمة النسب)	۴
24	(إنما الولاء لمن أعتق)	۵
27	{رجل علم الحق ففضى به فهو في الجنة و رجل قضى للناس على جهل فهو في النار}	۶
28	(القاتل لا يرث)	۷
28	(ليس للقاتل ميراث)	۸
30	(ليس لقاتل شيء)	۹
31	(رُفِعَ عَنِ أُمَّتِي الْخَطَأُ وَالنَّسْيَانُ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ)	۱۰
31	(يَرِثُ الزَّوْجُ زَوْجَتَهُ مَالَهَا وَدِيَّتَهَا، وَتَرِثُ مِنْ زَوْجِهَا مَالَهُ وَدِيَّتَهُ فَإِنْ قَتَلَهُ أَحَدُهُمَا عَمْدًا لَمْ يَرِثْهُ، وَإِنْ قُتِلَ خَطَأً وَرِثَ مَالَهُ دُونَ دِيَّتِهِ)	۱۱
31	(رفع القلم عن ثلاث عن النائم حتى يستيقظ و عن الصغير حتى يكبر و عن المجنون حتى يعقل أو يفيق)	۱۲
31	(لَا يَرِثُ الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ وَلَا الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ)	۱۳

33	(لا يَمْلِكُ الْعَبْدُ إِلَّا الطَّلَاقَ)	۱۴
37	(من ترك مالا فلورثته ومن ترك كلا فالينا «وربما قال فإلى الله وإلى رسوله»	۱۵
39	(أن امرأة من جهينة جاءت إلى النبي صلى الله عليه و سلم فقالت إن أمي نذرت أن تحج فلم تحج حتى ماتت أفأحج عنها ؟ قال (نعم حجي عنها أرايت لو كان على أمك دين أكنت قاضية ؟ . اقضوا الله فانه أحق بالوفاء)	۱۶
40	(أن النبي صلى الله عليه و سلم قضى بالدين قبل الوصية وأنتم تقرون الوصية قبل الدين)	۱۷
47	(ألحقوا الفرائض بأهلها فما بقي فالأولى رجل ذكر)	18
59	للبنات النصف ولابنة الابن السدس تكلمة الثلثين	19
62	(عَنْ قَبِيصَةَ بِنِ ذُوَيْبٍ أَنَّهُ قَالَ جَاءَتْ الْجَدَّةُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ تَسْأَلُهُ مِيرَاثَهَا فَقَالَ لَهَا أَبُو بَكْرٍ مَا لَكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ شَيْءٌ وَمَا عَلِمْتُ لَكَ فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْئًا....	20
۸3	(عَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ () جَعَلَ لِلْجَدَّةِ السُّدُسَ إِذَا لَمْ تَكُنْ دُونَهَا أُمَّ)	21
65	{أَنَّ النَّبِيَّ () قَضَى لِلْجَدَّتَيْنِ مِنَ الْمِيرَاثِ بِالسُّدُسِ بَيْنَهُمَا}	22
۷۳	(قَضَى رَسُولُ اللَّهِ () فِي بِنْتٍ, وَبِنْتِ ابْنٍ, وَأَخْتِ لِأَبٍ وَأُمَّ : أَنَّ لِابْنَةِ النَّصْفِ, وَ لِابْنَةِ الْإِبْنِ السُّدُسَ وَ لِأَخْتِ مَا بَقِيَ)	23
۹۸	{ عن جابر بن عبد الله قال: جاءت امرأة سعد ابن أبي الربيع بابنتيها من سعد إلى رسول () فقالت يا رسول الله هاتان ابنتا سعد بن الربيع قتل أبوهما معك يوم أحد شهيدا وإن عمهما أخذ مالهما فلم يدع لهما مالا ولا تنكحان إلا ولهما مال قال يقضي الله في ذلك فنزلت آية الميراث فبعث رسول () إلى عمهما فقال أعط ابنتي سعد الثلثين وأعط أمهما الثمن وما بقي فهو لك}	24

فهرست اعلام

شماره صفحه	اسماء اعلام	شماره
۱۱۰	ابن حزم، ابومحمد علی بن احمد بن سعید (۳۸۴-۴۵۶ قمری) (۹۹۴-۱۰۶۴ م)	۱
29	یعقوب بن ابراهیم بن حبیب بن خنسیس بن سعد بن بجیر، معروف به ابویوسف، قاضی نامدار و از بنیانگذاران فقه حنفی و اولین فقیهی است که رساله‌ای جامع پیرامون سیاست اقتصادی به رشته تحریر درآورد	۲
۹۸	جابر بن عبدالله بن عمرو بن حرام انصاری سلمی از طایفه بنی سلمه و کنیه اش ابا عبدالله است. مادرش نُسَیبه بنت عقبه بن عدی نام داشت که او هم از طایفه بنی سلمه بود. و پدرش صحابی جلیل عبدالله بن عمرو بن حرام است که در غزوه احد شهید شد.	۳
18	ام کجه انصاری؛ کسی است که در ذیل چند آیه قرآن از این بانو سخن به میان آمده است	4
17	ابولید حسان پسر ثابت پسر منذر خزرگی از انصار اهل مدینه و از صحابه محمد (صلی الله علیه وسلم) بود. او پس از اسلام آوردن، در دفاع از پیامبر اسلام شعر می‌گفت و بعضی اشعار منسوب به او در تذکره‌ها ذکر گشته است. او با سیرین خواهر ماریه قبطیه ازدواج کرد. سیرین برای او پسری به نام عبدالرحمن بن حسان زایید. در دوران خلافت عثمان، حسان پسر ثابت در مدینه درگذشت.	5
18	سعد بن ربیع بن عمرو بن ابی زهیر بن مالک بن امرئ القیس بن مالک الأغر بن ثعلبة بن کعب بن الخزرج الأنصاری الخزرگی یکی از اصحاب پیامبر اسلام است که در بیعت عقبه حضور داشت و در زمان جاهلیت نوشتن می‌دانست	6
22	امام ابویوسف، قاضی القضاة، امام ابویوسف متولد سال 113 هـ. ق و متوفی سال 182 هـ. ق دانش آموز امام ابوحنیفه و ناشر مذهب او، کسی که در زمان سه	7

	خلیفه قاضي القضاة بود ، در زمان مهدي و هادي و هارون الرشيد خلفاي عباسي	
29	محمد ادریس الشافعی (۱۵۰-۲۰۴) هجری قمری. ملقب به أبو عبدالله، و معروف به امام شافعی	8
29	نعمان بن ثابت بن زوطا بن مرزبان مکنّا و مشهور به ابوحنيفه (۸۰-۱۵۰ ه.ق) فقيه و متکلم نامدار کوفه و پایه‌گذار مذهب حنفی از مذاهب چهارگانه اهل سنت است	9
30	أبو عبد الله مالك بن أنس بن مالك بن أبي عامر الأصبحي الحميري المدني-93). 179 (هـ-795-711 / م)	10
31	ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل فقيه مسلمان در ۷۸۰ میلادی (۱۶۴ ه.ق) در بغداد زاده شد؛ پدر و مادرش از ساکن مرو بودند. نام کامل وی احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد بن ادریس بن عبدالله الشیبانی مروزی البغدادی.	11
37	ابو عبدالله محمد بن یزید ماجه قزوینی ربعی (۲۰۷ یا ۲۰۹ - ۲۷۳ یا ۲۷۵ هجری قمری) معروف به امام ابن ماجه، از حدیث‌دانان برجسته اهل سنت	12
39	عبدالله بن عباس (مختصراً ابن عباس) ملقب به ابوالعباس، حبر الامة (دانشمند امت) یا بحر (اشاره به علم زیادش از حدیث) از بزرگترین محققان نسل اول امت اسلامی است. او پدر علم تفسیر قرآنی است. با پیدا شدن ضرورت نوشتن قرآن و تغییر و دگرگونی در ساختار امت اسلامی، یکی از مهمترین و متخصصترین کاتبان قرآن بود که مأمور به انجام این کار شد	13
52	اولین خلیفه مسلمین عبدالله بن ابی قحافه عثمان بن کعب تیمی قرشی ملقب به ابوبکر (به عربی: أبو بکر)، ابوبکر صدیق	14
52	عبدالله بن زبیر بن عوام (۱-۷۳ ه.ق — مه ۶۲۴ — اکتبر/نوامبر ۶۹۲) رهبر خلافتی بود که در مدینه برای رویارویی و کنار زدن خلافت اموی از سال ۶۸۳ میلادی تا هنگام مرگ ابن زبیر برپاشده بود.	15

52	<p>عمران بن حصین (عربی: عمران بن حصین؛ ۶۷۳ -) از صحابهٔ محمد (صلی الله علیه وسلم) و از قاضیان و راویان حدیث بود. او همراه با پدرش در سال هفتم هجری و پس از نبرد خیبر اسلام آورد. در چندین غزوه همراه با محمد شرکت داشت و پرچم قبیلهٔ خویش را حمل می‌کرد. در زمان خلافت عمر برای قضاوت و آموزش احکام به بصره فرستاده شد. حسن بصری و ابن سیرین دربارهٔ او گفته‌اند که هیچ‌کدام از صحابهٔ پیامبر که به بصره وارد شدند بهتر از عمران بن حصین نبودند.</p>	16
96	<p>عبدالله بن مسعود بن غافل بن حبیب الهذلی (درگذشته ۳۲ق) معروف به ابن مسعود از صحابه پیامبر اکرم (ص) و از محدثان و مفسران قرآن کریم در صدر اسلام. او ششمین کسی است که اسلام آورد. ابن مسعود از نخستین گروه مهاجران به حبشه بوده است. وی از مکه به مدینه مهاجرت کرد و در جنگ‌های بدر و احد حضور داشت.</p>	17
64	<p>مغیره بن شعبه ابو عبدالله ثقفی، از صحابه پیامبر اسلام (صلی الله علیه وسلم) بود</p>	18
65	<p>محمد بن مسلمه توسط مصعب بن عمیر در مدینه اسلام آورد؛ در هنگام پیمان برادری بین وی و ابو عبیده جراح عقد اخوت اسلامی برقرار شد. گویند که وی در تمامی نبردهای زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از بدر، احد، خندق و سایر غزوات حضور یافت، برخی از مورخان نوشته‌اند که وی در نبرد خیبر، مرحب یهودی را به قتل رساند! ولی این نقل با تاریخ و روایات صحیح در تعارض است.</p>	19
65	<p>عمر بن خطاب (به عربی: أبو حفص عمر بن الخطاب العدوی القرشی) ملقب به عمر فاروق، (۴۰ ق. ه / ۵۸۶ میلادی - ۲۶ ذی الحجه ۲۳ هجری / ۶ نوامبر ۶۴۴)، صحابهٔ پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم)، فرمانده نظامی در سپاه صدر اسلام و خلیفه دوم از خلفای راشدین بود. مورخین تاریخ اسلام گاهی وی را خلیفه عمر اول و عمر بن عبدالعزیز را عمر دوم می‌نامند.</p>	20
65	<p>علی بن ابی‌طالب (به عربی: عَلِيّ بْن أَبِي طَالِبٍ) زادهٔ ۱۳ رجب ۳۰ عام الفیل برابر با ۲۳ قبل از هجرت (۱۳ سپتامبر ۶۰۱ میلادی) -</p>	21

	درگذشته ۲۱ رمضان ۴۰ قمری) (۲۹ ژانویه ۶۶۱ میلادی) خلیفه چهارم از خلفای راشدین اهل سنت است.	
89	معاذ بن جبل «رضی الله تعالی عنه» (نام کامل: ابوعبدالرحمن معاذ بن جبل بن عمرو بن اوس) (از صحابه پیغمبر اسلام (صلی الله علیه وسلم) و از انصار است. او به پیشنهاد مصعب بن عمیر اسلام آورد و در پیمان عقبه شرکت داشت. معاذ در سال هجدهم هجرت، در اثر بیماری طاعون، در شام وفات یافت و در اردن مدفون گشت. معاذ بن جبل در هنگام مرگ ۳۳ سال داشتند.	22
98	جابر بن عبدالله انصاری (زاده ۱۶ قبل از هجرت - درگذشته ۷۹ ه. ق) با نسب کامل جابر بن عبدالله بن عمرو بن حرام بن کعب بن غنم بن سلمة از صحابه پیامبر اسلام، که حدود پانزده سال قبل از هجرت محمد (صلی الله علیه وسلم) در مدینه از قبیله خزرج به دنیا آمد	23
۱۷	ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری (زاده ۲۲۴ در آمل - درگذشته ۳۱۰ هجری قمری در بغداد) (۲۱۸-۳۰۱ هجری خورشیدی) (۸۳۹-۹۲۳ میلادی)	24
۹۹	عبدالرحمن بن محمد ابو بکر فقیه حنفی مشهور به سرخسی عالم قرن 6-7	25

منابع

قرآن كريم

1. ابن اثير، مبارك بن محمد؛ النهاية في غريب الحديث والأثر. بيروت، المكتبة العلمية 1399ق.
2. ابن السعدي، عبد الرحمن بن ناصر، تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام، ناشر: مؤسسة الرسالة، ط1، 1420هـ ق
3. ابن المنذر، محمد بن إبراهيم ، الإجماع، ناشر: دار المسلم للنشر والتوزيع، 1425هـ ق.
4. ابن أنس، مالك، الموطأ، مؤسسة زايد بن سلطان آل نهيان، 1425هـ - 2004م.
5. ابن تيمية، عبد السلام بن عبد الله الحراني، المحرر في الفقه على مذهب الإمام أحمد بن حنبل، ناشر: مكتبة المعارف، الرياض، 1404هـ ق.
6. ابن ضويان، إبراهيم بن محمد بن سالم، منار السبيل في شرح الدليل، ناشر: المكتب الإسلامي، ج7، 1409هـ ق
7. ابن عابدين، الدر المختار، ناشر دار الفكر 1386هـ ق .
8. ابن عابدين، محمد امين، حاشية رد المختار على الدر المختار، الناشر دار الفكر، بيروت، 1421هـ 2000م.
9. ابن عبد البر، الاستذكار، ناشر: دار الكتب العلمية بيروت، 1421 - 2000.
10. ابن عبد البر، الكافي في فقه أهل المدينة، ناشر: مكتبة الرياض الحديثة، الرياض، المملكة العربية السعودية 1400هـ ق.
11. ابن فارس، أحمد، مقاييس اللغة، ناشر: اتحاد الكتاب العرب، 1423هـ 2002م .
12. ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغني، ناشر: دار الفكر بيروت، 1405.
13. ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، عمدة الفقه ناشر: المكتبة العصرية الطبعة: 1425هـ - 2004م
14. ابن كثير، إسماعيل بن عمر؛ البداية والنهاية. دار إحياء التراث العربي، 1408ق.
15. ابن محمد اللاحم، عبد الكريم، الفرائض، ناشر: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - المملكة العربية السعودية، 1421هـ ق.
16. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب. بيروت، دار صادر، ب، ت.
17. ابن نجيم، زين الدين الحنفي، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ناشر: دار المعرفة، ب، ت.
18. ابن نجيم، زين العابدين بن إبراهيم؛ الأشباه والنظائر. بيروت، دار الكتب العلمية، 1400ق.
19. أبو الحسن المالكي، كفاية الطالب الرباني لرسالة أبي زيد القيرواني، ناشر: دار الفكر، 1412
20. أبو الحسن الماوردي، كتاب الحاوي الكبير، ناشر: دار الفكر، بيروت، ب، ت.

21. أبو الحسن علي بن الحسين بن محمد السعدي، الننف في الفتاوى، ناشر دار الفرقان، 1404هـ، ج2، ص830.
22. أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير، تفسير القرآن العظيم، ناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع، ج2، 1420هـ.
23. أبو الفرج عبد الرحمن بن أحمد بن رجب، جامع العلوم والحكم، ناشر: دار المعرفة - بيروت، 1408هـ.
24. ابو جيب، سعدي؛ القاموس الفقهي. دمشق، دار الفكر ج2، 1988م.
25. ابو داود، سليمان بن الأشعث؛ سنن ابوداود. بيروت، دار الكتاب العربي، ب، ت.
26. أبو يعلى، احمد بن علي بن المثنى، مسند أبي يعلى، ناشر: دار المأمون للتراث، دمشق، 1404.
27. أبي الحسن، علاء الدين؛ التحبير شرح التحرير. الرياض، مكتبة الرشد 1421ق.
28. احمد بن اسماعيل؛ نظرة تاريخية في حدوث المذاهب الفقهية الأربعة. بيروت، دارالقادري، ج1، 1990م.
29. أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن النسائي، سنن النسائي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت ط1، 1411هـ.
30. أحمد بن علي القلقشندي؛ صبح الأعشى في صناعة الإنشا (دمشق، دار الفكر، ج1، 1987م) ج14، ص15.
31. الأشعث، عبد الله بن سليمان؛ قصيدة ابن أبي داود. الرياض، دار طيبة، ج1، 1408ق.
32. الأشقر، عمر سليمان؛ تاريخ الفقه الاسلامي. اردن، دار النفايس، 1413ق.
33. الأعظمي، ضياء الرحمن، المنة الكبرى شرح وتخريج السنن الصغرى، ناشر مكتبة الرشد، 1422هـ - 2001م.
34. الأنصاري، زكريا، فتح الوهاب شرح منهج الطلاب، ناشر دار الفكر، بيروت، ب، ت.
35. الأنصاري، محمد بن علي بن احمد بن حديدة؛ المصباح المضي. عالم الكتب 1405ق.
36. بأبي حيان، محمد بن يوسف، تفسير البحر المحيط، ناشر: دار الكتب العلمية، لبنان، بيروت 1422هـ - 2001م.
37. البارودي، سعود بن عبد العالي؛ الموسوعة الجنائية الإسلامية المقارنة. سعودى، مكتبة الرياض، ج2، 1427ق.
38. البانى، محمد ناصر الدين، إرواء الغليل في تخريج أحاديث منار السبيل، ناشر: المكتب الإسلامي، بيروت، هـ، 1405.
39. بحارى، محب الله؛ مسلم الثبوت. باكستان كويته، حافظ كتب خانه، ب، ت.

40. بخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله، الجامع الصحيح المختصر، ناشر: دار ابن كثير، بيروت، 3، 1407.
41. بزدي، علي بن محمد؛ كنز الوصول الى معرفة الأصول. كراچي، مطبعة جاويد بريس، ب، ت.
42. البغوي، أبو محمد الحسين بن مسعود ، معالم التنزيل، ناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع، 1417 هـ ق.
43. البهوتي، منصور بن يونس بن إدريس، شرح منتهى الإرادات المسمى دقائق أولي النهى لشرح المنتهى، ناشر: عالم الكتب بيروت، 1996م
44. البيهقي، أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي؛ سنن الكبرى. حيدر آباد، مجلس دائرة المعارف، 1، 1344ق.
45. البيهقي، أبو بكر، السنن الكبرى ، ناشر: مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند ببلدة حيدر آباد، 1344.
46. البيهقي، ابوبكر؛ الآداب للبيهقي. www.alsunnah.com.
47. الترمذي، محمد بن عيسى، الجامع الصحيح سنن الترمذي، ناشر: دار إحياء التراث العربي بيروت، ب، ت.
48. التفتازاني، سعد الدين مسعود بن عمر؛ شرح المقاصد. باكستان، دار المعارف النعمانية، 1401ق.
49. تورات، سفر پیدایش، برگرفته شده از كتاب خانه نورلايب: www.noorlib.ir
50. جرادة، نضال جمال، الوصية على مذهب الإمام أبي حنيفة النعمان، ned-pal@hotmail.com
51. جرجاني، سيد شريف، التعريفات، ناشر: انتشارات مطبعة خيره جماليه 1306ه ق،
52. الجصاص، أحمد بن علي الرازي ابوبكر؛ أحكام القرآن. بيروت، دار إحياء التراث العربي، 1405ق.
53. الحجاوي، شرف الدين موسى، الإقناع في فقه الإمام أحمد بن حنبل، ناشر: دار المعرفة بيروت، ب، ت.
54. الحجاوي، شرف الدين موسى، زاد المستقنع في اختصار المقنع، ناشر: دار الوطن للنشر الرياض، ب، ت،
55. الحصكفي، علاء الدين؛ الدر المختار. بيروت، دار الفكر 1386ق.
56. الحلبي، علي بن برهان الدين؛ السيرة الحلبية. بيروت، دار المعرفة 1400ق.
57. الحنفي، إبراهيم بن أبي اليمن محمد، لسان الحكام في معرفة الأحكام، ناشر: البابي الحلبي، 1393ه ق
58. حيدر، علي؛ درر الحكام شرح مجلة الأحكام. بيروت، دار الكتب العلمية، ب، ت.
59. الخطيب البغدادي، احمد بن علي ابو بكر؛ تاريخ بغداد. بيروت، دار الكتب العلمية، ب، ت.
60. الخفاجي، احمد؛ عناية القاضي وكفاية الراضي. بيروت، دار صادر، ب، ت.
61. خليل بن إسحاق الجند، مختصر العلامة خليل، ناشر: دار الحديث، القاهرة، 1426ه ق.

62. الخمیس، محمد بن عبد الرحمن؛ اصول الدین عند الإمام أبي حنيفة. سعودی، دار الصمعي، ب، ت.
63. دامنی، عبد الناصر، میراث به زبان ساده، ناشر: نشر احسان، 1386 هـ ش.
64. الدسوقي، محمد عرفه، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، ناشر: دار الفكر بيروت، ب، ت.
65. سيد رحمت الله (منطقي) اصول علم فرائض، غير مطبوع، ص 109
66. الدمشقي، محمد بن بدر الدين، اخصر المختصرات في الفقه على مذهب الإمام أحمد بن حنبل، ناشر: دار البشائر الإسلامية، بيروت 1416، ه ق.
67. الرافعي، عبد الكريم بن محمد، فتح العزيز بشرح الوجيز، مكتبة الفرقان، ب، ت.
68. الرملي، شمس الدين، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، ناشر، دار الفكر للطباعة بيروت 1404 هـ - 1984 م.
69. الزبيدي، محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، ناشر: دار الهداية، ب، ت.
70. الزحيلي، وهبة، الفقه الإسلامي وأدلته، الناشر: دار الفكر، سوربة، دمشق، ب، ت
71. زمخشري، أبو القاسم محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق التنزيل وعيون الأقاويل في وجوه التأويل، ناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت، ب، ت.
72. الزيلعي، فخر الدين عثمان، تبين الحقائق، ناشر دار الكتب الإسلامي، القاهرة، 1313 هـ، ق.
73. سبط ابن الجوزي، إيثار الإنصاف في آثار الخلاف، ناشر: دار السلام، القاهرة، 1408
74. السبكي، علي بن عبد الكافي؛ الإبهاج في شرح المنهاج. بيروت، دار الكتب العلمية، 1404 ق.
75. سجاوندي، سراج الدين محمد، السراجي في الميراث، ناشر: المكتبة الحقانية، پشاور پاکستان، ب، ت.
76. السرخسي، أبو بكر محمد؛ المبسوط. بيروت، دار الفكر، ج 1، 1421 ق.
77. السرخسي، ابو بكر محمد؛ اصول السرخسي. بيروت، دار الكتاب العلمية، ج 1، 1414 ق.
78. السرخسي، ابوبكر محمد؛ شرح سير الكبير. بيروت، دار الكتاب العلمية، ج 1، 1417 ق.
79. السغددي، علي بن الحسين بن محمد، التنف في الفتاوى، ناشر: مؤسسة الرسالة، 1404 هـ، 1984 م.
80. سلطاني، قدریه، توضیح میراث، ناشر: UNDP 1394.
81. السيواسي، كمال الدين محمد بن عبد الواحد؛ شرح فتح القدير. بيروت دار الفكر، ب، ت.
82. السيوطي، جلال الدين؛ المزهري في علوم اللغة. بيروت، دار الكتب العلمية 1998 م.
83. السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر؛ تاريخ الخلفاء. مصر، مطبعة السعادة ج 1، 1371 ق.
84. السيوطي، عبد الرحمن بن الكمال جلال الدين، الدر المنثور، ناشر: دار الفكر - بيروت، 1993
85. الشاشي، أحمد بن محمد بن إسحاق؛ اصول الشاشي. بيروت، دار الكتاب العربي، 1402 ق.
86. شافعي، محمد ابن ادريش، المسند الشافعي، ناشر: بيروت، دار الكتب العلمي، 1400.
87. الشربيني، محمد بن أحمد، تفسير السراج المنير، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت

88. الشربيني، محمد الخطيب، مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، ناشر: دار الفكر بيروت، ب، ت.
89. شمس الدين أبو بكر محمد بن أبي سهل السرخسي، المبسوط للسرخسي، ناشر: دار الفكر للطباعة بيروت، لبنان، 1421 هـ ق.
90. شمس الدين أبي عبد الله، الزركشي شرح الزركشي على مختصر الخرقى، ناشر: دار الكتب العلمية 1423 هـ - 2002 م
91. الشوكاني، محمد بن علي بن محمد، نيل الأوطار من أحاديث سيد الأخيار شرح منتقى الأخبار، ناشر: إدارة الطباعة المنيرية.
92. الشيباني، محمد ابن حسن؛ الكسب. دمشق، عبد الهادي حرصوني 1400 ق.
93. الشيباني، محمد بن الحسن، المبسوط، الناشر: إدارة القرآن و العلوم الإسلامية، كراچی پاکستان، ب، ت.
94. الشيباني، محمد بن الحسن؛ الحجة على أهل المدينة. بيروت، عالم الكتب 1403 ق.
95. الشيباني، محمد بن الحسن؛ الموطأ. دار القلم دمشق، ج 1، 1413 ق.
96. الشيباني، محمد بن حسن؛ سير الكبير. بيروت، دارالكتاب العلمي، ج 1، 1417 ق.
97. شيخ الاسلام، محمد بن ابراهيم؛ تحرير الأحكام في تدبير أهل الإسلام. قطر، دار الثقافة 1988 م.
98. الشيخ نظام وجماعة من علماء الهند، الفتاوى الهندية، ناشر: دار الفكر 1411 هـ ق.
99. شيخي زاده، عبد الرحمن بن محمد بن سليمان، مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر، ناشر دار الكتب العلمية 1419 هـ ق.
100. الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام، مصنف عبد الرزاق، ناشر: المكتب الإسلامي، بيروت، 1403.
101. الصيمري، حسين بن علي؛ أخبار أبي حنيفة و اصحابه. بيروت عالم الكتب 1985 م.
102. طبري، محمد بن جرير، جامع البيان في تأويل القرآن، ناشر: مؤسسة الرسالة، ط 1، 1420 هـ، 2000 م.
103. طحاوي، أحمد بن محمد بن سلامة؛ شرح مشكل الآثار. مؤسسة الرسالة، ج 1، 1415 ق.
104. الطحاوي، أحمد بن محمد، شرح معاني الآثار، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، 1399.
105. طهماز، عبد الحميد محمود؛ الفقه الحنفى فى ثبه الجديد. دمشق، دارالقلم، ج 1، 1420 ق.
106. عبد العزيز، احكام ميراث از نگاه فقه و قانون، ناشر: انتشارات سعيد، ج 3، 1390.
107. العبدري، محمد بن يوسف بن أبي القاسم، التاج والإكليل لمختصر خليل، ناشر: دار الفكر، 1398 هـ ق.

108. عثمانی، محمدتقی، اقتصاد اسلامی، مترجم: رعایت الله روانبد، ناشر: موسسه انتشارات صدیقی 1391.
109. العدوي، علي الصعيدي، حاشية العدوي على شرح كفاية الطالب الرباني، ناشر دار الفكر 1412.
110. علاء الدين علي، البرهان فوري، كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، ناشر: مؤسسة الرسالة، 1401هـ ق،
111. على قلى جديد الإسلام، ترجمه و شرح و نقد تورات (سفر پیدایش) ناشر: انتشارات انصاریان، قم، 1388، ص 518
112. غزالي، محمد بن محمد بن محمد، الوسيط في المذهب، ناشر دار السلام 1417هـ ق.
113. الغنيمي، عبد الغني؛ اللباب في شرح الكتاب. بيروت، دار الكتاب العربي، ب، ت.
114. فراهيدى، خليل ابن احمد؛ كتاب العين. قم، نشر هجرت، چ؛ دوم 1410ق.
115. الفوزان، صالح بن فوزان، الملخص الفقهي، ناشر: دار العاصمة، الرياض، المملكة العربية السعودية 1423هـ ق.
116. قانون مدنی افغانستان، مصوب 1355
117. القرافي، الذخيرة، شهاب الدين أحمد بن إدريس، ناشر: دار الغرب، بيروت 1994م
118. قرشي، عبد القادر؛ الجواهر المضية في طبقات الحنفية. كراچی، مير محمد كتب خانه، ب، ت.
119. القرطبي، محمد بن أحمد، شمس الدين، الجامع لأحكام القرآن، ناشر: دار عالم الكتب، الرياض، المملكة العربية السعودية الطبعة : 1423 هـ ق.
120. القزويني، محمد بن يزيد أبو عبدالله، سنن ابن ماجه، ناشر: دار الفكر – بيروت، ب، ت.
121. قونوي، قاسم بن عبد الله؛ انيس الفقها. بيروت، دارالكتب العلمية، 1424ق.
122. القيرواني، ابن أبي زيد، متن الرسالة، ناشر: دار الفكر، ب، ت.
123. كاساني، علاء الدين، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ناشر دار الكتاب العربي، 1982م.
124. گوستاولوبون، تاريخ اسلام و تمدن عرب، مترجم: سيدمحمد تقى فخر داعى گيلانى، طهران، چاپخانه علمى، 1318.
125. المحلي، جلال الدين محمد بن أحمد و جلال الدين عبدالرحمن بن أبي بكر السيوطي، تفسير الجلالين، ناشر: دار الحديث، القاهرة، ب، ت.
126. محمد بن إدريس الشافعي أبو عبد الله، الأم، ناشر دار المعرفة 1393هـ ق.
127. محمد عليش، منح الجليل شرح على مختصر سيد خليل، ناشر دار الفكر 1409هـ - 1989م.
128. المرغيانى، علي بن أبي بكر، الهداية شرح بداية المبتدي، ناشر: ناشر المكتبة الإسلامية، ب، ت.

129. المصري، شهاب الدين أحمد بن محمد التبيان في تفسير غريب القرآن، ناشر: دار الصحابة للتراث، القاهرة، 199
130. مظہري، محمد ثناء الله عثمانی؛ تفسير مظہری. پاکستان، مكتبة الرشدیه 1412ق.
131. معلوف، الاب لويس، المنجد في اللغة، ناشر: اسماعيليان، 1365ه ش
132. المليباري، زين الدين بن عبد العزيز فتح المعين بشرح قرّة العين ناشر دار الفكر بيروت، ب، ت.
133. مناوي، محمد عبد الرؤوف، التعاريف. ببرت، دار الفكر، چ؛ اول 1414ق.
134. مهديان، على رضا، شرح قانون احوال شخصيه شييعيان افغانستان، ناشر: انتشارات سعيد 1393، 295.
135. الميداني، عبد الغني الغنيمي دمشقي، اللباب في شرح الكتاب، ناشر: دار الكتاب العربي، ب، ت.
136. نذير، داد محمد، حقوق ميراث از دیدگاه شریعت اسلامی و قانون مدنی افغانستان، ناشر: انتشارات رسالت، چ 2، 1392.
137. نصر فريد محمد و اصل، السلطة القضائية و نظام القضا في الا سلام، ناشر: المكتبة التوفيقية، ب، ت، ص 63.
138. النقيب، احمد بن محمد نصر الدين؛ المذهب الحنفی. الرياض، مكتبة الرشد، چ 1، 1422ق.
139. النووي، يحيى بن شرف الدين، أبو زكريا، دقائق المنهاج دار النشر- دار ابن حزم، ب، ت.
140. النووي، يحيى بن شرف الدين، أبو زكريا، منهاج الطالبين وعمدة المفتين ناشر دار المعرفة بيروت، ب، ت.
141. الوسي، شهاب الدين محمود؛ روح المعاني. بيروت، دار الكتب العلمية 1415ق.

Summary of the Research

Discussion of inheritance in Hanafi jurisprudence and civil law of Afghanistan is one of the major and important issues. In particular, the discussion of the Zawil Phruz¹ and Asabat² that form the backbone of inheritance. The Inheritance of Zawil Phruz which include the division of Traka³, Rad⁴, Aowl⁵ and the like, comparison with Hanafi jurisprudence with the civil law of Afghanistan, is discussed in this research.

The discussion of Asabat, which includes the lexical and idiomatic meaning of Asab, types of Asab, conditions of inheritance of Asab, and comparison of al-Jajd⁶, has been seriously considered by the author in comparison with the civil law of Afghanistan and Hanafi jurisprudence. Historically, the discussion of inheritance has been at the hearts of humanity history and humans have always believed in and adhered to it in various ways. After the advent of Islam, especially after the migration, the rules of inheritance were considered differently and more accurately than in the past, and the past Violation and injustices were removed, and Islam introduced a new and new path for human beings regarding inheritance.

Zawil Phruz or shareholders are persons whose share in the Holy Quran has been determined. Asabat refer to people whose share is unknown and the rest of the share of the Zawil Phruz are entitled to them. Zawil Phruz are twelve in the Qur'an who are: wife, husband, father, grandfather and grandmother, mother, brothers and sisters by same

¹ Zawil Froz: These are people whose rights and shares have been determined.

² Asabat: (owner of unspecified share) refer to people whose share is not known and the rest of the person's share is entitled to Zawil Froz.

³ Remaining property of the dead.

⁴ To return the dead property again

⁵ Loss in share of the heir

⁶ Grandfather

mother (Akhiafi¹), sisters with same parent (Ayani²) and sisters with same father (Alati³), daughter, granddaughter. But Asbat are: Asaba Bnafsa such as: fathers, sons, brothers and uncles. Asaba Bghairahi such as: girls are Asaba with their brothers, and Asaba Ma Ghairhi Such as: sister with Existence of daughter is Asab and Sister with existence of Grandchild of Son are Asba.

In the discussion of Asabat, civil law is consistent with Hanafi jurisprudence and in all cases; For example, the division of the Asaba to the causal Asaba⁴ and relative Asaba⁵ and the division of the relative Asaba into the Asaba Bnafsa⁶, Asaba Ma Ghairah, and Asaba Bghairh has followed Hanafi jurisprudence and has also obeyed Hanafi jurisprudence in dividing the will among the Asaba. Although the civil law of Afghanistan follows Hanafi jurisprudence, in some very important issues of heritage, it is opposed to Hanafi jurisprudence and follows other sects Such as al-Maliki and Hanbali. As in the discussion of obstacle to inheritance, civil law has opposed Hanafi jurisprudence, for example; In the discussion of murder, Hanafi jurisprudence considers a murder that causes retribution or atonement as an obstacle to inheritance, but the civil law considers only intentional murder as an obstacle to inheritance. Civil law is not very compatible with Hanafi jurisprudence in the discussion of a person living in a non-Islamic country; Hanafi jurisprudence considers a person living in a non-Islamic country as an obstacle to inheritance, but civil law does not consider a

¹ Same mother and different fathers

² From one mother and father

³ From one father but different mothers

⁴ For Example: A person freed a slave and the slave died, the liberator owns the property of the deceased slave. That is, the liberator did not have any relationship with the slave, just because of his release, he entitled the property as a causal Asaba.

⁵ Relative Asaba: such as, son of dead, father of dead, uncle of dead.

person living in a non-Islamic country as an obstacle to inheritance, unless the government and law of a country decide to prevent it. Hanafi jurisprudence and civil law differ in the discussion of the asset of dead in the following cases:

First: Afghan civil law considers rights to be among the dead assets and believes that the rights of the dead are also inherited, while Hanafi jurisprudence considers rights to be inheritable that are related to other property and objects; Such as: right of review and right of way. But the Absolute does not consider rights to be inheritable.

Second: In civil law, debt is also mentioned in absolute terms; Whether it is the right of God or the right of the servants of Allah, while in Hanafi jurisprudence only the debts of the servants of Allah are obligatory and they do not consider the rights of God to be obligatory after the death of a person.

In the discussion of the division of the rights of the grandfather, the civil law did not follow the opinion of Imam Abu Hanifa (8) and he chose the religion of the republic and considered the grandfathers as a brother. Similarly, in the matter of obligatory will, the civil law is not subject to Hanafi jurisprudence, but based on expediency and ensuring justice and the theory of some scholars; Such as: Ibn Hazm and ... in the case of the children of the descendants of the dead who died before his father, he considers them entitled to inheritance. While in Hanafi jurisprudence they are unobtrusive of inheritance and will is an optional and unnecessary thing in the eyes of the Scholars.

Inheritance has social, economic and ... effect. In the Holy Quran and the hadiths of the Holy Prophet of Islam (PBUH) they are clearly

instructed. Therefore, inheritance rules provide justice, prevent poverty, prevent deadly disputes between heirs.



Salam Private University

Faculty of Law and Sharia



Islamic Republic of Afghanistan

Ministry of Higher Education

Inheritance of Heirs and Residuaries in Jurisprudence of Hanafi and Civil Law

(A master's thesis)

Student: Abdulwali "Waqef"

Instructor: Musarraaf Wazer Mohammad "Sayede"

Year: 2019



Salam Private University

Faculty of Law and Sharia



Islamic Republic of Afghanistan

Ministry of Higher Education

Inheritance of Heirs and Residuaries in Jurisprudence of Hanafi and Civil Law

(A master's thesis)

Student: Abdulwali "Waqef"

Instructor: Musarraf Wazer Mohammad "Sayede"

Year: ۲۰۱۹